







## طرح تحول سلامت در پایان سال!

در ماه پایانی سال، اجلاس سراسری مدیران بیمه سلامت بر گزار شد و در این اجلاس از رئیس مجلس شورای اسلامی، وزیر بهداشت و درمان، رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس و مدیرعامل بیمه سلامت سخنان تخصصی و خوبی درباره اهمیت بخش بهداشت و درمان و جایگاه طرح «تحول سلامت» در تأمین رفاه اجتماعی و در بخش اصلی و بسیار مهم اقتصاد کشور، ارائه دادند. در نگاه به توسعه اقتصادی اگرچه زیربنای متفاوت و گوناگون داده می‌شود، اما بخش بهداشت و درمان و مدیریت آن در زندگی اجتماعی نه تنها در اولویت است که بخش زیربنایی به شمار می‌آید. تأمین سلامت یکی از برسته‌ترین وظایف دولت به مردم شمرده می‌شود. دولت‌ها همواره بودجه قابل توجهی را به این بخش در راستای تأمین رفاه اجتماعی اختصاص می‌دهند. تجربه اغلب دولت‌ها در انجام طرح‌های موفق رفاه اجتماعی و نشان می‌دهد که مرکزیت اجرای طرح‌های آن در تأمین سلامت جامعه و استمرار در انجام طرح‌های تحول سلامت قرار دارد. در کشور ما اگر چه طی سال‌ها، گام‌های مناسبی از سوی دولت‌ها در این باره برداشته شده است؛ با اجرای طرح تحول سلامت رسیده‌است، اما همواره دو اشکال در این مسیر وجود داشته و دارد. اول، شروع خوب و ادامه ضعیف و همراه با مشکلات گوناگون، دوم، کسری بودجه و ضعف تأمین مالی مناسب برای انجام مطلوب طرح. اکنون بعد از چندسال همچنان این دو مشکل را مسئولان آن دولت و مجلس و هم مردم احساس می‌کنند. در شروع طرح تحول سلامت، موفقیت آن چنان چشم‌گیر شد که در ارزیابی نادرشاهی‌های مردم از اجرای طرح‌های اقتصادی – اجتماعی – دولت، انجام موفق طرح تحول سلامت رضایت بالایی عمومی را در اقبال مردم داشت. اما امروز نظام بیمه سلامت پاسخگوی انجام طرح نیست و همه از دغدغه کسری بودجه شدید که بخش‌های مختلف نظام بهداشت و درمان با آن روبرو هستند سراسر می‌گویند. تا آنجا که اجلاس سراسری مدیران سازمان بیمه سلامت، تحت‌الشعاع این مشکل قرار گرفت. وزیر بهداشت گفت: «از مولفه‌های توسعه تقسیم دولت‌ها به خوب و بد، میزان توجه‌شان به مساله رفاه اجتماعی است. متأسفانه ما در ۴دهه گذشته با وجود صحبت‌های زیاد در این حوزه کمتر عمل کرده‌ایم». دکترقاضی‌زاده هاشمی در گزارش خود به اجلاس گفت: «...رقم ۷هزار میلیارد تومان کسری بودجه برای بیمه سلامت در سال آینده پیش‌بینی شده است. اما این کسری یک ریال هم نباید باشد و این منوط به کوچک شدن بسته سلامت است. با اینکه دولت منابع را تأمین کند تا کسی منهم به سوء مدیریت نشود». بنابراین تأکید می‌ماند که بحوری عمل کنیم که در سال آینده به جز زیان آباشانه‌ای که در بودجه سال۹۷ دیده نشده، کسری دیگری در بیمه سلامت نداشته باشیم. قطعاً اگر قانون اجرا شود، بیمه می‌تواند نقش آفرین باشد. در دو دوره یعنی در برنام پنجم و ششم تصمیم گرفتند که منابع بیمه‌های درمانی تجمع شود تا برای تأمین بسته پایه خدمات یک خریدار واحد وجود داشته باشد. اما عوامل متعدد قانون گریز از تحقق این موضوع سرباز زدند. البته اکنون مقدمه این کار در حال اجرا است».

مدیرعامل سازمان بیمه سلامت در این اجلاس آمار روشنی ارائه داد و گفت: «... هم اکنون ۴۱میلیون نفر از جمعیت ایران تحت پوشش سازمان بیمه سلامت ایران قرار دارند. ۲۴میلیون نفر از جمعیت بیمه‌شدگان این سازمان، تحت پوشش بیمه رایگان قرار دارند. بیشترین جمعیت بیمه شدگان ما ۲۲میلیون نفر مربوط به بیمه روستائیان است و کمترین میزان بیمه شده نیز در صندوق ایرانیان قرار دارند که بعد از ایجاد بیمه رایگان همگانی، تعداد زیادی از بیمه‌شدگان کمینه امداد ۱۰میلیون به صندوق بیمه رایگان مهاجرت کرده‌اند. با احتساب بیمه شدگان کمینه امداد، ۴۰میلیون نفر از جمعیت کشور بصورت رایگان خدمات بیمه‌ای را دریافت می‌کنند. کسری بودجه است که نباید بیمه سلامت زیان آباشانه ناشی از کسری بودجه را تجربه کرده باشد و گویا و انگار بدهی داشتن بیمه‌های درمانی به یک طاعون تبدیل شده‌است»، در این اجلاس رئیس مجلس شورای اسلامی، همچنین رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، سخنان قابل توجهی درباره مشکلات طرح تحول سلامت و بیمه سلاطمان ارائه دادند که نیاز به اصلاح طرح تحول سلامت و نظام بیمه‌ای آن بعد از تجربه چندین سال را یادآوری کردند. این اصلاح از سسوی نامیدندگان مجلس با همکاری دولت و وزارت بهداشت و درمان در دستور کار است. اما، همچنان آن دو اشکال که در صدر این نوشته امد در انجام طرح تحول سلامت و نسبت آن با انجام مطلوب بیمه‌های درمانی وجود دارد.

۱- شروع خوب اما ادامه ضعیف همراه با مشکلات گوناگون و اثباته

۲- کسری بودجه و مشکلات تأمین مالی مناسب برای اجرای مورد رضایت مردم که امروز بدهی داشتن بیمه‌های درمانی را «طاعون» می‌خوانند که اگر در سال آینده چاره‌اندیشی نشود، مرگ تمام بحین سلامت و بیمه درمانی دور از انتظار نخواهد بود!

## لگیان کی‌گاه

## تصویب شاخص‌های اصلی عدالت جنسیتی

جلسه ستاد ملی زن و خانواده در روز به ریاست حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی رئیس‌جمهوری برگزار شد. اعضای ستاد ملی زن و خانواده در این جلسه شاخص‌های اصلی تدوین شده عدالت جنسیتی به عنوان ملاکی برای سنجش اقدامات انجام شده برای بهبود وضع زنان و خانواده و مورد بررسی و تصویب قرار دادند. موضوع تقسیم‌کار ملی در سطح فرهنگ و زمینه انجام آموزش‌های قبل، حین و بعد از ازدواج در جهت ارتقا سطح فرهنگ و آگاهی در حوزه‌های حقوقی و مهارت های ارتباطی و نقش آفرینی زنان و مردان در خانواده هم در این جلسه مورد بحث و نظر قرار گرفت.

همچنین در جلسه ستاد ملی زن و خانواده، طرح برنامه ملی ارتقای نشاط و تندرستی زنان و دختران که متمثل بر بخش های مختلف بوده است و با هدف گسترش تندرستی و فعالیت‌های ورزشی نشاط آور در میان دختران و زنان اجرا خواهد شد، مورد بررسی قرار گرفت.

در این جلسه، گزارشی از افزایش انتصاب مدیران زن در دستگاههای

اجرائی پس از ابلاغ مصوبه رئیس‌جمهوری مبنی بر این که تا پایان دولت دوازدهم باید ۴۰درصد از مسئولیت‌ها و پست های دولتی را اختیار بانوان قرار بگیرد، ارائه شدطبق این گزارش، پس از ابلاغ این مصوبه تاکنون هفت معاون وزیر و بیش از ۴۶ مدیرکل زن در وزارتخانه های مختلف بر اساس سیاستهای و توانمندی‌های زنان ایرانی منصوب شده‌اند.

### کمک ۳۰۰هزار دلاری کرهٔ جنوبی به زلزله‌زدگان کرمانشاه

سفیر کرهٔ جنوبی در دیارپا به دبیرکل جمعیت هلال احمر ۲۰۰ هزار دلار کمک نقدی و ۱۰۰ هزار دلار کمک غیرنقدی برای کمک به آسیب‌دیدگان زلزلهٔ کرمانشاه اهدا کرد.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی جمعیت هلال احمر، کمک سوگت هو، سفیر کرهٔ جنوبی، دیروز باهدف افزایش مناسبات فرهنگی و همکاری‌های بشردوستانه با محمود محمدی‌نسب، دبیرکل جمعیت هلال احمر در ساختمان صلح هلال احمر در تهران دیدار و گفتگو کرد.
در این دیدار، سفیر اهد کرد جنوبی ضمن ابراز تعدادی چادر زمستانی به ارزش ۱۰۰ هزار دلار و همچنین ۲۰۰ هزار دلار کمک نقدی برای کمک به آسیب دیدگان زلزله کرمانشاه، خواستار افزایش همکاری‌های فرهنگی و بشردوستانه میان جمعیت هلال احمر ایران و جمعیت ملی کرهٔ جنوبی شد. دبیرکل جمعیت هلال احمر در این دیدار با بیان اینکه روابط بین دو ملت، مناسب میان ایران و کرهٔ جنوبی وجود دارد، تأکید کرد: با توجه به توانمندی جمعیت ملی کرهٔ جنوبی و همچنین تجارب ارزشمند جمعیت هلال احمر ایران در حوزهٔ مدیریت بحران، تبادل این تجربیات می‌تواند در گسترش روابط میان دو جمعیت ملی بسیار مؤثر باشد.

### فرمانداری تهران طرح ترافیک جدید را تصویب کرد

سرویس سیاسی – اجتماعی: عضو هیات تطبیق مصوبات شورای شهر از تصویب طرح جدید ترافیک تهران در فرمانداری خبر داد و گفت: این طرح از ۱۵فروردین می‌تواند اجرایی شود.

محمد قانلیلی با بیان این که شورای شهر تهران مواردی که هیأت تطبیق

در نظر داشت را لحاظ کرده است،افزود:طبق ترافیک جدید با اصلاحات

برای اجرا به شهرداری ابلاغ می‌شود اما زمانش در دست آنهاست و به شهرداری برمی‌گردد.

وی تأکید کرد: شهرداری اگر امکانات را داشته باشد از ۱۵ فروردین می‌تواند این طرح را اجرا کند اما در صورتی که زیرساخت‌ها آماده نباشد بستگی به نظر خورش دارد. عضو هیات تطبیق مصوبات شورای شهر گفت: از ۵موردی که هیأت ایراد گرفته بود، سه مورد از اصلاح کرده بودند و روی دو مورد دیگر اصرار کردند.قانلیلی درباره ایرادات شورای هیات تطبیق می‌گوید: به نظر می‌رسید می‌توانست روی دو مورد باقی در مصوبه خود اصرار کند اما از آنجایی که در متن نیاورده بودند، این طور می‌آورد می‌شود که نظر هیات تطبیق را پذیرفته‌اند.

## رهبر معظم انقلاب:

# باید جلو دست‌اندازی به باغ‌ها و باغستان‌های شهر ها گرفته شود

به مناسبت روز درختکاری و هفته منابع طبیعی، رهبر معظم انقلاب اسلامی دو اصله نهال میوه غرس کردند. حضرت آیت الله خامنه‌ای سپس در سخنانی روز و مراسم درختکاری در رسمی مبارک در سراسر کشور دانستند و با اشاره به اهمیت و برکات گیاهان، جنگل‌ها و مراتع و حفظ هوا و آب، زیبا و تمایلیاتی کردن فضای زندگی و تولید محصولات مفید برای بشر، خطاب به مسئولان تأکید کردند: مسئولان باید مانع از بین رفتن درختان موجود در شهرها شوند.

سرویس سیاسی – اجتماعی: معاون اول رئیس‌جمهوری با بیان این که کسانی که در فضای منفی می‌دند، به کشور خدمت نمی‌کنند، افزود: استیضاح و سئوال حق مجلس است، ولی بهترین دستاورد کشور را عدای به عنوان منفی‌ترین موضوع جلوه می‌دهند. به گزارش ایسنا، اسحاق جهانگیری در هماهیش با مسئولان، مدیران کل سیاسی و فرمانداران کل کشور با بیان این که سال ۸۷ تا ۹۲ متوسط ایجاد شغل ۷۰هزار نفر بود، اظهار داشت: طی پنج سال گذشته به طور متوسط ۲۸۰هزار شغل ایجاد شده که می‌گویند ۳۵درصد بود می‌گویند دوره خیلی خوبی بود، اما اکنون که تورم زیر ۱۰ درصد می‌گویند خیلی بد است!

افزود: وقتی رشد اقتصادی منفی هفت درصد بود می‌گفتند دوره خوبی بود، اکنون که رشد اقتصادی به شش درصد رسیده است می‌گویند رکود است. برادر عزیز می‌دانید رکود یعنی چه؟یک بار رکود را برای مردم تعریف کنید.

جهانگیری تأکید کرد: اگر گفته شود این اقدامات توسط دولت انجام شده، اما به اقدامات بیشتری نیاز است، ما این را قبول داریم و درست است، ما بیش از ۸۰۰ هزار شغل ایجاد کرده‌ایم، ولی هنوز افراد بیکار زیاد داریم. کارهای بزرگی انجام شده‌است که نباید آنها را کوچک جلوه داد. انشائه می‌کنند که دولت را ناکارآمد جلوه می‌دهند و به آمریکا که می‌خواهد بگوید نظام ناکارآمد است هم صحبت می‌شوند، در حالی که شاخص‌های اقدامات دولت مشخص است.

معاون اول رئیس‌جمهوری با بیان این که در درباره دوره بد کشور خیلی صحبت کرده‌ام، تأکید کرد: از مقطعی به من توصیه به سکوت کردند و من هم گفتم چشم، ولی اکنون صدر تا ذیل حکومت را به بحث گرفته و می‌گویند انتخابات دزدوهمگان بدون مهندسی برگزار شود... وقتی نگاهشید دیدم که او گفته شود «اکنون باید به این حرف‌ها جواب بدهید. البته کار لازم باشد. موتور را مجدود روشن کنیم».

جهانگیری در بخش دیگری

از سخنانش با بیان این که فرمانداران

بالاترین مقام اداری و نماینده دولت در سطح شهرستان‌ها هستند، اظهار داشت:

## ظریف :اروپا، آمریکا را ملزم به پایبندی به برجام کند

«محمد جواد ظریف» وزیر امور خارجه در تویییت نوشت: به وزیر امور خارجه فرانسه گفتم. اتحادیه اروپا باید به جای مناسبات و تکرار خواسته‌های نامربوط آمریکا، آن را ملزم به پایبندی به برجام کند.

به گزارش ایرنا، ظریف ادامه داد: دفاع لفظی از توافق هسته‌ای کافی نیست، به وزیر زمانی که می‌تواند مانی برای پایبندی اتحادیه اروپا به برجام است. آمریکا و اروپا باید، به جای زیر سؤال بردن موثک‌های ایران،

ارسال صدها میلیارد دلار سلاح به منطقه ما در متوقف کنند. ظریف ادامه داد: شورای امنیت سازمان ملل متحد برنامه دفاع موشکی ایران را محدود نکرده است و وجودش برای جلوگیری از تکرار رنجی که مردم ما در پی موثک‌باران‌های صدام – با حمایت غرب – متحمل شدند، ضروری است.

وزیر خارجه افزود: ایران از همان آغاز بحران‌های سوریه و یم، راه‌های سیاسی پیشنهاد داده و همواره هم آماده همکاری برای دستیابی به صلح منطقه بوده‌است اما تنها با شرکایی جدی که هدف مشابهی داشته و در گیر جادو و جملیل شده باشند.

## سختگوی دولت: آیین نامه اجرایی مشور گفتگوی سیاسی باید تدوین شود

سرویس سیاسی – اجتماعی:سختگوی دولت گفت: براساس گزارش سرخه زمانی کشور،دولت برای امور جاری و عمرانی در ۱۱ ماهه امسال تا سوم استفاده نسبت به مدت مشابه سال قبل ، ۲۸ درصد بیشتر هزینه کرده است. به گزارش خبرنگار ماکتر محمدباقری نوبخت در دیروز در نشست گفتگی با رسانه‌ها،دینار بیان گزارش اقدامات انجام شده دولت در یازده ماه گذشته:افزود: یعنی تا استفاده جاری ۳۷۱ هزار میلیارد تومان متعقد کرد که تاکنون ۱۱ قرون در این هویایبه‌ایم که در این رقم در سال ۹۶ حدود ۲۱۱ هزار میلیارد تومان بود. رئیس سازمان برنامه و بودجه گفت: در بخش اعتبارات هزینه ای در ۱۱ ماه گذشته حدود ۲۰۷ هزار میلیارد تومان پرداخت شد که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۱۵ درصدرا نشان رشد می دهد. نوبخت در پاسخ به سئوالی در باره پیش شرط سفر وزیر خارجه فرانسه به تهران گفت:اقدامات ما در زمینه برپه دفاعی منوط به خواسته رژیم صهیونیستی و اتحادیه اروپا نخواهد بود و در این زمینه هیچ بحثی نیست. مگر دولت فرانسه برای تسلیحات خود از دیگران اجازه می‌گیرد؟

نوبخت تصریح کرد: البته شاید باید به دولت‌ها تضاد

منافع داشته باشیم اما کار خود را می‌کنیم؛ به امر انگلیس و فرانسه هم گفته می‌شود که منطقه ای که ربطی

به آنها ندارد دخالت نکنندو سلاح در اختیار سعودی‌ها قرار ندهند تا مردم یم در کشتار کنند و به همین دلیل ما هم خواست‌های خود را با قدرت می‌رویم. نوبخت درباره وجود کتونی بازار ارز گفت: در زمینه بازار ارز هم همه می‌دانیم که این صف‌هایی که تشکیل می‌شود از ناحیه چه کسانی است و آنها را بد کجا یا اتویوس می‌آورند تا بازار را آشفته نشان دهند.

وی درباره اعلام وصول استیضاح دو وزیر تعاون،

## اخبار داخلی

## رئیس جمهوری: کمربند سبز برای جلوگیری از گسترش بی‌رویه تهران مؤثر است

جنگل و مراتع در مقیاس با میانگین جهانی کمتر است، افزود: باید تلاش بیشتری انجام دهیم تا این کاستی‌ها را به‌زمان با آغاز هفته منابع طبیعی و روز درختکاری با حضور حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی

رئیس جمهوری برگزار شد. رئیس‌جمهوری در این مراسم با گرامیداشت روز درختکاری و هفته منابع طبیعی اظهار داشت: امیدوارم در این ایام همه مردم در موضوع مهم درختکاری که برای نفس طبیعت و سلامت جامعه اهمیت دارد، با همه هیأت و امکانات خود مشارکت کنند.روحانی گفت:امروز برای سلامت جامعه و نشاط مردم و ادامه حیات جامعه نیازمند است که دولت درختان قرار دهد و در تلاش کشور هم موفق شویم.در گام اول از مراتع و جنگل‌ها حفاظت کنیم و در گام دوم آسیب‌هایی را که در سال‌های گذشته به مراتع و جنگل‌ها وارد شده است، جبران کنیم.رئیس‌جمهوری گفت: تخریب جنگل آسیب‌های زیادی برای محیط زیست به همراه دارد و عامل مهم آلودگی هوا و ریزگردها، تخریب جنگل و بیابانزایی‌هایی است که صورت گرفت. روحانی وزارت جهاد کشاورزی را

رئیس‌جمهوری در این مراسم با بهره برداری از این طرح ۱۲۰۰ هکتاری، ساخت کمربند سبز پیرامون تهران به بیش از ۴۰ هزار هکتار رسید. رئیس‌جمهوری همچنین به‌مناسبت روزدرختکاری و آغاز هفته منابع طبیعی، یکسک اصله نهال در منطقه

## جهانگیری: اجازه ندهیم اعتراض مردم به نفرت و خشم تبدیل شود

که مردم به حقوق خود آشنا شوند و حسن دولتناری پیدا کنند زیرا این حس پس‌نیز بار اقدام توسعه‌ای است و اگر تقصیر شود، آشفستگی و خود رایی مخل هر اقدام اجرایی می‌شود. معاون اول رئیس‌جمهوری گفت: فرمانداران باید قانونگرا باشند، تضعیف ایجاد نکنند و از فساد دور و رمدار

همه مسائل کشور را حل کنیم باید دنبال راهکار سیاسی باشیم، یعنی همه با هم باشند و در یک جهت قرار بگیرند. مثلا افزایش قیمت حامل‌های انرژی فقط با تصمیم و جلسه گذاشتن اجرایی نمی‌شود، بلکه همه قوا، دستگاه‌ها و راس همه رهبری و مردم باید با گفتگو به این نتیجه برسند که برای حل مشکل



کشور باید مثلا این تصمیم را گرفت که خوشبختانه وزارت کشور وارد بحث و گفتگو شده و جای گفتگوهای سیاسی داشت. این کسانی که انتظار نمی‌رفت بیان کردند که اعتراض حق مردم است، البته در بررسی اعتراضات حرم‌های

جهانگیری با بیان این که مردم در انتخابات اخیر به روش خاصی رای داده‌اند، تأکید کرد: نباید عده‌ای کاری کنند که مردم چنین احساسی به دست آورند که نمی‌توانند مطالبات خود را از طریق انتخابات پیگیری کنند، این ظلم به نظام است. دولت هم نمی‌تواند به عهد خود بسا مردم خیانت کند، دولت، استانداران و فرمانداران باید نامیدگان خواست ملت باشند.

دولت باید بداند از رای مردم برخاسته است و آنچه اکثریت می‌خواهند، را باید اجرا کند. اکثریت مردم به دنبال اصلاح و بهبود اوضاع کشور هستند. دولت باید ارتباطش را با مردم قوی‌تر کند و پاسخگوی جامعه متعقد و مطالبه‌گر هم باشد. مردم احساس کنند که دولت مدافع اساسی حقوق آنهاست. ما باید کاری کنیم

نمایندگان مجلس در جلسه علنی دیروز و در ادامه بررسی ایرادات شورای نگهبان به لایحه بودجه ۱۳۹۷ کشور با اصلاح بند الحاقی ۲ به تبصره ۱۲ لایحه بودجه، اعطای هر گونه تسهیلات از محل اعتبارات دولتی به گروهی از مقامات و مدیران ممنوع کردند.

به گزارش مهربر این اساس در سال آینده «اعطای کمک‌ها یا دارامدهای اختصاصی تمامی دستگاه‌های اجرایی» مورد ماده ۹ قانون مدیریت خدمات کشوری و ماده ۲۹ قانون برنامه ششم توسعه به مقامات موضوع ماده ۹۱ قانون مدیریت خدمات کشوری، مدیران عامل، اعضای هیات مدیره و روسا و مدیران دستگاه های اجرایی موضوع مواد قانونی فوق ممنوع است.

مجلس همچنین وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی را مکلف کرد نسبت به اعمال وحالت رویه در بازنتسنگی روستائیان و عشایر با سایر بازنتسنگان اقدام کند.

از طرفی نمایندگان مجلس به دولت اجازه دادند در سال آینده از محل منعل صندوق توسعه ملی نسبت به کمک برای ساماندهی باقی های مردمی اقدام کنند.

نمایندگان در ادامه پرسشی ایرادات شورای نگهبان نسبت به لایحه بودجه ۱۳۹۷ کل کشور با الحاق یک بند به تبصره ۱۴ لایحه بودجه شمول استفاده از تسهیلات صندوق

رئیس کمیته امداد امام خمینی(ره) گفت: مستری مددجویان کمینه امداد در سال آینده ۱۰درصد افزایش خواهد یافت. به گزارش سایت خبری کمینه امداد، سید پرویز فتاح با اشاره این که حداقل حقوق و دستمزد ماهانه مصوب وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی معادل ۹۳۰تومان است گفت: با کمک دولت، مجلس و مردم مجموع مستمری و یارانه است به طوری که اکنون ۱۸۰تای خدمت به مددجویان داده می‌شود گفت: مسکن، اشتغال، درمان، تحصیل و بیمه از جمله خدمات کمینه امداد است. وی با اعلام این که ۸۰ درصد طرح‌های اشتغالی مددجویان به نتیجه رسیده

سرویس سیاسی – اجتماعی: مراسم یادواره ۵۳ شهید سازمان صنایع دفاع با حضور روحاندهای شهدا برگزار شد. به گزارش روابط عمومی سازمان صنایع دفاع، در این مراسم، رئیس اداره سیاسی سازمان صنایع دفاع و ۴۰ نفر از فرماندهان و مسئولان شرکتی با اشاره به این که دشمن تمامی امکانات خود را برای مخافت با این دشمنان به کار گرفته است،گفت: امروز و فردای هستند که برای مخالفت با دین و

چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۶- ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۹۷- ۱۷ مارس ۲۰۱۸- سال نویدوم - شماره ۲۶۹۵۸

## رئیس جمهوری: کمربند سبز برای جلوگیری از گسترش بی‌رویه تهران مؤثر است

شمالشرق تهران غرس کرد. معاون اول رئیس‌جمهوری با تأکید بر لزوم توسعه فرهنگ درختکاری و حفاظت از درختان در کشور، اظهارداشت: با کاشت نهال‌های کوچک درخت، امید به فردایی بهتر را در دل و جان‌مان زنده می‌داریم. به گزارش ایسنا، اسحاق جهانگیری در صفحه شخصی خود در اینستاگرام، با اشاره به فرا رسیدن روز درختکاری۱۵اسفندنوشت: «برای من که فرزند کویرم، «فرخت» نماد آبادی و سزندگی است. هرچند درخت و انسان همیشه با هم زیسته‌اند اما امروز و در روز کار توسعه صنعتی که محیط زیست انسان با مخاطرات جدی روبروست و بازگشت و توجه به طبیعت نه از سر تفتن که از روی اجبار است، باز هم درختانند که حیات بخشند. فرهنگ درختکاری و حفاظت از درختان را توسعه دهیم و نهادینه کنیم. به حقیقت با کاشت نهال‌های کوچک درخت، امید به فردایی بهتر را در دل و جان‌مان زنده می‌داریم. روز درختکاری گرامی باد»

دستی از دیروز با حضور معاون اول رئیس‌جمهوری در محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی تهران برپا شد. دکتر اسحاق جهانگیری در حاشیه این رویداد از ظرفیتهای مختلف نمایشگاه بازدید کرد و در جریان تولیدات و توانمندی‌های این بخش قرار گرفت. معاون اول رئیس‌جمهوری پس از خاتمه بازدید در گفتگو با خبرنگاران با بیان اینکه روستاهای کشور کانون‌های اصلی تولید و توسعه هستند، اظهار داشت: کل بخش کشاورزی کشور در روستاها تعریف می‌شود و ارزش محصولات کشاورزی در اقتصاد کشور بسیار بالاست. وی با اشاره به اینکه میزان اشتغال و صادرات بخش کشاورزی بسیار بالاست و این بخش یکی از اصلی ترین بخش‌های اقتصاد کشور است، افزود: علاوه بر بخش کشاورزی، روستاها و عشایر کانون اصلی تولید صنایع دستی هم هستند.

معاون اول رئیس‌جمهوری افزود: در جلسه هیات وزیران که هفته گذشته برگزار شد، مسئولین صنایع دستی کشور گزارشی در این خصوص ارائه کرده و اعلام کردند که میزان صادرات صنایع دستی کشور در سال‌های اخیر رشد قابل توجهی داشته و در ۹ ماهه امسال به حدود ۲۸۰ میلیون دلار رسیده است. وی اضافه کرد: در نمایشگاه توانمندی‌های روستائیان به خوبی به نمایش درآمده و دستاوردهای خوبی به جهت فرهنگی و صنایع دستی عرضه شده است. دکتر جهانگیری همچنین با اشاره به تسهیلاتی که برای روستائیان در صنعت فرش و صنایع دستی و مناطق محروم کشور است،تأکید کرد:درست کرده اند که به اقتصاد روستا رونق خواهد داد. وی اظهار امیدواری کرد با تسهیلات اشتغالی روستایی که امسال اختصاص یافته است و ۱۲ هزار میلیارد ریالی به نرخ سود بسیار پایین است بتوانیم حمایت مناسبی از اشتغال روستایی انجام دهیم. شایان ذکر است: ۱۳۰۰ فعال اقتصادی روستایی و عشایری در قالب ۳۳۰ غرفه از دیروز توانمندیهای تولیدی و خدماتی خود را در محه نمایشگاه‌های بین‌المللی تهران به نمایش گذاشته‌اند.

همچنین برای نخستین بار سالن ویژه ای به استارآپ‌های روستایی و عشایری اختصاص یافته تا توانمندی خود را در جهت توسعه اقتصادی و اشتغال روستایی و عشایری نمایش دهند. مدیران عامل این شرکتها در این سالن با مدیران عامل شرکتها و نهادهای دولتی و خصوصی در خصوص فرصت‌های همکاری و اشتغال در این حوزه گفتگو کردند. در این سالن نیز مدیران عامل شرکتها و نهادهای دولتی و خصوصی در خصوص فرصت‌های همکاری و اشتغال در این حوزه گفتگو کردند.

دکتر جهانگیری همچنین با اشاره به تسهیلاتی که روستائیان در صنعت فرش و صنایع دستی و مناطق محروم فرش می‌توانند، بسیار بالایی داریم که مقوله مسئولی از صنایع دستی و میزان اشتغال، تولید و صادرات این محصول بسیار بالا است.

وی گفت: یکی از فعالیت‌هایی که اخیرا در روستاها شکل گرفته، بوم گردی است و گردشگران داخلی و خارجی روستاهای خوب تاریخی که شناسایی شده اند را هدف گذاری می‌کنند و مردم این روستا خانه‌های خود را به کارگاههای اداری قیمت تبدیل کرده و پذیرای گردشگران هستند.

معاون اول رئیس‌جمهوری تصریح کرد: ما به‌عنوان دولت وظیفه داریم که خدمات مورد نیاز روستاها و مناطق

## پرداخت تسهیلات دولتی به مدیران ممنوع شد

به تأمین سهم ۱۵ درصدی طرح های ریلی که قرارداد تأمین مالی خارجی (فاینانس) آنها منعقد شده است، اقدام تکبیر دیگر آن به نامیدگان مجلس برای عرف ایراد شورای نگهبان به لایحه بودجه، بندی از لایحه در خصوص واگذاری زمین به صورت قسطی به شهرک های صنعتی را حذف کردند.خبر دیگر آن که بهروز غنچه‌ی سخنگوی هیأت رئیسه مجلس در باره بررسی استیضاح وزیر راه و شهرسازی و وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در مجلس گفت: طبق آیین نامه ووزرا به مدت ۱۰ روز فرصت دارند برای حضور در مجلس برای استیضاح تعیین وقت کنند.

نماینده مردم تهران در مجلس در تشریح مجموعه‌های استیضاح ریعی گفت: مدیریت در مجموعه‌های اقتصادی، علم واگذاری مجموعه های خصوصی به بخش خصوصی، تأمین بهداشتکای مجموعه‌های سرمایه گذاری خاص، سازمان های فزایش اجتماعی و بازنتسنگی از مهمترین محورهای استیضاح وزیر تعاون کار و رفاه اجتماعی است. سخنگوی هیأت رئیسه مجلس در تشریح مجموعه‌های استیضاح وزیر راه و شهرسازی گفت: علم توانایی وزارتخانه در مواجهه با بحران، هام نظارت بر ناوگان هوایی و علم اجرای برنامه های وزیر در زمینه توسعه زیرساخت ها در مهمترین محورهای استیضاح وزیر راه و شهرسازی است.سه شنبه و چهارشنبه هفته آینده آخرین فرصت حضور ریعی و

## افزایش ۱۰ درصدی مستمری‌های مددجویان کمینه امداد در سال ۹۷

است افزود: امسال دو هزارو ۱۰۰مددجویان تسهیلات اشتغال برای مددجویان مصوب شد که از این رقم یکهزار و ۵۰۰میلیارد حمایت جلب شده است و تا پایان آبان این رقم به یک هزار و ۹۰۰میلیارد تومان می‌رسد. قاضی الحسنة امداد ولایت هم بهمددجویان اشتغالی در ۱۶میلیون تومان است. مددجویان پرداخت کرده است به متوسط هزینه ایجاد شغل برای مددجویان کمینه امداد ۶میلیون تومان است. وی با اشاره به این که امسال برای ۴۰هزار مددجو فرصت شغلی ایجاد شده است افزود: پس از اینکه درآمد این افراد به سود حاصل حقوق مصوب وزارت کار برسد، خانوار از چرخه حمایتی خارج می‌شود. رئیس کمیته امداد در این مراسم به مدیران با خانواده معطم شهیدای سازمان با تأکید بر این که مسئولان شرکتی و مدیران سازمان صنایع دفاع هم در این مراسم به مدیران با خانواده معطم شهیدای سازمان با تأکید بر این که دشمن تمامی امکانات خود را برای مخافت با این دشمنان به کار گرفته است،گفت: امروز و فردای هستند که برای مخالفت با دین و

یادواره ۴۵۳ شهید سازمان صنایع دفاع برگزار شد می‌کنند.وی گفت: امنیت، که اکنون در افق جامعه برگی است، لذا رسیدگی به دفاع، معیشتی، درمانی و بهداشتی آنان در سازمان باید با جدیت پیگیری شود.

وی توجه به امور بهداشتی و درمانی خانواده‌های شهدا و بازگزار کار سازمان‌ها را درمیان معطم شهیدای سازمان با تأکید بر این که دشمن تمامی امکانات خود را برای مخافت با این دشمنان به کار گرفته است،گفت: امروز و فردای هستند که برای مخالفت با دین و

یادواره ۵۳ شهید سازمان صنایع دفاع با حضور روحاندهای شهدا برگزار شد. به گزارش روابط عمومی سازمان صنایع دفاع، در این مراسم، رئیس اداره سیاسی سازمان صنایع دفاع و ۴۰ نفر از فرماندهان و مسئولان شرکتی با اشاره به این که دشمن تمامی امکانات خود را برای مخافت با این دشمنان به کار گرفته است،گفت: امروز و فردای هستند که برای مخالفت با دین و















## اطلاعات

**آلفانتسای، پاپا لیرا** **آلفانتسایان**

## یوستی

## مریم رضایی

فریدناند و پهلهم یاکوب یوستی ١ دانشمندشرق شناس آلمانی، متخصص مطالعات ایرانی، زبان‌شناسی تطبیعی و فرهنگ عامه در ۲ ژوئن ۱۸۳۷ در شهر ماربورگ واقع در ایالت هسن، در خانواده‌ای روحانی و اهل علم چشم به جهان گشود.

در سالهای ۱۸۵۶ تا ۱۸۵۹ در دانشگاه ماربورگ، زیر نظر یوهانس گیلدمایستر\* به تحصیل زبان‌شناسی آلمانی، تطبیقی و مطالعات شرقی پرداخت. در سالهای ۱۸۵۹ و ۱۸۶۰ در دانشگاه گوتینگن به تشویق هاینریش اولاف\* پژوهش در زمینهٔ زبان‌های سامی و به تشویق تئودور یفنی\* تخصص در زمینهٔ زبان‌های آریایی را آغاز کرد و پایه‌های همکاری‌های آینده را با کنور ایتنس\* مشخص ساخت. بنا نهاد.

یوستی در سال ۱۸۶۱ با دفاع از پایان‌نامهٔ خود با عنوان «دربارهٔ ترکیب سامی در زبان‌های هند و اروپایی» به دریافت درجهٔ دکتری از دانشگاه ماربورگ نایل آمد و این دانشگاه در همان سال با پژوهش و بررسی گسترده‌تر دربارهٔ این پایان‌نامه آن را به عنوان پایان‌نامهٔ دورهٔ فوق‌دکتری نیز پذیرفت و یوستی تدریس خود را در این دانشگاه آغاز کرد. در سال ۱۸۶۵ به عنوان استاد افتخاری در دانشگاه ماربورگ به تدریس دستور زبان تطبیقی و زبان‌شناسی وادار و پرداخت و از سال ۱۸۶۹ پس از گیلدمایستر به عنوان استاد تماموقت شروع به تدریس زبان‌شناسی آلمانی کرد. در سال ۱۸۸۷ به سمت ریاست دانشگاه ماربورگ برگزیده شد و تا هفتادسالگی در آن دانشگاه تدریس کرد. او همچنین عضو فرهنگستان علوم پروس و گوتینگن نیز بود. یوستی پس از مطالعات گسترده در زمینهٔ زبان‌های هند و اروپایی، به شرق‌شناسی خصوصأ مطالعات ایرانی روی آورد. در سال ۱۸۶۴ در بیست و هف سالگی با انتشار «واژه‌نامهٔ زندهٔ جایزهٔ زبان‌شناسی «ولتی» مؤسسهٔ سلطنتی فرانسه و از آن خود کرد. این واژه‌نامه اولین واژه‌نامهٔ زبان‌شناسی اوستایی– آلمانی براساس اوستای وسترگارد است که علاوه بر دستور زبان، به‌طور جامع و کامل، برگزیده‌ای از اوناگاری متون برگزیده از «یستا»، «یشتها»، «وندیداده» را نیز در بر دارد. بخش دستور زبان شامل اطلاعات زبان‌شناسی برای توصیف واج‌شناسی و صرف زبان اوستا به‌طور کامل و بدون در نظر گرفتن گویش گاهانی است. یوستی این اثر ارزش‌زدهٔ علمی را که به عنوان منبع اصلی برای تحقیق در اوستا محسوب می‌شود، به استاد خودگیدل مایستر تقدیم کرد و با این اثر، که اولین واژه‌نامهٔ«بلخی باستانیا با «اوستایی» بود، دانش فرهنگ‌نویسی وژاگان اوستایی را بنیان نهاد. اشیمت استفاده مصرانه از شیوهٔ آوانویسی اوزه پرونوف\*(۱۸۰۱–۱۸۵۲) شرق‌شناس فرانسوی را از انتقادهای وارد بر این کتاب عنوان می‌کند.

یوستی نیز مانند فریدریش فون اشپینگل و دوهارله\* پایبند سنت پارسی و ترجمه فارسی میانهٔ اوستا بود، بر خلاف مارتین هوگ –از پیشگامان مکتب ودایی– که بر این اعتقاد بود که اوستا را باید در مقایسه با متون ودایی شرح و تفسیر کرد. او در سال ۱۸۶۸ نقد مفصلی بر واژه‌نامهٔ زند یوستی نوشت؛ اما از سوی دیگر استادش رودولف فون روت\* اثر او را از جهت نظم و ترتیب شیاسته و ماهرانه‌ای که در آن به کار رفته بود، ستود. اثر ارزشمند یوستی در زمینه مطالعات متون فارسی میانه زردشتی، آوانویسی و ترجمه متن پهلوی «بندشهن» است. او بدون در اختیار داشتن رونوشت کتیبه‌ها و متون فارسی میانهٔ مجموعهٔ ترفا، اولین بازگوشید تا این متن را بخواند و هزروا‌های آرامی آن را رمز گشایی کند. این کتاب که امروزه «بندشهن هندی» نامیده می‌شود،نخستین بار در سال ۱۸۶۸ در لایپزگ منتشر شد. با انتشار این کتاب و خصوصأ قرارت هزوارش‌های آرامی، گام بزرگی در مطالعات فارسی میانه برداشته شد. پیش از این در سال ۱۸۵۱ وسترگارد تنها با استناد به دستنویس کپنهاگ، چاپ سنگی متن بندشهن را به دست داد، اما یوستی علاوه بر این دستنویس، از دستنویس‌هایی هم که سالها در لندن و آکسفورد به دسترس بود و از خانوادهٔ دستنویس‌های هوگ محسوب می‌شد، استفاده کرد و علاوه بر چاپ سنگی متن و آوانویسی فارسی، ترجمه کاملی از متن به آلمانی و واژه‌نامه نیز عرضه کرد. در مقدمهٔ آن به تفصیل به بررسی مسأله مربوط به تعیین تاریخ نگارش بندشهن پرداخت، ولی با تکیه بیش از حد بر کلمات عبری‌ای که گفته می‌شود در متن آمده است، به‌نظر می‌رسد که در این مورد به بیراهه رفته و تاریخ نگارش آن را در حدود هزار سال قد تخمین زده است! در زمینه جغرافیای تاریخی ایران نیز یوستی اولین دانشمندانی بود که دانشگاه ماربورگ مطالعات خود را در کتاب «مقالاتی دربارهٔ جغرافیای باستانی ایران» منتشر کرد. او در این کتاب به جغرافیای تاریخی ایران سایر کشورهای همزبان می‌پردازد. در سال ۱۸۷۳ سخنرانی روشن و گویایی با عنوان یک‌روز از زندگی داریوش\* ایراد کرد. این سخنرانی به قدری مورد استقبال واقع شد که پس از مرگ یوستی، به قلم دکتر رضادهٔ شهر به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۱۵ش به صورت رساله‌ای مستقل در ردیف نشریات کمپسیون معارف چاپ شد. در سال ۱۸۷۹ اثر دیگری یوستی با عنوان «تاریخ ایران باستان» در برلین منتشر شد. این اثر دربارهٔ تاریخ ایران پیش از اسلام و تغییرات آن منابع شرقی و آثار نویسندگان برجسته یونانی و رومی است که به یادداشت و ارجاعات تخصصی ندارد و برای خوانندگان عام نیز قابل استفاده است.

در همان سال ۱۸۷۹ یوستی «واژه‌نامهٔ کردی –فرانسوی» را براساس دو دست‌نوشته‌ای که کنسول روسی استان آرزوم ترکیه در اختیار فرهنگستان علوم سلطنتی سن‌پترزبورگ گذاشته بود، منتشر کرد. این واژه‌نامهٔ او اولین واژه‌نامهٔ زبان کردی است که به لحاظ غنای مطلب، همچنان ارزش خود را حفظ کرده است. از دیگر آثار یوستی در همین سال در زمینه تاریخ ایران باستان، به کتابی با عنوان «تاریخ ایران باستان» می‌توان اشاره کرد. این کتاب بعدها به شکل مقالهٔ مختصرتری با عنوان «ایران از روزگار کهن تا انحطاط ساسانیان» در جلد دوم «کلیات زبان‌شناسی ایرانی» به چاپ رسید.

در سال ۱۸۸۰ بر اساس واژه‌نامهٔ کردی – فرانسوی و مجموعه دست‌نوشته‌های آشوری آلبرت زوسین، «دستور زبان کردی» را منتشر کرد که با انتشار آن جایزهٔ فرهنگستان گوتینگن که او اعطا شد. در این کتاب، دستور زبان کردی به صورت تطبیقی بررسی شده است. در سال ۱۸۸۱ یوستی که براساس ترجمهٔ بخشی از کتاب «ورات» و دو بخش از «تجلی مَتّی» با نظام آوایی این گویش و ساخت و کاربرد وژاگان آن آشنا شده‌بود، مقاله‌ای مفصل با عنوان «دربارهٔ گویش یزده» منتشر کرد و در آن به توصیف گویش کهن یزدی پرداخت و آن را متفاوت با زبان ادبی فارس نو معرفی کرد. بخش دوم این مقاله شامل «واژه‌نامهٔ آلمانی–یزدی» است.

یوستی آثار یوستی در زمینهٔ تاریخ ایران پیش از اسلام، که در جلد دوم کلیات زبان‌شناسی ایران آمده است، جنبهٔ تخصصی و علمی دارد. وی در این آثار با گردآوری همهٔ منابع ادبی در زمینهٔ پیش از تاریخ ایران، از جمله داده‌ها، دیدگاه‌های «آخامشیان و نیز پس از تاریخ ایران مانند آشکانیان و ساسانیان، اثر جماعی به‌دست داده که امروزه تنها به لحاظ تاریخی حائز اهمیت است. اثر ارزشمند فریدناند یوستی در سال ۱۸۹۵ «پایان‌نامهٔ ایرانی» است. این اثر که حاصل پژوهش‌های تاریخی اوست، همهٔ نامهای تاریخی ایران را از قرن نهم میلادی تاکنون مانند: نامهای اساطیری اوستایی، نامهای تاریخی پنهان در کتب کیهیمه‌های آشوری، عیلامی، فارسی باستان، نامهای موجود در متون یونانی، لاتینی، ایرانی میانه، متون ارمنی، سریانی، عربی و فارسی در بر دارد. در این اثر اصطلاحات زبان‌شناسی کمتر مورد توجه بوده و با تأکید بر جنبهٔ نام‌شناسی و تبارشناسی، یوستی به بررسی و تفسیر علاقهٔ بسیاری نیز به آداب و سنن زادگاه مربوط به سه قرن مطالعات ایرانی پرداخته و اطلاعات متراکم به حدود ۴۵۰۰ نام از ۹۰۰۰ فرد مختلف را، که با شواهد و مدارک مستند موجود است و نیز در آثار تاریخی و سیاسی هر دراندهٔ نام، به‌دست داده است. در پایان نیز دو فهرست برای آن آورده است: فهرست اول مربوط به جزء دوم نامهای مرکب و فهرست دوم مربوط به بندهاشت. نامنامهٔ یوستی در سال ۱۹۶۳، به‌صورت اقتس، تجدید چاپ شد و با اینکه بیش از صد سال از زمان تألیفش می‌گذرد، همچنان سرلوحهٔ پژوهش‌های ایران‌شناسی و از مبانی آن به‌شمار می‌رود. علی‌اشارهٔ صادقی گفتگفتاری به فارسی بر مائ اثر نوشته است.

در سال ۱۹۰۴ یوستی به نگارش مقالهٔ مفصل دیگری در زمینهٔ تاریخ باستان ایران با عنوان «زندگی و افسانهٔ زردشت» برگ دیگری بر کارنامهٔ درخشان خودافزود. یوستی در این مقاله که مرورسی است بر کتاب زردشت پیامبر ایران باستان، اثر ویلیام جکسون، زمان زندگی زردشت را در قریهای ششم و هفتم پیش از میلاد و زادگاه او را در شمال غرب ایران (سرزمین ماد) و نه شرق ایران (سرزمین بلخ) می‌داند و به این دلیل زبان اوستا را نیز آمیز باستان و نه بلخی باستان می‌نامد.

به‌جز مطالعات ایرانی، یوستی علاقهٔ بسیاری نیز به آداب و سنن زادگاه خود و خصوصأ مردم روستایی داشت. قشش‌های یوستی از کتاب اطراف ماربورگ، زندگی روستایی و آداب و سنن آنجا در آخرین آثار یوستی به عنوان «پوشاک مردم هسن» منتشر شد و مجموعهٔ گزیده‌هایی از رسوم آبا و اجدادی ایالت هسن را برای آلمانیهٔ آینده به‌کار گذاشت.

یوستی در سال ۱۹۰۷ در زادگاه خود چشم از جهان فروست. او در طول عمر پربارش آثار بسیار ارزشمندی به جامعهٔ علمی دنیا هدیه کرد که هر دانشمند ایرانی در زمینهٔ مطالعات اوست، از قشش مقالات، کتابها و همکاری در بسیاری از تألیفات دربارهٔ موضوعاتی شامل متون فارسی میانه، مَهرنوشته‌ها، کتیبه‌های فارسی باستان و نیز نامهای فارسی باستان منتشر شده است.

<b>پی‌نوشت‌ها:</b> <p>1. Ferdinand (Wilhelm Iakob) Justi/ 2. Johannes Gildemeister / 3. Heinrich Ewald/ 4. Theodor Benfey/ 5. Georg Waitz/ 6. Volney/ 7. Burnouf/ 8. de Harlez/ 9. Roth/ 10. Socin</p>
--

توجه به زیبایی از دیرباز در فرهنگ ما رواج داشته و هر یک از بزرگان به فراخور اندیشهٔ خویش تمهید بین آن پرداخته و تقسیم‌بندی‌هایی برای آن قائل شده‌اند.
سعدی نیز از پیروان این مکتب است و جمال‌پرستش اثر شگایندی است که تنها به حسب زیبایی صوری محبوب و به غایت لذت حسی و مستودن آن صورت نمی‌گیرد؛ یعنی این مشاهدهٔ جمال و زیبایی باید راهی به سوی معرفت و بینش بر سعدی بگشاید. مؤلف در این مقاله که پیشتر در «سعدی‌شناسی» چاپ شده، کوشیده تا به تبیین این امر و ویژگی‌های آن از دیدگاه شاعر عارف شیراز بپردازد. عشق از ادراک جمال آغاز می‌شود و اهمیت آن به گونه‌ای است که پیامبر (ص) فرموده‌اند: «اطلبوا حوالجکم عند حسان الوجوه» از زیبارویان خواسته‌هایتان را بطلبید.» (نقاعی، ۱۳۶۱: ۳۴۴). جمال‌پرستی و توجه به زیبایی از دیرباز در فرهنگ ما رواج داشته و هر یک از بزرگان به فراخور اندیشهٔ خویش تمهید بین آن پرداخته و تقسیم‌بندی‌هایی برای آن قائل شده‌اند؛ زیبایی هنری و زیبایی معنوی و

هر آن چیزی که در عالم عیان است
چسو مکنس آفتاب آن جهان است
(بستری، ۱۳۸۶: ۱۱۴)

و به گفتهٔ جامی:
جمال اوست هر جا جلوه کرده
ز معشوقان عالم بسته پرده
(جامی، ۱۳۸۸: ۵۹۳)
بوعلی در رسالهٔ عشق خود آورده: «الله هو علق عاشق، السرمدی و فی الطبیعه الجمل تکمن الرغبه فی الحب، (ابن‌سینا، تا: ۱۰۱۰) از این روست که کرشمه عاشق معنوقی و توجه عاشق بدان را بصارت و آگاهی حسی می‌داند: حسنت به ازل نظر چو در کرام کرد بنمود جمال و عاشق زارم کرد من خفته بدم به نساز در گشم عدم حسن توبه دست‌خویش بیدارم کرد (مراقی، ۱۳۸۸: ۳۱۲)

بنابراین آنچه همگان بدان معتقدند، آن است که این

بود، (غزالی، ۱۳۶۵: ۲۳).
صاحب جمال و زیبایی فقط در آینهٔ عشق عاشق، از جمال خود به‌رومند می‌شود و به همین جهت صاحب جمال و زیبایی همواره خواهان کسی است که به زیبایی عشق می‌ورزد و در جستجوی جمال می‌کوشد.

نگورو تاب مستوری ندارد
بیندلی در، ز روژن سسر برآرد
(جامی، ۱۳۸۸: ۵۹۲)
عاشق به حسن و زیبایی معشوق نزدیکتر از خود معشوق به زیبایی خویشش خویش است و به همین دلیل است که چشم جمال حسن، نسبت‌به مشاهدهٔ خود‌مسدود است و تنها در آینهٔ عشق عاشقی می‌تواند به مشاهدهٔ خود بپردازد. شیخ بهائی عشق را جذب دل به مغناطیس زیبایی می‌داند: «عشق جذب القلب الی مغناطیس الحسن، (بهائی، ۱۳۳۹: ۹۹).

عین القضا می‌نویسد: «حدیث ان الله جميل و یحب

# سعدی و مکتب جمال‌پرستی



زیبایی و توجه و پرداختن بدان، شوقی فطری در وجود بشر است و برای نیل به کمال و یافتن زیبایی و حقیقتی است که روح بشری به دنبالش است. از همین‌روست که برخی زیبایی را شامل موارد زیر می‌دانند:

۱-زیبایی نسبی که مراتب و درجات زیبایی در جهان آفرینش است.
۲-همچنین بر حسب آنکه این جمال و زیبایی در برگزیدهٔ اخلاقیات باشد و یا در قلمرو زیبایی صوری محبوب بگنجد. آن را به «زیبایی معنوی» و «زیبایی مادی» تقسیم می‌کنند. احمد غزالی لازمهٔ پدیداری این حسن و جمال را عشق می‌داند: «بدوهٔ حُسن از جمال خود، به‌دوخته است که کمال حسن خود را نتواند یافت، الا در آینهٔ عشق و عاشق لاجرم از این روی جمال را عشقی نظر به افلاطون استوار است؛ یعنی همگان بر این قول متفقند که:

سخت زبیر از آندره ژید قائل توجه است:
امن در کنار ماندنهای زیبایی سعی کردام
مانند حافظ با کمترین الفاظ بیشترین معنا را برسانم و مانند او از عشقهای زمینی، به عشق الهی و عالم‌وارستگی و روحانی‌دست پیدا کنم؛ ولی برخی از کوته‌نظران تنها غرایز و شغفهای زمینی را در آن دیدند!» ژید نیز همچون حافظ فراز و نشیب می‌داند و معتقد است انسان تنها با «چشم پاک» می‌تواند جمال حق را تماشا کند.

هائری سیمون – شاعر و منتقد ادبی فرانسوی – می‌نویسد: از نظر دید میان عشق و خدا و عشق خاکی اخلاقی نیست و مستی از نعمت‌های زمینی، خود صورتی از عشق است. به خلاصت، درنتیجهٔ چندان غلبهٔ افکار زید و اندیشه‌های حافظ و نیز دیگر شاعران بزرگ ایران، از حد اقتباس ساده فراتر می‌رود و به تأثیری ژرف می‌انجامد.

باز خود ژید در مقاله‌ای در این باره می‌گوید: «از میان شاعران ایرانی، حافظ و خیام را بیشتر از دیگران می‌پسندم و بیشترین الهام را از این دو گرفته‌ام و خودم به تأثیر رباعیات خیام و غزلیات حافظ بر مائده‌های زمینی آگاه هستم. من منکر بازتاب اندیشه‌های این شاعر، غزلیات حافظ در خودم و آثار من شوم و این تأثیرپذیری من از آنان شاید به دلیل نزدیکی افکار و عقایدمان باشد.» ژید کتاب دیگری با عنوان ضد اخلاق (Imoraliste) دارد که در آن نیز تأثیر حافظ پررنگ است. «هم‌زمان این کتاب جوایز «امام میشل» (طاهر خود ژید) است که در محیط بسیار خشک و مذهبی پرورش می‌یابد، زندانی قیود اخلاقی مذهبی خود می‌شود، بر اثر ابتلا به بیماری به آفریقا سفر می‌کند، پس از بازگشت، سیاحت، شوق زدن در او پدیدار می‌گردد؛ هیچ امکانی را برای رهایی از قیود اخلاقی و اجتماعی از دست نمی‌دهد، اما به تحراف مبتلا می‌شود و هر لحظه بر لایقید، خویش می‌افزاید. در این زمان شخصیت منالک را نیز می‌بینیم.

منالک شخصیتی عجیب و در عین حال کتایی و زنده است. به‌عقیدهٔ بعضی از محققان این کتاب، تطبیقی، تلمیح در زمان ضد اخلاق، همان «دله» یا «لیک خربابت» در دیوان حافظ است. در این اثر حافظ همواره ساغر به‌دست هویدا می‌شود: «آگر برای شام آمده بودی، به شراب شیراز از شما پذیرایی می‌کردم؛ باهری! حسن، تهران، ۱۳۴۹، ص ۳۱، ۶۰، ۶۹، ۸۶، ۱۱۹. از سعدی تا آراگان، دیدن تأثیر ادبیات فارسی در اندیشهٔ فرانسه، حدادی، جواد، تهران، ۱۳۳۳، ۳۳۱-۳۵۷. ایران در ادبیات

معتقد است که برای دریافت معنا و حقیقت، ناگزیر از نظر در صورت و دریافت زیبایی صوری و ظاهری هستیم. به‌باور او جمال ظاهر، چنان‌که درجه‌ای به جمال‌باطن و معناست و در صورت تجرد از عالم نفسانی است که ناظر و جمال‌پرست قادر خواهد بود به حقیقت دست یابد و به همین جهت است که عدول کنندگان از این امر را ملامت می‌کند که «صمد از صنم باز نشاندند!» (رودرود، بقی، ۱۳۸۸: ۹۶).

او به جهت اعتقادی که نسبت به آفریده‌های باری تعالی دارد که: «هر ذره از کسوف، جانی از فعل حق دارد که در او مابشر است به نعت صفت و تجلی ذات، علی‌الخصوص اشیاء مستحسنه» بر چشم بیند، هرچه اقرب بر معدن جمال، به عهد عشق نزدیکتر.» (همان: ۴۱). همچنین معتقد است که: «فرق میان نیکویی آدمی و نیکویی غیر آدمی از الوان و اشیاء در این جهان، آن است که حسن انسان خاصیت انوار تجلی ذاتی دارد و در گز چیزها، حسن از طراوت فعل دارد. رویت کسوف، قبله زهاد است و رویت آدم، قبله عشاق است…» (همان: ۴۲).

بنابراین نگرینستن بر صنم باری تعالی و دریافت زیبایی‌های آن را مظهری از جمال حقیقی می‌داند. نتیجهٔ حاصل از این دو امر تلفیق یافته، همان کشف حقایقی است که در بر خود رخنست، بر فرد عاشق نا آشکار است. و اعتقاد او «حسن اصلی معشوق عشق است… به اصل محبت از رویت حسن و جمال است.» (همان: ۴۵).

او معتقد است توجه به جمال و زیبایی، نتیجهٔ وجود عشق در دل است: «تأثیر حسن یا قبول جانها از رویت مستحسن معیاری شد تا عقاقل امت، نیکوکان بنی آدم را به محبت خلق یا محبت حق موازنه کنند که قدر آن محبت – که محبویان حق راست – در قدر محبت ایشان است آن مستحسان را» و معلوم باشد که عاقلان حق را که حق – سبحانه و تعالی – نخست نیکوار را برگزید پیش از نیکویی، و آنکه نیکویی داد. قاعدهٔ محبت از حق، خلعت حق آمد. اعنی الحسن که خلعت خود دوست می‌دارد و در این هیچ عجب نبوده.» (همان: ۲۸) «و سر این حدیث که حسن، اصلی است از زبان شارع شریعت و واضع طریقت

نظریهٔ پروازان مکتب جمال‌پرستی به دو شاخص بنیادی معتقدند: وجود زیبایی در عالم خارج و توانایی کشف و درک این زیبایی که قابلیت ذهنی است. زیبایی پس از درک با حواس ظاهر، به مرکز اندیشه و با مشاهدهٔ درونی که سعدی از آن با عنوان «بصارت» یاد می‌کند، منتقل می‌شود و احساس لذتی را در مُدرک پدید می‌آورد

و شهبور از میدان حقیقت – صلوات الله علیه – بیان شد،
چون حال مکاشفهٔ التباسی خبر داد و پیکار د و حُسن،
داعیهٔ محبت است و سُرّ حق در تجلی حسن او. (همان: ۳۹)
چندان که نظر عاشق در صفات معشوق، حسن اصلی بیش بیند، عشقش بیش باشد؛ زیرا که مصباح عشق را روغن از حسن قدم است یزید بزیاده و بنفش بفضانه.
برای آنکه در اصل، عشق با حسن متحد است. بقاء عشق به بقاء حُسن است. (همان: ۵۳).

نظریهٔ پروازان مکتب جمال‌پرستی به دو عنصر و شاخص بنیادی در اصل زیبایی معتقدند: ۱. وجود زیبایی در عالم خارج؛ ۲. توانایی کشف این زیبایی که قابلیت ذهنی محسوب می‌گردد. حاصل تلفیق این دو امر محسوس و معقول، منجر به پیدایش اصل برتری در این مکتب می‌شود که همان اصل «لذت‌گرایی» است؛ یعنی زیبایی پس از درک با حواس ظاهری و به مرکز اندیشه و با مشاهدهٔ درونی که سعدی از آن با عنوان «بصارت» یاد می‌کند، منتقل می‌شود و احساس لذتی را در شخص ادراک‌کننده به وجود می‌آورد که خود بر حسب نوع و مراتب مختلف لذت قابل تعریف و تبیین است. تقریباً اکثر حکیمان و فیلسوفان بر آنند که «لذت» دریافتی است مالم با طبع که آن از خیر و کمال می‌پدارند و «الم» مقابل آن است. (سجادی، ۱۳۷۹: ۴۳۰). این تعریف کلیدی است بر حل بسیاری از مشکلات حکمی و مسائل پیچیدهٔ نفسانی به طوری که بزرگانی همچون خواجه نصیرالدین طوسی، صدرالدین شیرازی و عبدالرزاق لاهیجی از مقامات این بحث به استناد لذت دربارهٔ مسائل مباد و معاد پرداخته‌اند.

ادامه دارد



چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۶ - ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۹۶ - ۷ مهر ۱۳۹۸ - سال نود و دوم - شماره ۲۶۹۵۸

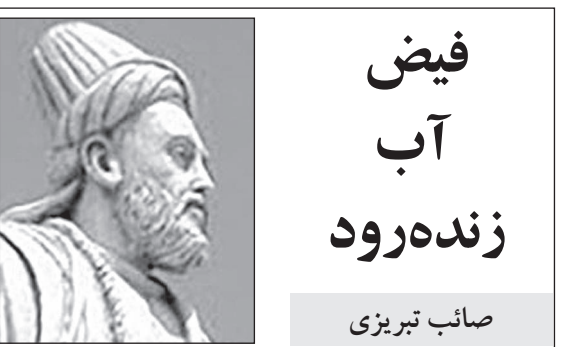
**دردگاه حق**

**باز یزد بسطامی:** به همه دستها در حق بکوفتم. آخر تا با دست بلا نکوفتم، نگشادند. و به همه زبان‌ها بار خواستم، تا به زبان اندوه نخواستم، بار ندادند. و به همه قدمها به راه او برختم، تا به قدم دل نرفتم، به منژ نگاه عزت نرسیدم.

**زبان**

**حلاج:** زبان‌های گویا، هلاک دلهای خاموش است.

**کشف‌المحجوب**



**چشمه حیوان نندارد آب و تاب زنده‌رود**

**خضصر و آب زندگانی، ما و آب زنده‌رود**

**نیست آب زندگی را خشن آب زنده‌رود**

**صد پی در شیشه دارد هر حباب زنده‌رود**

**هر که بتواند سفیدی از سیاهی فرق کرد**

**می‌شمارد بۀ ز آب خضصر، آب زنده‌رود**

**سینه بر شمشیر بی زنهار ابرو می‌زند**

**چین ابروی بستان از پیچ و تاب زنده‌رود**

**می‌ستاند توبه را از کف عنان آفتاب**

**جلوهٔ مستانهٔ دربارکاب زنده‌رود**

**در خرابی‌های او چون می‌عمارت‌هاست فرش**

**وقت آن‌کس خوش که می‌گردد خراب زنده‌رود**

**چون ز ظلمت در لباس دود پنهان گشته است؟**

**نیست آب زندگانی گر کباب زنده‌رود**

**می‌دهد خون خضصر، تشریف حیات جاود**

**خاکبازی مرده‌د را فیض آب زنده‌رود**

**برق در پیراهن اندازد کتان توبه را**

**چون می‌روشن، فروغ ماهتاب زنده‌رود**

**در نقاب کف، دل از روشن‌ضمیران می‌برد**

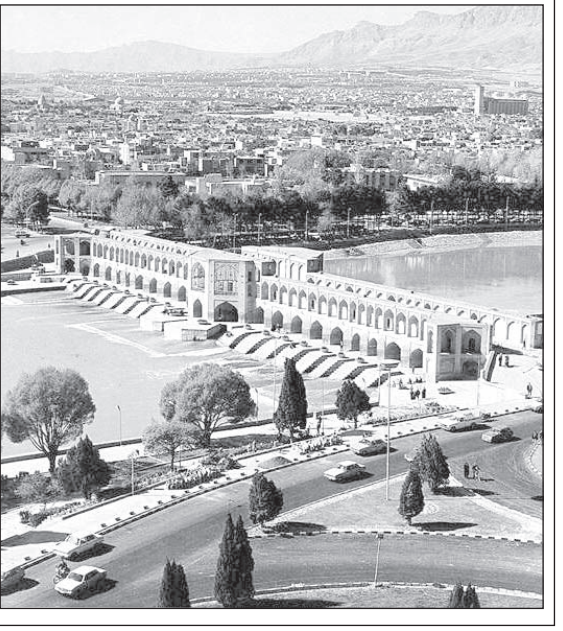
**آه اگر اقتصد به یک جانب نقاب زنده‌رودا**

**موج، به مجنون عنان از دست بیرون‌رهای است**

**خیمهٔ لیلی است پنداری حساب زنده‌رود**

**چشم بیدار و دل زنده‌ست «صائب» گوهرش**

**هر رگ باری که برخیزد ز آب زنده‌رود**



فرانسه\* روح‌بخشان، ع، اطلاعات حکمت و معرفت، ۱۳۸۹، شم ۵۶، ص ۴۴–۴۵؛ «حافظ: حافظ در فرانسه»، ساجدی، طهمورت، داترالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۰/۱۹/۷۱۴؛ «حافظ‌شناسی پرنسور هائری دوفوشه کور، تنها مترجهٔ تمام دیوان به زبان فرانسه»، گفتگو با دوفوشه کور، گفتگو از کاروس حسن‌لی، مجلهٔ حافظ، اسفند ۱۳۸۴، شم ۴۵، ص ۴۷–۴۹؛ «حافظ و نقد جالش شمیل، اته ماری، ترجمهٔ محمد فرمائی، مجلهٔ هنر، ۱۳۷۴، شم ۲۹، ص ۵۳۰، ۵۳۴، ۵۳۵: سفر اروپاییان به ایران، شبانی، ژن رز فرانسواژ، ترجمهٔ ضیاءالدین دهشیری، تهران، ۱۳۸۱، ص ۸۹، فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۹۵؛ فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین، نیکبین، نصرالله، تهران، ۱۳۱۱، ۳۱۱، ۶۴۱، ۳۵۸، ۱۱۵۵، ۱۱۳۶؛ کپرها، هوگو، ویکتور، ترجمهٔ ناصر ایرانلوندست، تهران، ۱۳۸۸، ص ۸۸؛ مائده‌های زمینی به‌همراه مائده‌های تازه، ژید، آندره، ترجمهٔ حسن هنرمندی، تهران، ۱۳۳۴، ۲۰۶، ۳۳۴، ۳۳۶؛ مائده‌های زمینی، ترجمهٔ مهستی بحرینی، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۷، ۵؛ مقدمهٔ بر حافظ، کی، آرتور، ترجمهٔ حسین فروتن، تهران، ۱۳۴۹، ص ۵؛ مکتب‌های ادبی، سید حسینی‌رضا، تهران، ۱۳۷۱، ص ۸۳–۸۴؛ منتخبی از زیباترین اشعارهای شاعر جهان، ترجمهٔ شجاع‌الدین، تهران، ۱۳۳۳، ۱۴۶؛ منتخب اشعار هوگو، هوگو، ویکتور، ترجمهٔ فلسفی، تهران، ۱۳۸۳،

◆◆◆
ژید از میان شاعران ایرانی، حافظ و خیام را بیشتر از دیگران می‌پسندم و بیشترین الهام را از این دو گرفته‌ام و خودم به تأثیر رباعیات خیام و غزلیات حافظ بر مائده‌های زمینی آگاه هستم. من منکر بازتاب اندیشه‌های این شاعر، غزلیات حافظ در خودم و آثار من شوم و این تأثیرپذیری من از آنان شاید به دلیل نزدیکی افکار و عقایدمان باشد

ص ۴: «نقد و بررسی پیرامون ترجمه‌های دیوان حافظ: اظهار نظر کوتاه دربارهٔ ترجمهٔ دو ویلر، معری، محمدعلی، مجلهٔ تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی، اسفند ۱۳۷۲، ص ۱۱، ۲۷، ۱۰؛ همان، ۱۳۶۶، شم ۱۳۲، ص ۳۷–۳۷؛ نیز André Gide, Pirre \_ Quint, Paris, 1952, 111; L'immoraliste,Gide, André, Paris, 1902, 432,453; LeDivan(HafizeDeChiraz).introd. And tr : Fouchécor. C.H.H.de, Paris, 2006: 1920,113,114,160. \*اطلاعات حکمت و معرفت











**جریمه ۲میلیون ریالی** **عبور از چراغ زرد راهنما** کرمانشا - خبرنگار اطلاعات: عبور از چراغ زرد راهنمایی و رانندگی همانند عبور از چراغ قرمز ممنوع و در صورت وقوع و در جلیون ریال جریمه دارد.

رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی استان کرمانشا در این باره افزود: برخی رانندگان هنگام مواجه با چراغ زرد راهنمایی و رانندگی در تقاطع‌ها بجای کاستن از سرعت و توقف کرد پشت خط ایست و گذرگاه عبای پیاده با فشار دادن پدال گاز برای گذشتن از تقاطع سرعت خود را افزایش می‌دهند. سرهنگ فضل‌الله شیری ادامه داد: رانندگان وسایل نقلیه‌ای که با چراغ زرد روبرو می‌شوند، نباید از خط ایست یا از تراز چراغ راهنمایی و رانندگی عبور کنند.وی گفت: خودروهایی که به خط ایست تقاطع و یا چراغ راهنمای و رانندگی نزدیک شده باشند که پیش از عبور از خط ایست و چراغ تونانه به آسانی توقف کنند در صورت ورود قبلی موظفند به حرکت خود ادامه دهند و با رعایت مقررات از تقاطع عبور کنند.

سرهنگ هستند که بیشترین پتانسیل را برای روبرو شدن وسایل نقلیه با هم دارند.وی افزود: چراغ‌های راهنمایی و رانندگی با هدف حفظ جان شهروندان و تنظیم عبور و مرور در تقاطع‌ها نصب شده‌اند و کاربران ترافیک، رانندگان و عابران پیاده موظفند برای پیشگیری از حوادث، به طور دقیق فرامین چراغ‌ها را رعایت کنند.رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی استان کرمانشا به کمکماندی برخی از رانندگان نسبت به افزایش زمان چراغ قرمز در تقاطع‌ها اشاره کرد و گفت: زمان چراغ‌های سبز و قرمز راهنمایی و رانندگی که مبتنی بر آماریکی میبر و با هدف عبور سریع و ایمن وسایل نقلیه تنظیم شده است. وی اظهار امیدواری کرد که گروه اندکی از رانندگان که بعضاً مرتکب تخلف رانندگی می‌شوند با قاطع شهروندان همراه شوند.

**دستگیری سارق صندوق صدقات مغازه ها**

نیشابور - خبرنگار اطلاعات: فرمانده انتظامی نیشابور گفت: پلیس آگاهی این شهرستان با دستگیری سارق چرمای صندوق‌های حمایت مغازه برده ۱۵ فقره سرقت برداشت.سرهنگ کاراگاه حسین بیات مختاری افزود: در پی وقوع چند فقره سرقت صندوق صدقات از مغازه‌های شهر نیشابور موضوع در دستور کار پلیس آگاهی این فرماندهی قرار گرفت. وی اظهارکرد: کارآگاهان دایره مبارزه با سرقت پلیس آگاهی با بررسی سرت‌ها و دوربین‌های مداربسته مغازه‌ها سارق را که خامی جوان بود شناسایی کردند.

او اضافه کرد: تیم رسیدگی کننده پرونده با یک سری تحقیقات فنی و پلیسی مخفیگاه متهم را شناسایی کرد و پس از هماهنگی قضایی در یک اقدام غافلگیرانه با همکاری کارکنان زن این فرماندهی او دستگیر شد. وی گفت: متهم ۳۸ساله و متوجه با ابدل و مستندات پلیس به ۱۵ فقره سرقت صندوق صدقات از مغازه‌های سطح شهر نیشابور اعتراف کرد. فرمانده انتظامی نیشابور ادامه‌داد: متهم پس از تشکیل پرونده برای سیر مراحل قانونی به دادسرا معرفی شد.

**پلمب ۱۶واحد صنفی متخلف در نیشابور**

فرمانده انتظامی نیشابور گفت: ۶واحد صنفی متخلف در اجرای طرح نظارت بر اصناف در شهر نیشابور شناسایی و پلمب شد. سرهنگ حسین بیات مختاری افزود: در اجرای طرح نظارت بر اماکن عمومی و برخورد با واحدهای صنفی متخلف ماموران دایره نظارت بر اماکن عمومی پلیس امنیت عمومی با همکاری اصناف، اداره بهداشت و درمان، طرح بازدید از واحدهای صنفی را تشدید کردند.وی گفت: ماموران دایره نظارت بر اماکن عمومی در این راستا ۶ واحد صنفی شامل سفره خانه سنتی و رستوران را در علت رعایت نکردن قوانین صنفی را پلمب کردند و به ۱۷ واحد صنفی متخلف تذکر کتبی دادند.

پلیس مختاری با اشاره به استمرار طرح نظارت و قانونی در ای همکاری خوب مردم با پلیس در انجام مأموریت‌ها از شهروندان خواست در صورت مشاهده هرگونه تخلف در واحدهای صنفی، مراتب را از طریق تلفن ۱۱۰ به پلیس اطلاع دهند.

**تخریب بناهای غیر مجاز در زمین های کشاورزی نوشهر**

ساری - خبرنگار اطلاعات: مدیر جهاد کشاورزی نوشهر از قلع و قمع ۷قره ساخت و ساز غیر مجاز در اراضی کشاورزی این شهرستان خبر داد.

حسین پور مقدم افزود: در راستای حفظ کاربری و نگهداری زمین‌های کشاورزی و باغ‌ها و به استناد ماده ۳ و تبصره و دو ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری زمین‌های کشاورزی ۷مورد قلع و قمع ساخت و ساز غیرمجاز در ۱۲ هکتار و ۷۰۰متر مربع از اراضی کشاورزی روستاهای کشکسروا و نجراده بخش مرکزی شهرستان نوشهر با حضور نمایندگان دادگستری، جهاد کشاورزی، نیروی انتظامی و... به مر حله اجرا راه و ام از احداث یک مورد ساختمان و ۶ مورد دیوارکنی پیرامون زمین‌های کشاورزی جلوگیری شد.

وی از شهروندان خواست، در صورتی که قصد احداث بنا یا دیوارکنی زمین‌های کشاورزی خود را دارند، به مراجعه به مراکز جهاد کشاورزی این شهرستان و یا با تماس با سامانه ۱۳۱ مشاوره لازم در این خصوص به‌رمته شوند.

## نیازمند بهای اطلاعات

شهرستان	شماره	کد
۱۷۲۰		

شهرستان	شماره	کد
۵۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

## همایش حوزه انقلابی؛ مسئولیت‌های ملی و فراملی در قم برگزار می‌شود

قم - خبرنگار اطلاعات: همایش حوزه انقلابی مسئولیت‌های ملی و فراملی ۱۷ اسفند در قم برگزار می‌شود.

حجت الاسلام نجف لک زایی، رئیس کمیته علمی همایش درنشت خبری همایش علمی مسئولیت‌های ملی و فراملی حوزه انقلابی به دیدار مقام معظم رهبری با نمایندگان طلاب و فضایی حوزه علمیه در سال ۹۴ به موضوع همایش حوزه انقلابی اشاره کرد و اظهار داشت: کنون از دیدار ایشان بر تحول در حوزه و کلید واژه «حوزه انقلابی و انقلابی ماندن حوزه» و بر توجه بیشتر و تحقق این مسئله از سوی مسئولین حوزه تاکید کرد.

معاون پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی قم گفت: همایش اساس مسئولین دفتر تبلیغات برای اجرایی منویات رهبر معظم انقلاب وارد میدان شدند و سال ۹۵ برنامه‌ریزی برای اجرای منویات ایشان را در دستور کار قراردادند.

حجت الاسلام لک‌زایی با بیان اینکه

برسدکن - خبرنگار اطلاعات: مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری خراسان رضوی گفت: از گسترش کویر به سمت شمال خراسان و مشهد جلوگیری شده است.

علیرضا صحرایی افزود: به رغم وجود بیش از ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار هکتار عرصه بیابانی در خراسان رضوی در این استان مشکلی به نام ریزگرد نداریم و از گسترش کویر به سمت شمال خراسان و مشهد جلوگیری شده است.

وی با بیان این که ۸۰ درصد کل عرصه‌های خراسان رضوی را منابع طبیعی تشکیل داده است، افزود: از ۱۱ میلیون و ۲۰۰ هزار هکتار کل عرصه منابع طبیعی

هزار هکتار اراضی ملی است. مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری خراسان رضوی با اشاره به این که ۹۹۶ هزار هکتار عرصه‌های جنگلی این استان، ۲۰۰

اضافه کرد: بالغ بر ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار هکتار عرصه‌های بیابانی داریم که یک میلیون و ۵۰۰ هزار هکتار مناطق تحت تأثیر فرسایش بادی بوده و ۷۰۰ هزار هکتار آن جزء کانون بحران است. صحرایی به موضوع آب و خشکسالی‌های اخیر در منطقه

اشاره کرد و گفت: بحث کمبود آب و خشکسالی معضلی همراه با تغییرات اقلیمی و جهانی است، چراکه نمی‌توانیم از وقوع خشکی جلوگیری کنیم، باید بایک خودمان را با این شرایط تطبیق بدهیم و باید

به سمتی حرکت کنیم که اثرات و پیامدهای خشکسالی را در زندگی مردم کاهش دهیم. وی با بیان این که ۸۰ طرح مشارکت مردمی در موضوع آبخیزداری داریم، اظهار داشت: خوشبختانه مردم به این باور

اصفهان - خبرنگار اطلاعات: نخستین اجلاس ملی چهره‌های ماندگار مدیریت و کارآفرینی در اصفهان برگزار شد.

مدیر اجرایی اجلاس ملی چهره‌های ماندگار مدیریت و کارآفرینی در اصفهان گفت: این اجلاس علمی با هدف انتقال تجربه‌های بزرگان کارآفرینی

کشور به نسل جوان و دانشجویان و همچنین تبیین چالش‌ها و مشکلات حوزه کارآفرینی در حضور مسئولان برای تسهیل در حوزه کارآفرینی برگزار شد.

میثم شکری سازافزودمدعریفی و تقدیراز ۱۵ چهره ماندگار مدیریت و کارآفرینی با همکاری

### نیاز مندیها تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

شهرستان	شماره	کد
۱۷۲۰		

شهرستان	شماره	کد
۵۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

### اخبار شهرستانها

## همایش حوزه انقلابی؛ مسئولیت‌های ملی و فراملی در قم برگزار می‌شود

ارتقای وجه انقلابی حوزه درایجاد، آموزش، پژوهش، تبلیغ معاون پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی قم گفت: هدف دیگر این است بعد از برگزاری همایش و تشکیل کمیسیون‌ها به دنبال ارائه سندی به مدیران حوزه علمیه هستیم تا در آن سند الزامات حوزه انقلابی تبیین شود.

همایش فرهنگ‌سازی و گفتمان سازی در میان طلاب که سرمراهی‌های حوزه است، گفت: مهمترین ثمره نشست‌ها آشنایی حوزه به وظایف حوزه انقلابی و عمل به آن است. حجت الاسلام لک‌زایی اظهار داشت: این همایش با سخنرانی حجت الاسلام دکتر واعظی در تالارخواجه نصیرالدین طوسی برگزار می‌شود و ۲۲ مقاله تأیید شده نهایی ارائه می‌شود و در ادامه ۳پیل گزینش می‌شود و دولت‌ها در جمهوری اسلامی ایران به پژوهی و راهکارهای ارتقای حوزه انقلابی،مأمورهای آینده پژوهی مسئولیت‌های متقابل حوزه ونظام، آینده پژوهی حوزه‌های علمیه درتمدن نوین اسلامی، راهکارهای

### جلو گیری از پیشروی کویر به سمت شمال خراسان و مشهد

**\* توزیع بیش از یک میلیون اصله نهال**

وی در مورد مسائل مربوط به زمین‌خواری در حوزه منابع طبیعی گفت: زمین‌خواری در حوزه منابع طبیعی اتفاق نمی‌افتد، بلکه در اراضی غیرملی رخ می‌دهد که با پیگیری هایی که انجام می‌دهیم، تلاش می‌کنیم، این زمین‌ها را مجدداً به منابع طبیعی بازگردانیم.

صحرایی با بیان این که ۵ میلیون هکتار از عرصه‌های مرتعی منابع طبیعی استان ممیزی شده است، گفت: مدیریت این عرصه‌ها کمک به مردم و اکادار می‌شود. او گرامی‌داشت ۱۵ اسفند روز درختکاری، یکی از وظایف منابع طبیعی گسترش فضای سبز است، در این استان در حالی که به روی کمربند خشک قرار داریم، باز هم ۹۹۶ هزار هکتار درختکاری شد.

گفت: از سال آینده با توجه به اعتبارات خوبی که در حوزه آبخیزداری گذاشته شده است، می‌توانیم بخش اعظمی از معضلات مردم را در بخش تأمین آب برطرف کنیم.

نهمش سبز، امسال هم طبق سنوات گذشته، در روز درختکاری بیش از یک میلیون اصله نهال بین مردم توزیع می‌شود.

### برگزاری اجلاس ملی چهره‌های ماندگار مدیریت و کارآفرینی در اصفهان

بنیاد چهره‌های ماندگار کشور از برنامه‌های این اجلاس یک روزه بسود. همچنین دبیر اجرایی اجلاس ملی چهره‌های ماندگار مدیریت و اعتبارات کمیته، با بیان اینکه در این اجلاس مفاهیم کارآفرینی و اشتغال شخصی شد اضافه کرد: این اجلاس به دنبال این بود که فرهنگ کارآفرینی

### نیاز مندیها تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

شهرستان	شماره	کد
۱۷۲۰		

شهرستان	شماره	کد
۵۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۶ - ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۹۷ - ۷ مارس ۲۰۱۸ - سواد نول و دوم-شماره ۲۶۹۵۸

## موفقیت اداره کل راه و شهرسازی چهارمحال و بختیاری در جشنواره نشان تعالی



کل راه و شهرسازی استان چهارمحال و بختیاری تا کنون از بیش از ۲۰۰۰ ساختمان در دست ساخت به صورت مستمر بازدید و تخلفات صورت پذیرفته را از طریق اداره نظام مهندسی و کنترل ساختمان به مراجع نظارتی و صدور پروانه اعلام کرده است.

اولین جشنواره نشان تعالی سلامت، ایمنی و محیط زیست در پروژه‌ها مجتمع‌های ساختمانی با هدف ترویج و اشاعه مباحث مقررات ملی ساختمان، ارتقا جایگاه ساز و فرهنگ و توان عملیاتی HSE پیمانکاران به عنوان مجریان پروژه‌های ساختمانی در مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی وزارت راه و شهرسازی برگزار شد.

**اجرای ۱۷۰ طرح بهداشتی در همدان**

تشکیل شد، گفت: باید از توان مجموعه استان برای نقش آفرینی در حوزه سلامت استفاده شود.وی با بیان این که ۲۵ درصد از اقدامات انجام شده در حوزه سلامت مربوط به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است، گفت: هم اکنون به طور محسوس امید به زندگی مردم افزایش یافته که بخش مهمی از این ستادور مهرن بهداشت بوده است.

معاون امور اجتماعی دانشگاه علوم پزشکی همدان نیز گفت: کاهش مخارج حوزه سلامت به تلاش همگانی نیاز دارد.مدحییب‌الله موسوی‌نهر همدان مجمع استانی سلامت در نخستین مجمع استانی سلامت با بیان این که از سال گذشته این عنوان برای اولین بار تأسیس شد و در ابتدای سال ۹۶ مجمع ملی سلامت با حضور رئیس جمهور و مسئولان فعال در حوزه سلامت

### روستای «سمقار» اراک ثبت ملی می‌شود

میراث فرهنگی کشور و حضور نماینده مجلس برای ثبت این روستا یادآورشد: روستای سمنقار با جمعیت ۲۱۰۰ نفر دارای ۸۰ کارگاه منبت کاری است که ۳۰۰ هنرمند در آنها به انجام فعالیت مشغول هستند و تخمین زده می‌شود حدود ۳۰۰ هنرمند دیگر نیز به زودی در این روستا ثبت لیست هنرمندان

وی گفت: عمل ثبت ملی این روستای صنایع دستی بایه ای است برای ثبت جهانی این روستا به عنوان روستای جهانی صنایع دستی در رشته منبت که می‌تواند رتبه استان را در هنر های سنتی و صنایع دستی به طور چشمگیری افزایش دهد.

### شماره نمابر نیاز مندیها ۲۱-۲۲۲۲۴۹۶۳

شهرستان	شماره	کد
۱۷۲۰		

شهرستان	شماره	کد
۵۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

شهرستان	شماره	کد
۴۰		

### نیازمند بهای اطلاعات

### نیاز مندیها تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

### شماره نمابر نیاز مندیها ۲۱-۲۲۲۲۴۹۶۳

### نیاز مندیها تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

### شماره نمابر نیاز مندیها ۲۱-۲۲۲۲۴۹۶۳

### نیاز مندیها تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

### شماره نمابر نیاز مندیها ۲۱-۲۲۲۲۴۹۶۳

### نیاز مندیها تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

### شماره نمابر نیاز مندیها ۲۱-۲۲۲۲۴۹۶۳

### نیاز مندیها تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

### شماره نمابر نیاز مندیها ۲۱-۲۲۲۲۴۹۶۳

### نیاز مندیها تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

### شماره نمابر نیاز مندیها ۲۱-۲۲۲۲۴۹۶۳

### نیاز مندیها تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

### شماره نمابر نیاز مندیها































# فرهنگ

چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۶ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات / سال نود و دوم - شماره ۲۶۹۵۸

۵-۴



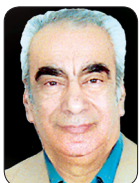
گفتگو با دکتر داریوش شایگان  
پیرامون زندگی  
زندگی، سؤال و جواب

۷



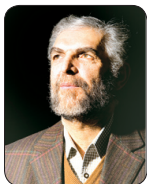
با دکتر اسلامی ندوشن  
آموزگار روزگار

۶



به مناسبت هفتمین سال تأسیس  
گروه فرهنگی هدف

۳



درس گفتارهای باستان‌شناسی دین  
مجبوران مختار

۲



گفتگو با اریک هابسبام  
اکثریت قاطع

۵



در کوچه‌باغ اندیشه  
هنر خوشبختی

آموزه



بوبن

آنچه مزاحم زندگی ماست  
در نهایت کاری جز قدرت  
بخشیدن به آن نمیکند.

قلم‌انداز

## گرایش عالمگیر

حافظه‌های مجازی و هاردهای انعطاف‌پذیر، به عنوان بخشی از دیجیتالیزم و در مقام پیچی از پیچ و مهره‌های عظیم و محیرالعقول دیجیتالیزم، در حال کنار زدن حافظه‌های واقعی‌اند. حافظه‌های کامپیوتری اینترنتال و اکسترنال با سرعت در حال پر شدن و انباشته شدن‌اند و به همان میزان، حافظه‌های طبیعی و ذهن‌های انسانی، به تدریج در حال فاصله گرفتن از کارکردهایی هستند که پیش از این برایشان حیاتی بود.

هنوز فراموش نکرده‌ایم مردان و زنانی را که حفظ اشعار شاهنامه فردوسی و غزلیات و قصاید سعدی و مثنوی‌های مولانا و غزلیات حافظ برایشان حکم فریضه را داشت و دست‌کم فضیلتی بود که واجد بودنش را امتیازی می‌دانستند که صرف کردن بخشی از توان و زمان و عمر و هزینه، ارزش کسب و جمع و در حافظه داشت‌نش را داشت، اما امروز، اگر به هر دلیلی فلان شعر فلان شاعر - از سنایی تا صائب - موضوعیت داشته باشد، کافی است یک یا دو کلمه‌اش را به اینترنت بسپارید و بخواید که جستجوی ضعیف یا قوی، آن را برای شما بیابد و حاضر کند.

در کمتر از یک چشم‌برهم زدن شما علاوه بر خود آن بیت، تمام استفاده‌های صورت گرفته از آن بیت را در برابر خواهید یافت. مفهوم این فرآیند که امروزه اساساً توجهی را برنمی‌انگیزد، این است که: دیجیتالیزم، بنیادهای ذهن را فتح کرده و از همین دریچه وارد واحدهای زندگی و هویت ما شده است.

با این حال، کدامین ذهن می‌تواند دریچه‌های خودش را به روی دیجیتالیزم ببندد و کدامین زندگی می‌تواند برکنار از دیجیتال نفس بکشد و به اصطلاح استقلال وجودی خودش را حفظ کند و آلوده مظاهر این پدیده مستحدث نشده باشد؟ ممکن است غیر دیجیتالیزم ناممکن یا ناممکن بودن دیجیتالیزم به نظر اغراق‌آمیز بیاید؛ ولی وقتی شاهد گره خوردن بند بند زندگی و جزء جزء هست‌ها و بایدها و حتی نبایدهای آن - هم در ساحت فکر و هم در ساحت عمل - با امواج و اشعه‌ها و کدها و اطلاعات و چینش‌ها و طبقه‌بندی‌های حضرت دیجیتال هستیم، چگونه می‌توانیم چشم بر واقعیت ببندیم؟ وقتی کوچکترین واحد خواندن و نوشتن که تایپ و شمردن باشد، با بازوهای کامپیوتر نوشته می‌شود و محاسبه می‌شود، می‌توانیم دیجیتالیزم را پدیده‌ای بدانیم در کنار پدیده‌ها؟

اطلاعات و معلوماتی که امروزه درباره جهان / فضا / عالم مجازی در دست است، به یک اعتبار بیش از هر چیزی است. گرایش عالمگیر عالم و آدم به این پدیده و تن سپاری جدی و غیر جدی طبقه تحصیل کرده، شاغل و جویای اطلاعات بیشتر به عوالم دیجیتالیت و متعلقات فضای مجازی، این نتیجه را در پی داشته است که سیر صعودی استفاده از این فضا و تولید و مصرف این فضا، به مجموعه گسترده‌ای از نوشته‌های توصیفی و تحلیلی منتهی شود که هر کدام از افقی به قلم آمده، چشم‌اندازی خاص دارند.

طیف‌های موجود در میان مطالب مربوط به دیجیتال - سایبریزم از چنان تنوعی برخوردار است که دسته‌بندی آنها را عملاً ناممکن می‌کند. جز نوشته‌های متخصصان درجه اول - که تعداد آنها از عدد انگشتان یک یا دو دست تجاوز نمی‌کند - دیگر نوشته‌های موجود درباره دیجیتال - سایبریزم، معمولاً یک جانبه و یک‌سویه است.



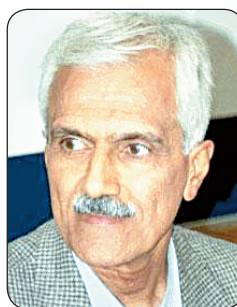
## بنی آدم اعضای یکدیگرند...

اشاره: چندی پیش در یکی از شماره‌های ضمیمه فرهنگی، مطلبی را منتشر کردیم پیرامون اینکه شعر سعدی بنی آدم اعضای یکدیگرند، آنگونه که معروف شده که بر سر در سازمان ملل نقش شده است، صحت ندارد و اصل واقعه این است که این شعر در فرشی هنری در دهه ۳۰ شمسی در ایران بافته شده و به سازمان هدیه شده است.

این مطلب در اصل از قول وزیر محترم امور خارجه آقای دکتر محمدجواد ظریف مطرح شد و با عکسی از همان فرش منتشر شد و در همان ایام سایت‌های بی‌شماری این مطلب را نقل و منتشر کردند که سوابق آن در اینترنت موجود است.

در همین خصوص، مطلبی از آقای دکتر محمد میرزایی دریافت کرده‌ایم که بی‌کم و کاست به درج آن اقام می‌کنیم. دکتر میرزایی استاد دانشگاه تهران در این یادداشت، توضیح می‌دهند که در ایام اقامت و اشتغال در سازمان ملل سنگ حاوی شعر سعدی را نه یکبار که به کرات با چشم خود دیده‌اند هر چند که متأسفانه امروز هیچ عکسی از آن در اختیار نیست. با سپاس از این استاد محترم، این نوشته را به شما خوانندگان عزیز تقدیم می‌کنیم با این امید که مورد استفاده قرار بگیرد.

شما خوانندگان عزیز تقدیم می‌کنیم با این امید که مورد استفاده قرار بگیرد. طبیعتاً ضمیمه فرهنگی از دیدگاه‌ها و نوشته‌های دیگر استادان ضمیمه فرهنگی محترمی که در این خصوص اطلاع یا خاطره یا مشاهداتی دارند، با افتخار استقبال می‌کند، باشد که از آنچه پیرامون شعر جهانی سعدی در سازمان ملل روی داده و حقیقت دارد، بیشتر بدانیم.



اخیراً یکی دوبار مطالبی در ارتباط با بودن یا نبودن شعری از اعجوبه دوران و افتخار بی‌بدیل تاریخ ادبیات ایران سعدی بزرگ، در مدخل سازمان ملل متحد خواندم. هدف از نوشتن این مطلب ارائه توضیحاتی در این زمینه با توجه به تجربه زیسته خودم است. اجازه می‌خواهم ابتدا این سه خط شعر موضوع‌نامه را زینت بخش این نوشتار نموده و بعد به توضیحات بیشتر بپردازم.

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی‌غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

اینجانب در اواخر سال ۱۳۵۷ و نزدیک به

انقلاب اسلامی از رساله دکترای خود در دانشگاه

پنسلوانیا دفاع کردم. توضیح آن که بعد از اخذ مدرک

فوق‌لیسانس جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران در اوایل

سال ۱۳۵۱ مربی گروه آموزشی جمعیت‌شناسی در

دانشکده جدیدالتاسیس علوم اجتماعی شدم. در

سال ۱۳۵۲ با استفاده از بورس تحصیلی از دانشگاه

تهران به دانشگاه پنسلوانیا رفتم.

بعد از انقلاب تا مهرماه ۱۳۵۸ دانشگاه تعطیل

شده بود. مایل بودم تا باز شدن دانشگاه و انجام

هماهنگی‌های لازم جهت بازگشت به وطن

تجربه‌کاری بیشتری در زمینه آموزش و یا پژوهش

داشته باشم. استاد راهنمایم (پروفسور جان دوراند)،

که از بنیانگذاران بخش تحقیقات جمعیت‌شناسی

سازمان ملل بود، وقتی متوجه قصد من شد گفتند:

اگر بخواهی در آن بخش تحقیقاتی مشغول به کار شوی، برای معرفی‌نامه‌ای خواهیم نوشت.

من هم استقبال کردم و

از اواخر سال ۱۳۵۷ در بخش

تحقیقات جمعیتی سازمان ملل

مشغول به کار شدم. قبل از پرداختن

به موضوع محوری نامه که شعر

سعدی است، باید بگویم که در

مهرماه ۱۳۵۸ که دانشگاه تهران باز و

کلاس‌هایش دایر شد، نامه خوب و

محکمی مبنی بر بازگشت و شروع به کار از دانشگاه

تهران برابم آمد و پس از دریافت آن برای بازگشت

اقدام کرده و در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به ایران بازگشتم.

بحمدالله چند دهه است که خدمتگزار کوچکی برای

دانشگاه تهران و آموزش عالی بوده‌ام. برویم سر

اصل مطلب.

در هفت هشت ماهی که در سازمان ملل بودم،

متوجه شدم که در مدخل آن مکان نمادهایی از پاره‌ای

از کشورها بود از جمله شعر بی‌نظیر و تکان‌دهنده

فوق‌الذکر از سعدی عزیز. این شعر در قسمت بالای

دیوار دست راست در ورودی نوشته شده بود و

مرتباً آن را می‌دیدیم و به آن افتخار می‌کردیم و پز

می‌دادیم. آنچه مسلم است لاقال تا اواخر سال ۱۳۵۸

(پایان ۱۹۷۹ میلادی) شعر مذکور در آن مکان بوده

و بعد نمی‌دانم چرا آن را برداشته‌اند. لازم دانستم

جهت روشن شدن موضوع این مطلب را بنویسم

و ممنون خواهم شد چنانچه صلاح بدانید در

ضمیمه اطلاعات فرهنگی روزهای چهارشنبه درج

و منعکس شود.

با تشکر و آرزوی تاییدات الهی

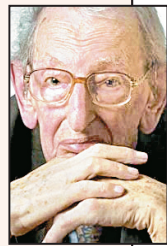
محمد میرزایی

استاد دانشگاه تهران





تاریخ



ترجمه: ناهید فروغان

**\* اگر ناتو بر اثر الزام اخلاقی عمل نکرده است، پس منفعت کشورهای عضو در بمباران کردن صربستان چه بود؟**

پاسخ. برای بعضی از اعضای پیمان هدف این بود که تماس با ایالات متحد آمریکا را از دست ندهند. این امر در مورد لهستان

صادق است که مطمئناً فکر نمی کرد که در فردای ملحق شدن به پیمان ناتو مجبور به شرکت در جنگ شود. دولت های دیگر - مثل فرانسه یا ایتالیا - ارجحیت های خود را داشتند. در مورد بریتانیای کبیر باید گفت که قرار گرفتن نامشروطش در صف ایالات متحد آمریکا، باعث حفظ آن اصل سستی شد که از نظر سیاست خارجی به خود تحمیل کرده است. نمی خواهم بگویم که باقی ریاکاری است، زیرا افرادی هستند که صمیمانه به چیزی که می گویند، اعتقاد دارند، اما این امر به طور قطع انگیزه جدی برای ورود به جنگ نیست.

برای آمریکایی ها جنگ کوزوو مسئله بسیار پیچیده تری بود. در آغاز به بالکان علاقه مند شدند، چون اروپا در ایجاد ثبات در این منطقه در آغاز دهه ۱۹۹۰ به نحو فاجعه باری شکست خورده بود. ایالات متحد آمریکا ناگزیر در گیر این جنگ شد، در آن دوران دریافت که در مقام ابر قدرت نمی تواند کنار بماند، بخشی از بالکان، حداقل، چنان ناحیه ژئواستراتژیک مهمی را تشکیل می دهد که ناتو نمی تواند آن را نادیده بگیرد. ایالات متحد آمریکا اولین کشوری بود که در سال ۱۹۹۲ نیروهای نظامی به مقدونیه فرستاد. در زمان ریاست بوش، ایالات متحد آمریکا منافع استراتژیک خود را در مورد یوگسلاوی صراحتاً تصدیق کرد، چیزی که عملاً سرنوشت کوزوو را نیز در بر می گرفت. تعهد آن را چندین عامل توجیه می کند که کوچکترین نشان آگاهی به ناتوانی سازمان ملل متحد در اداره و حل بحران بوسنی بود، می دانیم که این سازمان قدرت مستقلی ندارد، و فقط از قدرتی که ابر قدرت ها به او می دهند، برخوردار است. به همین دلیل در پایان جنگ بوسنی، ایالات متحد آمریکا خود را در موقعیت پیچیده ای یافت، اما نمی توانست از آن بدون پشتیبانی پیمان آتلانتیک یا ناتو خارج شود.

به عقیده من ایالات متحد آمریکا در بحران بوسنی فرصتی برای تدارک نقش جدید، هدف جدید و مفهوم جدیدی برای ناتو در اوضاع و احوال پس از جنگ سرد یافت - آرمانی که هنوز آن را کاملاً در نیافته ام.

امروز آمریکا خود را قدرتی می داند که وظیفه اش ثبات بخشیدن به جهان و در صورت لزوم، هدایت عملیات پلیس بین المللی است. هدف نشان دادن این امر است که می تواند با قدرتش در هر جایی در روی کره زمین به مداخله بپردازد و دشمنان ممکن خارج از ناحیه ناتو را با آن مجاب کند.

بنابراین گمان می کنم که آینده ناتو علت واقعی دخالت این کشور بوده باشد. اولین دلیل کلینتن برای توجیه شروع بمباران صربستان دفاع از اعتبار پیمان ناتو و در نتیجه ایالات متحده آمریکا بود. به نظر می رسد که به این هدف نایل نشد، اما معلوم بود که پیمان ناتو به عمل نیاز دارد. البته وسایل دیگری هم ممکن بود برای حل این بحران انسانی برگزیده شود.

**\* به این ترتیب چگونه می شود مانع رفتار دلخواهی دیکتاتورها با مردم خود شد؟ آیا باید پیشاپیش هر نوع دخالت نظامی را مردود شمرد؟**

البته استثنائاتی وجود دارد. بوسنی به طور قطع یکی از آنها بود. با این همه لازم است که معیارهایی اختیار شود. من دو مثال بزرگ در مورد دخالت نظامی می شناسم که مبتکرانشان موفق شدند جنایت بر ضد نوع بشر را متوقف کنند و دیکتاتورهای سبع را از قدرت برانند. اولی هجسوم ارتش ویتنام به کامبوج برای سرنگون کردن رژیم پول پوت و دومی دخالت تانزانیا در اوگاندا به رهبری عیدی امین بود. به گمان

من هر دو موجه بودند. اما من آن دو را به این دلیل موجه می دانم که پیروزمند از کار درآمدند و در زمان نسبتاً کوتاهی به اهداف خود رسیدند. تردیدم در برابر مداخله در کوزوو بعضاً به این دلیل موجه است که این دخالت به همان نحو انجام نشد، از آغاز مسلم بود که بمب هایی که روی صربستان می ریزند فقط اوضاع و احوال پناهندگان را وخیم تر می کند. حتی باید بیفزایم که مدت ها بعد از سقوط رژیم پول پوت، ایالات متحد آمریکا و چین به پشتیبانی از نیروهای دیکتاتور ادامه دادند و با این کار ثابت کردند که سیاست دولت ها و

شکل دولت - ملت در بحران است، اما باید آنها را از یکدیگر تمیز داد.

آنچه در یوگسلاوی با آن مواجه هستیم عبارت است از سقوط دولتی که ملل گوناگون به مفهوم قومی در آن زندگی می کردند، و تبدیل آن به چند دولت، چند دولتی که هر یک در تلاش کنار گذاشتن ملل دیگر از مقام شهروندی هستند.

تا آن جا که می دانم - حداقل در دوره های عادی - نشانه های واقعی اندکی از فشار مردمی برای خلاص شدن از شر دولت های چند ملیتی وجود دارد. اخیراً باز



در مورد اسکاتلند یا سرزمین ویلز توانستم این مسئله را دریابیم. چون بسیاری از اسکاتلندی ها مانند ویلزی ها متقاعد شده اند که انگلیسی نیستند و تحمل آن را ندارند که انگلیسی تلقی شوند. با این همه حتی امروزه هم به رغم وجود جنبش های ملت گرای نیرومند، حتی جنبش های جدایی طلب در این دو منطقه، این گروه ها در اقلیت هستند. تاکنون هیچ نمونه ای از انشعاب را نمی شناسم که حاصل انتخاباتی واقعاً دموکراتیک باشد. نمی گویم محال است، بلکه در واقعیت، به رغم بحث های فراوان پیرامون حق ملت ها در تعیین سرنوشت خود، این پدیده هیچ گاه روی نداده است. وقتی از حق ملت ها در تعیین سرنوشت خود سخن می گویم باید به ذهن بسپاریم که از آرمان عمیق جامعه حرف نمی زنیم.

البته وقتی جدایی به هر دلیل تاریخی تحقق یافت، به دست آوردن اکثریت، حتی اکثریت قاطع آسان می شود. به محض این که دولت چند ملیتی تجزیه شد و سقوط کرد، آن وقت - و فقط آن وقت - است که جماعت های دارای سرزمین مجبورند برای خود پیوندهای جدیدی بیابند و مولفه های وفاداری جدیدی برگزینند.

یوگسلاوی نمونه بارز آن است. یوگسلاوی کشوری چند ملیتی بود که به عقیده من هیچ دلیل جدی برای آن که زیر فشار سیاسی ملت هایش تکه تکه شود، وجود نداشت. همان طور که ذیلی برای تکه تکه شدن اتحاد جماهیر شوروی زیر فشار داخلی ملیت هایش وجود نداشت. خطر واقعی از هم پاشیدگی تام و تمام حتی امپراتوری هابسبورگ را هم حداقل تا آغاز جنگ جهانی اول تهدید نمی کرد. فقط فشارهای الحاق گرایانه در گوشه و کنار امپراتوری به چشم می خورد: مثلاً در میان اقلیت های ایتالیایی و رومانیایی که نزدیکی جغرافیایی دولت هایی که ملیت هایشان به آنها تعلق داشت، باعث تشویق شان در این راه می شد. در حقیقت، هر امپراتوری وقتی از هم می پاشد، ملیت ها به هر دلیل، مجبورند برای توجیه آنچه روی می دهد، راه های چاره بیابند.

**\* برای ایجاد اجماع پیرامون یک رژیم، به چه نحو تاریخی با اهداف ملت گرایانه ابداع می شود؟ می توانید چند مثال در این مورد ارائه دهید؟ شکست نظامی روی داده در قرن چهاردهم چگونه ممکن**

است اسطوره بنیانگذار ملت گرایی جدید صرب در شش قرن بعد از آن شود؟ چه چیز شهروندان اروپایی سال ۲۰۰۰ را به سوی مرتبط کردن مسائل فعلیشان به گاهشماری رویدادهای دورانی دیگر سوق می دهد؟

اسطوره های ملی مقوله دیگری را تشکیل می دهند که در آنها باید آنچه را از پایین می آید از آنچه از بالا تحمیل می شود، تمیز داد. اسطوره های ملی به طور خود انگیزه تجربه ملموس افراد زاده نمی شوند، اسطوره چیزی است که از جاهای دیگر دریافت می شود، مثلاً از کتاب ها، از مورخان، فیلم ها و در حال حاضر از تلویزیون، اسطوره های ملی به طور کلی نه جزو خاطره تاریخی هستند و نه به سستی زنده تعلق دادند مگر استثنای خاص که اسطوره ملی در مذهب ریشه دارد. این مورد یهودیان است که برایشان انگاره رانده شدن از سرزمین اسرائیل و بازگشت مسلم به آن، به نوشته ها و اعمال مذهبی تعلق دارد. با چند تفاوت، این امر در مورد صرب ها نیز مصداق دارد، چون شکست صربستان در قرون وسطا بعضاً در آیین های مذهبی جای گرفت و تقریباً تمام امیران صرب نماد ایمان ارتدوکس شدند. این یک مورد جداگانه است. اما اینجا مسئله خطرات مستمر مطرح نیست. اشخاص آن را به یاد می آورند، چون کسی دایم آن را یادآوری می کند.

**\* اسطوره ملی از کجا می آید؟ چگونه زاده می شود و چگونه به توجیه ملت گرایی مبدل می شود؟**

نمونه افراطی منظور نظر من که این فرآیند را به خوبی نشان می دهد، اسرائیل است. تردیدی وجود ندارد که پیش از پایان قرن نوزدهم، اسطوره تاریخی رانده شدن از فلسطین و رویای بازگشت برنامه سیاسی تلقی نمی شد. در واقع این اسطوره مستقل از سرنوشت تاریخی قوم یهود شکل گرفت. طی قرن ها، بازگشت به اسرائیل پیش از ظهور منجی، که می پنداشتند و هنوز می پندارند نیامده است، فکر نمی کردند. فقط در سال ۱۹۶۷ بود که برای اولین بار در دین یهود گرایش به پذیرش دولت اسرائیل پدیدار شد: پیروزی های پی پی طی جنگ های شش روزه از این نظر معجزه آفرین بود و باعث شکل گیری تصور ورود به دوره ظهور منجی شد.

در واقع تصادف تاریخی به سنت دینی اجازه قبول چیزی را داد که تا آن زمان به کلی مطرود بود. صهیونیسم هماره سرسختانه مورد حمله دین سنتی یهود بود. در هر حال اسرائیل امروز وجود دارد و اسرائیل هم مانند صهیونیسم شالوده تاریخی ندارد. بلکه چیزی است که به مقابله تاریخ قوم یهود، امپراتوری روم تا پایان قرن نوزدهم می رود. تنها تاریخی که اسرائیل برای توجیه خود در اختیار دارد، حداقل به ۲۰۰۰ سال قبل بازمی گردد. تمام اتفاقاتی که در این فاصله رخ داده در میان پراتز قرار گرفته، چون نه بنیانگذاری اسرائیل را توجیه می کند و نه جنگ هایی را که انجام داده است. محل معبد در اورشلیم به تبع سیاست جدید تغییر یافت تا ثابت شود که اورشلیم همواره مرکز یهودیت و در نتیجه پایتخت قوم یهود بوده است (می دانیم که سخن گفتن از پایتخت برای دوره قبل از امپراتوری روم چندان معنا ندارد، اما این مسئله دیگری است). در هر حال اینها چیزهایی است که یهودیان نه فقط برای توجیه بنیانگذاری دولت خود، بلکه برای گزینش اورشلیم به مثابه پایتخت به آنها متوسل شده اند. این کما بیش همان استدلال اقتباس شده توسط صرب های کوزوو است.

می بینید چگونه اوضاع سیاسی کنونی با رویدادهایی توجیه می شود که هیچ ارتباطی با زمان حال ندارند، بلکه شش قرن قبل یا دو هزار سال قبل اهمیت داشتند و جایگزین همه رویدادهایی شده اند که در این فاصله اتفاق افتاده است. بدین ترتیب تاریخی قدری قهرمانی و نظامی بازسازی شده که در سال ۱۹۴۵ به درد اسرائیل و امروزه به درد صربستان می خورد. آیین ها - یا مراسم تاریخی - که در دژ ماسادا برگزار می شود، نمونه خوبی در اختیارمان قرار می دهد.

ادامه دارد





دکتر حکمت‌الله ملاصالحی

سلسله درس‌گفتارهای مبادی و مبانی باستان‌شناسی آئین‌ها و ادیان و سنت‌های دینی فرهنگ‌ها و جوامع مدفون و مفقود گذشته که هر سال در ترم نخست دانشگاهی برای دانشجویان گروه باستان‌شناسی زیرسقف بلند دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزار و ارائه می‌شود، به روال معمول پس از ختم مباحث و پایان گرفتن وقت مقرر کلاس شماری از دانشجویان که سؤالات ویژه و خصوصی‌تر دارند و احساس می‌کنند مناسب و مجال و جای طرح سؤالات ویژه و خصوصی‌شان در کلاس نیست و تمایل ندارند مباحث درس‌گفتارها را به حاشیه بکشاند و برانند و اختلال در نظم کلاس و مزاحمتی برای همکلاسی‌هایشان پدید آید؛ به دفتر این قلم مراجعه کرده و سؤالات ویژه خود را در آنجا مطرح می‌کنند.

دو هفته پیش دو تن از دانشجویان خانم که یکی میزبان کلاس از گروه باستان‌شناسی بود و دیگری میهمان از گروه تاریخ پس از پایان ساعات مقرر درس مبادی و مبانی باستان‌شناسی آئین و دین به دفتر آمدند و با شرم حضور و ادب و ظریف دخترانه و با صدایی نرم و آرام و کوتاه از بنده چنین پرسیدند: ما مجبوریم یا مختار؟

سؤال به غایت کلیدی و فوق‌العاده مهم و کمرشکن و سرگیجه‌آوری را مطرح می‌کردند و مشتاق و منتظر دریافت پاسخی مهم و مکفی و مقنع نیز بودند. آنچه اینک از محضر مخاطبان ارجمند می‌گذرد، صورت تفصیلی تر پاسخ فشرده و کوتاه و اجمالی آن روز به آن دو دانشجوی دختر کنجکاو و تیزبین است.

طرح پرسش از حدود و ثغور مجبوری و مختاری ما آدمیان در جهان، بی‌هیچ اغراق و به درستی و راستی مسأله به غایت مهمی است و مسبق به سابقه هم در میان حکیمان و متکلمان و یزدان‌شناسان و عالمان سلف هم در میان فیلسوفان و عالمان و یزدان‌شناسان و متکلمان خلف روزگار ما، از ماجرای اشعریون جبری مسلک و اعتزالیون اختیاری مشرب، اهل اندیشه و قلم و نظر جامعه ما باخبرند و نیک می‌دانند تا چه میزان دست ذهن و فکر و عقل و آگاهی و وهم انسان در ساختن و پرداختن و پرستیدن تصویری موهوم و انسان‌وار از الوهیت و خداوندگار می‌تواند سر از چنان جباریتی به نام الوهیت برکشد و آن‌چنان طومار همه موهبت‌ها و امکانات اختیار و انتخاب و آزادی فعل و عمل خلاق انسان را در هم پیچد که تصورش در ذهن نگنجد.

از پیشینه و ماجرای دهری مسلکان و کلبی مشربان و سلبیون و مادیون و جبریون و اخباریون در تاریخ تفکر و در میان سنت‌های دینی و نظام‌های فکری و اعتقادی عهد باستان و میانه و دوره جدید نیز سخن بسیار رفته است. گشودن طومار مسأله‌ها و مباحث تاریخی و فلسفی و کلامی و یزدان‌شناختی تقابل و تضاد و جدال میان جبری مسلکان و اختیاری مشربان نه در حیطه صلاحیت این قلم است، نه در حد و قد و قامت کوتاه نوشتار حاضر. افق نگاه این قلم در نوشتار حاضر به مسأله هم صبغه هم سیاقی باستان‌شناسانه دارد و در افق نگاه و چشم‌اندازهای باستان‌شناختی به سؤال پرداخته شده است.

ممکن است به ما ایراد بگیرند باستان‌شناسی با طرح مسأله‌ها و مباحثی از این جنس که طبیعتی

هستی‌شناختی و نظری و فلسفی و کلامی دارند پای از گلیم و حد خود فراتر می‌نهد و دستش را به سوی معرفت و فهمی از راستی و درستی موضوعاتی دراز می‌کند و می‌گشاید که در سپهرهای بسیار بعید قرار دارند و دور از دسترس باستان‌شناسان و دانش باستان‌شناسی‌اند. البته این هم نظری است و نقدی وارد و

چوب‌هایی هستند که در لانه زنبور ذهن و فکر و عقل و فهم و وهم دانشجویان فرو می‌روند و تحریک‌شان می‌کنند و به تحرک‌شان برمی‌انگیزند. تنور درس‌گفتارها را شعله‌ورتر و فضای کلاس را گرم‌تر و جذاب‌تر و دلنشین‌تر می‌کنند. در یک داوری خوش‌بینانه می‌توان گفت رویکرد نوین باستان‌شناسی آئین و دین مراحل

در حاشیه درس‌گفتارهای باستان‌شناسی دین/۱

## مجبوران مختار



ایرادی در خوردن و آشامیدن و تأمل کردن درباره راستی و درستی نقدها و نظرها و مدعیاتی از این دست. رویکردهای دهه‌های دانش باستان‌شناسان ادراکی - شناختی و تفسیری مشربان خواسته و ناخواسته به این یا آن طریق با همه حواشی‌شان و نقدهایی که بر آنها وارد است دانش باستان‌شناسی را با بسیاری از مسأله‌ها و مباحث سرگیجه‌آوری از این دست درگیر کرده است. مسأله‌ها و مباحثی که عمیقاً ماهیتی فلسفی و نظری و معرفت‌شناختی و هستی‌شناسانه و متافیزیکی دارند. در این میان از همه سرگیجه‌آورتر و پرحاشیه‌تر باستان‌شناسی آیین و دین بوده است. رویکردی به غایت سؤال‌خیز و مناقشه‌انگیز و پرحاشیه.

این رویکرد که مراد ما باستان‌شناسی آئین و دین است به اقتضای سرشت یا ماهیت تجربه‌های دینی هم پرحاشیه است هم درس‌گفتارهایش نیز با حواشی فراوان و طرح مباحث و موضوعات جنبی و فرعی و پیرامونی بسیار ارائه می‌شود. مسأله هستی و چیستی حس، نسبت، رابطه یا تجربه آیینی - دینی و معمای پیچیده خاستگاه چنین تجربه یا تجربه‌هایی و مسأله بود و نبود وجوه اشتراک میان چنین تجربه‌هایی و مسأله مهم و بغرنج جایگاه الوهیت و امر مقدس و امر متعال و ماورایی در تجربه‌های آیینی - دینی انسان و مسأله‌ها و موضوعات و مباحث پیچیده و غامض مشابه دیگر در خلال درس گفتارهای باستان‌شناسی آیین و دین خواسته و ناخواسته دامن زده می‌شود و درباره‌اش سخن می‌رود. تجربه‌ام از این درس گفتارها این است که دانشجویان از طرح چنین حواشی‌ای خرسندند و برایشان ملال‌آور نیست.

اساساً طرح مسأله‌ها و مباحث مبادی و مبانی باستان‌شناسی آیین و دین بدون طرح مسأله‌ها و مباحثی پیرامون موضوعات ریز و درشتی از این جنس گنگ و مبهم و چه بسا سترون است و بی‌حاصل. حواشی نیز در جای خود بمانند

صداوتش را از سر می‌گذرانند و همچنان خام است و نارسیده و ناپخته. مسأله‌ها و موضوعات و مباحث نیز دیرهمضم برای دستگاه‌گوارش ذهن و فکر و عقل و فهم دانشجویان نوآموز در رشته باستان‌شناسی. هرچند که دست و پنجه فشردن با موضوعات و مسأله‌ها و مباحث پیچیده و دشوار حسش این است که ذهن و فکر و عقل و آگاهی و فهم و وهم دانشجویان را ورز می‌دهد و می‌پزد و پخته‌تر و فره‌تر می‌کند؛ البته به شرط آنکه مسأله‌ها و موضوعات مورد بحث درست و با دقت و مراقبت مطرح گردد و توضیحات لازم درباره‌شان داده شود و در فضای آزاد کلاس دانشجویان بتواند با فراغت و امنیت خاطر پرسش‌های خود را مطرح کند و از استاد پاسخ مدلل و معلل و قانع‌کننده دریافت دارد.

در جغرافیای پرچین و شکن رشته‌ها و دانش‌ها و مشرب‌ها و مدخل‌ها و رویکردهای دین‌شناختی و دین‌پژوهی‌های نوظهور دوره جدید اعم از مطالعات درون‌دینی متکلمان و یزدان‌شناسان این یا آن دین و مذهب و یا پژوهش‌ها و مطالعات برون‌دینی فیلسوفان و عالمان دین روزگار ما باستان‌شناسی آئین‌ها و ادیان و سنت‌های دینی فرهنگ‌ها و جوامع مدفون و مفقود گذشته بی‌اغراق از همه پیچیده‌تر و بغرنج‌تر و عمرخوارتر و سرگیجه‌آورتر و کمرشکن‌تر است.

به اعتراف و زعم دانشجویانی که درس باستان‌شناسی دین را از سر گذرانده‌اند، این درس از واحدهای درسی دیگر برای دستگاه‌گوارش ذهن و فکر و فهم‌شان دشوارتر و سخت‌هم‌تر و دیرفهم‌تر بوده است.

سؤال‌هایی را که در خلال ارائه درس باستان‌شناسی آئین و دین دانشجویان مطرح می‌کنند علی‌الغالب از مرزهای مباحث و موضوعات و مسأله‌های باستان‌شناسی آئین و دین عبور کرده و فراتر رفته و صبغه نظری و فلسفی و یا حتی کلامی و متافیزیکی‌تر نیز داشته است و می‌بایست به

آنها پاسخ‌های قانع‌کننده داده شود که علی‌المعمول نیز چنین بوده است. اتفاقاً این سؤال که «ما مجبوریم یا مختار» یکی از میان شمار متعدد همان جنس سؤالاتی است که در حصار مرزهای باستان‌شناسی آئین و دین در نمی‌گنجد و همواره هم در حوزه‌های دیگر دین‌شناسی هم در سپهرهای دیگر نظام‌های فکری و دانش و دانایی بشری ما قابل طرح بوده و درباره‌اش سخن بسیار رفته است و بسیار بحث شده است و مناقشه‌های داغ‌بی‌پایان نیز میان موافقان و مخالفان در گرفته است.

در آوردگاه اندیشه‌ها و عقل‌ها و عقیده‌ها و ارزش‌ها و ذوق‌ها و ذائقه‌ها دست و پنجه نرم کردن با حریفان امری اجتناب‌ناپذیر است و از مقتضیات و ملزومات حضور در میانه میدان. هر عقیده و اندیشه و عقلی که گریخت‌باخت و هر نظام فکری و اعتقادی و ارزشی که در میانه میدان بماند؛ قوت بیشتر یافت و ورزیده‌تر و پخته‌تر و فره‌تر و آزموده‌تر شد و حریفان را پشت سر نهاد.

دست دانش باستان‌شناس به معنی الاغم و باستان‌شناسی آئین و دین به معنی الاخص در پاسخ گفتن به پرسش‌ها و طرح مسأله‌ها و مباحثی از این دست هرچند آنقدر و آنچنان که دست فیلسوفان و متکلمان و یزدان‌شناسان و عالمان دیگر دین گشوده است باز و گشوده نیست. حتی ممکن است گفته شود از مشت‌های ماده‌های الکن و شواهد خاموش و قراین مخدوش و آثار معیوب و ائصال بی‌نام و اجساد متفرق باستان‌شناختی که نمی‌توان باده معنا و معرفت برکشید و از باورها و آموزه‌های دینی منسوخ و افعال و اعمال آئینی رازآمیز متروک فرهنگ‌ها و جوامع مدفون و مفقود و عاملان و فاعلان انسانی مرده و غایب گذشته سخن گفت.

به هر روی باستان‌شناسان می‌باید بدانند و بفهمند و بی‌زیرند که گذشته، گذشته است و بیرون از دسترس ذهن و فکر و عقل و فهم آنها. ما زندگان حاضر از هستی و چیستی فکر‌ها و عقل‌ها و فهم‌ها و وهم‌ها و افعال و اعمال انسانی خود چه میزان می‌دانیم و تا چه میزان فهم درست از انسان بودن و طبیعت انسانی خویش داریم که این چنین کلنگ برکف از گوری بگوری در جستجوی این هستیم که بکاویم و بیابیم و ببینیم و بفهمیم مردگان مدفون زیر خروارها خاک منجمد و مومیایی شده در لایه‌ها و نهشت‌های باستانی، در عصر خود چگونه می‌زیسته‌اند و چگونه می‌اندیشیده‌اند و چه باورهای داشته‌اند و چگونه انسان بودن خویش و عالم را می‌دیدند و می‌زیسته‌اند و می‌فهمیده‌اند؟! اینکه ما مجبوریم یا مختار، به سؤالی این چنین مهم و کلیدی باستان‌شناس آئین و دین چه پاسخی می‌تواند بدهد. چه شواهد و قرائن و ابزارهای شناختی در اختیارش است که بتواند پاسخی قابل قبول و قانع‌کننده به آن بدهد. توضیح می‌دهیم که اتفاقاً دست باستان‌شناسان در پاسخ گفتن به چنین پرسش‌ها و مسأله‌ها و طرح چنین موضوعات و مباحثی آنقدر هم بسته و کوتاه نیست که اغلب گمان رفته است. باستان‌شناس آئین و دین بطور اخص به شیوه یا به روش خاص خود و دانش باستان‌شناسی به طریق اولی هم شواهد و قرائن ویژه هم ابزارها و راهکارهای شناخت خود را در پاسخ گفتن به چنین پرسش‌هایی در دست دارد. ممکن است پرسیده شود؛ چگونه؟ به چه نحو و با اتکاء به کدام شواهد و ابزارهای شناختی؟ توضیح می‌دهیم چگونه و با اتکاء به کدام شواهد و با ابتناء به کدام ابزارهای شناختی.

بحث را با گشودن مدخلی نظری و با فکری فلسفی درباره مجبوری و مختاریت ما آدمیان پی می‌گیریم. در سؤال و نحوه طرح آن اندکی تأمل کنید! «ما مختاریم یا مجبور؟»

ادامه دارد



**فکر می‌کنید زندگی و فرهنگ چه ارتباطی با همدیگر دارند و زندگی در آینه فرهنگ چگونه نمایان می‌شود؟**

اگر شما انسان را به عنوان موجودی در مجموعه خلقت در نظر بگیرید و آغاز خلقت‌را ماکل قرار دهید که انسان‌ها در تاریخ تطور پیدایش مفهوم انسان قرار می‌گیرند، خواهید دیدکه انسان، یک شبه به وجود نیامده است. تاریخ تکوین انسان، به دو سه میلیون سال قبل برمی‌گرددو اشکال گوناگونی را پشت سر گذاشته است؛ از ابتدایی‌ترین مراحل بگیرد، تا رسید به ما که دارای اسمی خاص هستیم و می‌گویند:هوموسپیزین.

اگر بخواهم از این کلمه را ترجمه کنم باید بگویم منظور انسان با شعور است؛ انسانی که خرد دارد.

وقتی این تاریخ را شما در نظر می‌گیرید، می‌بینید فرقی که انسان با حیوان دارد، این‌است که فرهنگ‌ساز است. ذات انسان، فرهنگ است و بر این اساس، باید فرهنگ بسازد.وقتی به تاریخ فرهنگ انسان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که گونه‌های اولیه انسانی، در پانصد هزار سال پیش از بین می‌روند و رفته رفته، دوران یخچندان به وجود می‌آید و چند صد هزار سال انسان، در سرماهای عجیب دوام می‌آورد و زندگی می‌کند. وقتی رد پای آنها را در تاریخ تعقیب می‌کنیم، می‌بینیم که رفته رفته به جنوب می‌آیند، تا در انتهای اسپانیا ناپدید می‌شوند.موجوداتی که جای این انسانها را در همان غارهایی که آنها زیسته‌اند، می‌گیرند، همان اجداد ما هستند.

قدر مسلم این‌است که انسان‌های قبلی هم، فرهنگی داشته‌اند ولی هوموسپیزین‌ها، از جمله خصایص‌شان این است که هنر را دوست دارند و انسان‌هایی هستند ابزارساز و فرهنگ‌پرور. بنابراین، می‌توان گفت که ذات انسان فرهنگ‌سازی است.

**«آقای دکتر شایگان معروف است به گام زدن در «زیر آسمان‌های جهان» و تجربه فرهنگ‌های مختلف و کاویدن‌شان.**

**«با این تجربه‌ها، فکر می‌کنید نگاه کدام فرهنگ به زندگی دقیق‌تر و عمیق‌تر است؟**

پاسخ این سؤال دشوار است. نمی‌توان از یک فرهنگ اسم آورد. معنای چنین کاری، این خواهد بود که ببینیم کدام فرهنگ برتر است و کدام فرهنگ ضعیف‌تر است!

**«نه لزوماً. بحث برتری و فروتری و ضعف و قوت نیست. می‌خواهیم بدانیم کدام فرهنگ، تماس بیشتری با حقیقت زندگی دارد و فضایی آن را جدی‌تر می‌گیرد؟**

هر دوره‌ای، آن‌قدر تابع شرایط زندگی و امکانات و انسان‌هاست که به سختی می‌توان آنچه را که شما می‌گویید، کشف کرد. شما می‌دانید که مفهوم سعادت، در شرایط گوناگون فرق می‌کند و تغییر پیدا می‌کند. هم‌چنین، مفهوم آرمان‌ها و حتی مفهوم خود انسان تغییر می‌کند! فرق است بین مؤمنی که در درون یک امت زندگی می‌کند، یا شهروندی که تابع قدرت مطلق است و یا شهروندی که به معنای امروزی کلمه سیتی‌زن است؛ یعنی مسئول است.

این سه مفهوم، در فرهنگ‌های مختلف وجود دارد. مثلاً در فرهنگ‌های سنتی، انسان یا سوژه، خودمختار نیست، تابع چیزی است یا تابع شریعت است. یا تابع یک نظام هستی‌شناختی است و یا از چیزی دیگر تبعیت می‌کند، ولی در مجموع خودمختار و خود بنیاد نیست. مفهوم خود بنیادی و خودمختاری انسان نسبتاً جدید است که در فرهنگ مغرب زمین پدیدآمده است و از سابقه آن بیش از چهارصد سال نمی‌گذرد.

متعاقب این مسئله، عصر روشنگری پیش آمد و متعاقب آن، اصول حقوق بشر مطرح شد و همه اینها به خودمختاری انسان مربوط است، ولی در جوامع دیگر، چنین چیزی مطرح نیست: انسان جزئی از یک کل است و آن کل هم، تابع نظام هستی است که می‌تواند به صورت تاریخ خطی باشد و یا به صورت تاریخ دورانی. آن وقت، همه اینها به همدیگر مربوطند.

بنابراین، خیلی مشکل است که در ارتباط با زندگی،

از فرهنگ یا جهان‌بینی خاصی نام ببرید. اگر به هندوستان بروید، می‌بینید که هندی‌ها، در ده کوره‌هایشان، در معبدها می‌نشینند و با خدایان‌شان راز و نیاز می‌کنند. دید این آدم، با کارگری که دایم در حال اعتصاب برای افزایش حقوق است، یکی نیست. درست است که دنیا جهانی شده است و درست است که اقتصاد جهانی به هم پیوسته است، ولی هنوز میان انسان‌ها و فرهنگ‌ها تمایز وجود دارد، و در نتیجه زندگی‌ها متفاوت است. اینکه می‌گویم اقتصاد امروزی واحد است، چیزی است که در بحران اخیر جهانی اقتصاد، خودش را نشان داد و ما این را دیدیم.

بحران از آمریکا شروع شد و مثل یک بیماری مسری، به همه جا سرایت کرد؛ چین و هند و… همه دنیا را فرا گرفت. از یک طرف، حلقه جهانی شدن را شما دارید و از طرف دیگر، وقتی شما در کشورهای گوناگون سفر می‌کنید، می‌بینید که آدم‌ها با اصول مختلف زندگی می‌کنند.

**« یعنی تفاوت‌های اصلی و عصری میان زندگی‌ها مشاهده می‌شود؟**

بله. این تفاوت‌ها در زندگی‌ها هست. **« آقای شایگان! شما در کنار فرهنگ و میان فرهنگ‌ها، در وادی فلسفه و عرفان‌اسلامی نیز قدم زده‌اید. نگاه فلسفه و عرفان اسلامی به زندگی چگونه قابل تبیین است؟**

من فکر می‌کنم عرفان‌ها، به معنای اعم کلمه، خیلی شبیه هم هستند، چون عرفان اسلامی و عرفان چینی و بودایی و… از هم بیگانه نیستند. عرفان به معنای عرفان، در تمام تمدن‌ها بوده و هست. آن، در واقع راهی است که انسان را به کل مرتبط می‌کند. کلیدی دراختیار شما می‌گذارد تا با راز هستی ارتباط برقرار کنید. این مسئله، در همه فرهنگ‌ها هست و مطالعه من در فرهنگ‌های تطبیقی این را نشان می‌دهد.

فکر می‌کنم که از لحاظ دید و جهان‌بینی، عرفان یک جهان‌بینی خیلی تسلی بخشی است، برای اینکه چشم‌اندازی به شما می‌دهد که از آن طریق شما می‌فهمید. در واقع، آدرسی در اختیار شما می‌گذارد که بدانید از کجا آمده‌اید و به کجا می‌روید. هم‌چنین، معنایی هم به‌زندگی می‌بخشد. اگر کسی به این اعتقاد داشته باشد و هم به سیر و سلوک بپردازد و هم اهل مشاهده و مکاشفه باشد، بدون شک، آرامش خواهد یافت اما اگر به آن اعتقاد نداشته باشد و به آن تنها به صورت شعر آفرینش نگاه کنید، باز هم از لحاظ استیتک و فرم جمال‌شناختی، زیباست و اگر شما اهل پرسش و سؤال و جستجو باشید و به اصطلاح شکاک باشید، در این صورت، راه برای تفکر شما باز است، چون می‌توان در همه چیز شک کرد.

من عرفان را شخصاً دوست داشتم و سال‌ها با این موضوع در ارتباط بودم و چهره‌های مهمی را در ایران، در این موضوع درک کردم که بسیار ممتاز و برجسته بودند و از محضرشان استفاده کردم و مستفیض شدم و بسیار یاد گرفتم. بدون شک عرفان در لطیف روح و غنی ساختن جهان‌بینی هر انسانی مؤثر است، از جمله من که حتماً مؤثر بوده است.

**« فکر می‌کنم در میان چهره‌های عرفانی که شما موفق به درک حضور آنها شدید، شاخص‌ترین فرد، آقای علامه طباطبائی است.**

بله. من شخصاً علامه طباطبائی را خیلی دوست داشتم. البته من هیچ وقت شاگرد ایشان نبودم. او مدرس برجسته درس خارج بود و من درس حوزوی نخوانده بودم. بنابراین، به‌عنوان یک دوست، با ایشان ارتباط داشتم و علت اینکه او هم به ما علاقمند بود، این بود که ما برای او تکراری نبودیم.

**« برگردیم به زندگی. آنچه گفتید در باب عرفان بود و عرفان اسلامی، اما در باب فلسفه چیزی نگفتید تا ببینیم نگاه فلسفه به زندگی از نظر شایگان چگونه است.**

نمی‌خواهم قاطعانه اظهار نظر کنم، ولی شاید فرق فلسفه به معنی غربی کلمه با عرفان این باشد که در عرفان، جواب‌ها داده شده است ولی در فلسفه جوابی

وجود ندارد؛ بیشتر پرسش است و سؤال. فلسفه سؤال می‌پرسد و انسان از طریق همین سؤال‌ها سعی می‌کند که معنایی برای زندگی خودش پیدا کند. فلاسفه از آغاز سعی می‌کنند از طریق پرسش و طرح مسئله به یک نتیجه‌رسند.

در واقع تاریخ فلسفه، تاریخ پرسش‌هاست و این

**گفتگو با دکتر داریوش شایگان پیرامون زندگی/۲**

## زندگی، سؤال و جواب



■ من شخصاً علامه طباطبائی را خیلی دوست داشتم. او مدرس برجسته درس خارج بود و ...

پرسش‌ها، تابع خیلی چیزهای دیگر است از جمله موقعیت تاریخی و امکانات زمان و نگاه و جهان‌بینی انسان‌ها و شاید حد دیدعلمی انسان‌ها در روزگارشان. اینکه شما به‌آیات بطلمیوسی اعتقاد داشته باشید یا هیأت نبوتی، مساوی نیست و خیلی فرق ایجاد می‌کند.

**« آن وقت زندگی به سؤال نیاز دارد یا جواب؟**

من فیلسوف نیستم و فقط طبع فلسفی دارم. براساس این طبع، من شخصاً دوست دارم‌که بیشتر سؤال کنم، چون جواب‌ها از گذشته موجود است. سعدی اندرزها را در آثارش داده‌است. اگر کتاب‌های اندرز را بخوانیم، تمام جواب‌ها را خواهیم یافت. گاهی فکر می‌کنم که طرز تفکر ایرانی‌ها، در واقع تذکر است، نه تفکر، چون جواب‌هایی که قبلاً داده شده است، درخاطره جمعی ما هست. کافی است که شما یک کاتب تلویزیونی ایران را تعقیب کنید به همه‌جواب‌ها خواهید رسید.

هر انسانی، چند صد بیت شعر در حافظه دارد که آن را مثل یک گوله‌بینی، با خودش حمل می‌کند و در هر موردی، به آنها مراجعه می‌کند و جوابش را برمی‌دارد. اغلب فرهنگ‌های سنتی چنین‌اند.

**« مسئله زبان و زندگی را چگونه تحلیل می‌کنید؟ آیا آنچه فلسفه ذهن است و زبان را اصل و اصیل می‌گیرد، تفسیری دیگر از زندگی ارائه می‌کند؟**

این فلسفه، همه چیز را بازی زبانی می‌داند و این حرف ویتگن‌اشتان است که کلمات را، بازیگران این بازی، در ندگی می‌داند. نمی‌دانم این موضوع چقدر صحت دارد! چون من زیاد به بحر این فلسفه نرفته‌ام. آخر این کلام این است که مفاهیم با کلمات عجینند و همه چیز، بازی کلمات یا زبان است؛ یعنی همه چیز مندرج در اسم‌ها و کلمات و تسهیم‌هاست. اگر وجه‌تسهیم‌ها را پیدا کنید، همه چیز را یافته‌اید.

این تفکر که نومی‌الیزم است، در فرهنگ غربی ریشه عمیقی دارد. این تفکر از این نظر جالب است که می‌خواهد نشان بدهد که حقیقتی به معنای خاص وجود ندارد، بلکه همه چیز کلمه است. فوکو در مقابل می‌گوید: اگر ویتگن‌اشتان با کلمات بازی می‌کند، من با حقایق بازی می‌کنم و حقایق، هیچ‌کدام مطلق نیستند. هر دوره‌ای حقیقت خودش را دارد.

**« این حرف چه فو کویی باشد چه ویتگن‌اشتانی، ممکن است که با زندگی و تفکر درباب زندگی**

نوشته‌اند. این جای سؤال دارد. چرا ما خودمان این کارها را انجام نداده‌ایم؟ اینها سؤال‌هایی است که مطرح است. تمام تاریخ ایران قبل از اسلام را نیز فرنگی‌ها نوشته‌اند! تمام مسائل مربوط به باستان‌شناسی، متون مربوط به اوستا و گات‌ها و تمام ایران‌شناسی کلاسیک را غربی‌ها سامان داده‌اند. چرا؟ این یکی از سؤال‌های من است.

در زمینه هنر، بدون شک، ایرانی‌ها ملت باذوقی بوده‌اند و آثاری که از گذشته برجای‌مانده، این را نشان می‌دهد، ولی اینکه چرا هنر‌شان در معماری و فرش این حالت را پیدا کرده‌است، برای من مجهول است. این سؤالی است که با دیدن مسجد شاه و مسجد شیخ لطف‌الله و مسجد جامع اصفهان و مسجد کبود تبریز و گنبد سلطانیه در زنجان پررنگ‌تر می‌شود. انحطاط عظیم هنر در زندگی ما از دوره قاجار شروع می‌شود.

**« آقای شایگان! تجربه زندگی شما در شرق و غرب درباره این دو نوع زندگی چه می‌گوید: آیا میان این دو نوع زندگی، تفاوت جوهری و گوهری وجود دارد؟**

تفاوت گوهری و جوهری میان زندگی شرقی و غربی وجود ندارد، ولی تفاوت ضرابهنگ وجود دارد؛ تفاوت ریتم. من از زمانی که به ایران آمده‌ام و بیشتر در ایرانم، بدون‌اینکه خودم بدانم، رفته رفته این شیوه زندگی ایرانی با مسائلی چون «ولش کن»، «این نیز بگذرد»، در من نیز رخنه کرده است. بنابراین وقتی بعد از مدتی به اروپا می‌روم، در آنجا همه چیز به نظر تند می‌آید و فکر می‌کنم که من دیگر با آن ضرابهنگ و ریتم همگام نیستم. می‌فهمم که در آنجا چه می‌گذرد، نه اینکه ندانم چه می‌گذرد!

بعدش هم، فرنگی جماعت به لحاظ عدم سکوت و عدم مکث و فاصله گرفتن از دنیا، با ما فرق دارد؛ چیزهایی که شاید به میراث عرفانی که در ما هست، مربوط می‌شود، بدون اینکه آگاه باشیم. این میراث، در ما متبلور شده است و ریتم و ضرابهنگی به ما می‌دهد که به‌خوب و بدش کار ندارم، ولی باعث فرق ما؛ یعنی شرق با غرب می‌شود.

نمی‌خواهم دآوری و به قول امروزی‌ها «ارزش دآوری» کنم ولی به هر حال، در این مسئله شرق و غرب تفاوت هستند. من زمانی که در تهران هستم، جوری هستم و وقتی که درپاریس یا آمریکا هستم، جوری دیگرم. ضمن اینکه باید توجه داشته باشید که در غرب بیگانه‌نیستم، چون من از بچگی در آنجا هستم و در آنجا بزرگ شده‌ام، ولی از همان کودکی احساس می‌کردم که من مال غرب نیستم.

**« می‌توان گفت در واقع شما تفاوت زندگی ششرفی و غربی را در شتاب و عدم شتاب خلاصه می‌کنید!**

این یکی از عوامل تفاوت است، نه همه عوامل تفاوت. شرق و غرب در دیدگاه‌شان به انسان‌ها نیز با هم فرق دارند. یکی از تفاوت‌های شرق و غرب، فراغت شرقی‌هاست، به لحاظ ذهنی. حالا ممکن است یک راننده تاکسی در ایران از صبح تا شب کار کند و حتی شب‌ها هم مجبور به کار باشد، ولی در اینجا انگار همه فراغت ذهنی دارند. حالتی مانند سکون و تماشاکردن به دنیا.

می‌دانید که متفکران ایرانی، درباره هنر زیاد بحث نمی‌کنند و در این باره زیاد حساس نیستند. نمی‌دانم چرا؟ من کم دیدهم روشنفکری را که راجع به نقاشی و

تاریخ نقاشی صحبت کند و با معماری. **« آیا می‌خواهید بگویید که هنر از زندگی ما غایب است؟**

من نمی‌توانم چنین چیزی را بگویم. ما وقتی به اصفهان می‌رویم، معماری‌های باشکوه بناهای صفوی را می‌بینیم و وقتی به تهران می‌آییم، از خودمان سؤال می‌کنیم که آیا ما همان ملت هستیم؟ مساجد اصفهان و میدان شاه اصفهان نمونه عالی هنر است و حتی معماری‌های دوره تیموری و سلجوقی هم از نمونه‌های زیبایی هنر ایران است. این در حالی است کهمعماری امروز، در حد جعبه‌سازی است. آیا ما ادامه همان ملتیم؟ صنعتی قالی و فرش ایران را در نظر بگیرید که نمونه خوب هنر است. شما ببینید، تاریخ دوره اسلامی ایران را فرنگی‌ها



**« آن «زندگی» را گذاشت و گفت: ما همه چیز را جدی می‌گیریم، ولی زندگی را جدی نمی‌گیریم.**

نمی‌دانم. ببینید! یک اتفاق مهم افتاده است که روی ما و غرب اثر گذاشته است. برگردید به چهار قرن قبل که می‌شود قرن هفدهم میلادی: دوران صفوی است و اواخر حکومت صفوی. در آن دوره سه امپراتوری بزرگ در شرق وجود دارد: ایران، عثمانی و هند. فرانسوی‌ها به این سه می‌گفتند: ترک بزرگ، عثمانی، صوفی بزرگ؛ ایران، و مغول اعظم؛ امپراتوری هند.

این سه امپراتوری، هر سه آسیایی‌اند و کمی آن‌سوتر، امپراتوری چین و ژاپن قراردارد. در آن قرن، تمام تمدن‌ها به این سه می‌رسیدند، ولی از آن تاریخ به بعد اینها هیچ چیزی خلق نمی‌کنند و از خود چیزی بروز نمی‌دهند. مثل این است که شما خانه‌ای را بسازید و تمام کنید، بعد بنشینید و تماشا کنید که در آن تمام کارهایم را انجام دادم! من اسم این را می‌گذارم حالت تماشا.

در همان دوره‌ای که این حالت به ما دست می‌دهد و به اصطلاح وارد تعطیلات تاریخ می‌شویم، آنها؛ یعنی غربی‌ها شروع به کار کردن می‌کنند و در آنجا، در آن تاریخ عصر دکارت آغاز می‌ششود که مقارن با دوره ملاحصدرا است. ملاحصدرا پایان یک دوره است، ولی دکارت آغاز یک دوره است. همین را بگیرد و بیایدد جلو!

این حرکت ادامه پیدا می‌کند و ما در تعطیلات به سر می‌بریم. تا اینکه در اواخر قرن نوزدهم، چشم باز می‌کنیم و می‌بینیم اتفاق‌های مهمی افتاده است: هند جزء مستعمرات بریتانیا می‌شود. امپراتوری عثمانی، مثل یک بیمار بزرگ در حال احتضار است، ما هم به گونه‌ای دیگر، در حال احتضار به سر می‌بریم. وقتی جنگ جهانی اول روی می‌دهد، امپراتوری عثمانی فرو می‌پاشد و ما بین روس و انگلیس، یک ساندویچ به شمار می‌آییم! بعد مجبور می‌شویم پاپس گردنی از تعطیلات برگردیم و وارد تاریخ بشویم.

مامجبور می‌شویم، چون دیگر نمی‌توانستیم بنشینیم و تماشا کنیم و اصلاً دیگر نمی‌گذاشتند که ما در تعطیلات به سر ببریم. وارد تاریخ شدیم و الآن هم در تاریخ هستیم، ولی جوری دیگر وارد شده‌ایم. از جایی دیگر وارد شدیم و نیاز داریم راه را پیدا کنیم، مثل همان کاری که ژاپنی‌ها و هندی‌ها کردند و حالا چینی‌ها دارند انجام می‌دهند و با اینکه کمونیست هستند، به سرمایه‌داری روی آورده‌اند. به نظر می‌رسد تمدن ایران، هم می‌خواهد به هم نمی‌خواهد. یک نکته مهم است که به دنیای اسلام مربوط می‌شود.

**« چون بحث ما صرفاً زندگی است، اجازه بدهید در ادامه این سخن، این سسؤال را طرح کنم که آیا می‌توان زندگی را به عنوان یک پدیده گرفت و آن را به قدیم و جدید تقسیم کرد؟ آیا زندگی قدیم و جدید پراهم‌ست؟**

تمام تاریخ‌ها و عصرها، در وجود ما هست. الآن که من اینجا نشسته‌ام و شما آنجانشسته‌اید، حدود دو میلیون سال تاریخ تطور بشر در ماست. به قول یونگ: از مغز خرنندگان و دایناسورها، تا کامپیوترهای عظیم در ما هست. انسان موجودی عجیب و خیلی پیچیده است.

نگاه کنید! زمانی که بحران فرد می‌آید، بربریتی از انسان‌ها دیده می‌شود که ما فکرمی‌کردیم که این بربریت، از سال‌ها و قرن‌ها قبل، رخت برسته بود و حل شده بود. این نشان می‌دهد تمدنی که باور کرده بودیم، یک قشر نازک بوده است و یک چیزی، مثل آتشفشان بیرون می‌زند. این مسائل را می‌توان در تاریخ دید. آلمان در دهه ۳۰ نشان داد که خشونت یک چیز عمیقی است و رسیدن به تمدن انسانی و ثبات در آن کاری دشوار است.

**لوح/ کریم فیضی**

**در کوچه باغ اندیشه – ۷۴**

## هنر خوشبختی

اگر مردی از دنیا بسرود و جمله ای از او در خاطرها و گوشه‌ها نباشد، می‌توان ادعا کرد که ناموفق زیسته و ناموفق مرده است.

گوشت و استخوان سرگشتگی جز خاک شدن ندارد. آنچه روی خاک می‌ماند، اندیشه‌است مشروط به اینکه عمیق و دقیق باشد.

هر انسانی مرکز عالم است اگر بداند و اگر صبور ی پیشه کند. جهان مرکزی غیر از انسان ندارد و نمی‌تواند داشته باشد.

خوشنویسی هنر خوبی است اما هنر خوشبختی از آن بهتر و مهم‌تر است.

اگر ماوراءالطبیعه نبود، طبیعت تحول عمده‌ای را تجربه نمی‌کرد. تردید نباید کرد که آنچه از جنس حرکت و تحول و تکامل است، از ماوراء به طبیعت می‌وزد و در سراسریشی زمین سرازیر می‌شود.

طبیعت و هر آنچه در آن است، ترشی‌ای از ترشحات متافیزی‌ک است.

همان کاری را که پول با اطبای ظاهرین می‌کند و آنها شب و روز به چیزی جز پول فکر نمی‌کنند و پیری و جوانی را برای همیشه فراموش می‌کنند، همان کار و همان نقش را، خدا در دل یک عارف ایفا می‌کند.

مهم‌ترین موضوع انسان، موضوع ادراک است و اینکه چه درک می‌کنیم چگونه درک می‌کنیم و از درد و ملذکات‌مان چه برداشت می‌کنیم.

تا زمانی که نسبت به مقوله

ادراک علم کافی پیدا نکرده ایم و تا زمانی که ادراک ما قرین صحت نباشد، هر آنچه اندیشیده ایم و حکم داده ایم، قابل تردید است و دست‌کم می‌تواند با تردید همراه شود.

اگر جهان در حفظ و حراست خداوند نبود، تا امروز هزاران بار متلاشی شده بود البته اگر متلاشی شدن بعد از متلاشی شدن ممکن باشد.

پرننگ‌ترین چیزی است که در زندگی ما می‌توان دید، «تردید مستمر» است. گویا در این دیار هیچ‌کس و هیچ‌چیز از سایه شامل تردید، برکنار نمی‌ماند.

آنچه به بن‌بست منتهی می‌شود، کوچه‌های قدیمی‌است نه انسان. انسان هرگز به بن‌بست نمی‌رسد.

هر انسانی رابطه ای ویژه با خدا دارد. در عین حال، هیچ انسانی قادر به بیان رابطه اش با خداوند نیست، جز کسانی که خداوند چنین توانی را به آنها داده باشد.

کسی که دعا را انکار کند، خدا را انکار کرده است. تاثیر دعا از خداست و انکار تاثیر دعا انکار موجودیت خداست.

خورشید در اراده الهی طلوع می‌کند و در مشیت الهی غروب می‌کند.

آنکه سرشتش سرگشتگی میان طلوع و غروب باشد، نخستین کاری که باید انجام دهد خارج شدن از قید و بند غروب و طلوع است. آنگاه است که سرگشتگی تمام می‌شود و سرشت دگرگون می‌شود

نور که نور است از نفوذ به بسته‌ها و خسته‌ها عاجز است. برای برداشت از نور، مزرعه باید بود یا اتاق پر روزن.

سعادت از جنس خشم نیست. می‌توان گفت در سعادت خشم نیست و در خشم هیچ نفعی نیست چه برسد به سعادت. خشم، شر مطلق است.

هر انسانی، لحظه ای از لحظات هستی است. هستی لحظه‌هایش را با انسانها می‌سازد و تدارک می‌کند.

انسانها با تولد و مرگشان لحظه‌های حیات و هستی را سامان می‌دهند.

حکیم بزرگ علامه محمد بن محمود دهدار در رساله «جوامع الفوائد» پس از محاسباتی عددی و حروفی این جمله را به صورت نتیجه به قلم آورده است که: «پس معلوم شد که هر چه از روی صورت مفید است، از روی معنی عدم است و وجودی که موجود است، وجود حق است و باقی معدوم است.» اهمیت این سخن در این است که قائل، صرفاً به استدلال عقلی بسنده نکرده، بلکه آن را به گونه ای شهودی نمایان کرده است.

خارج از انسان زمانی وجود ندارد. انسانها زمانشان را با خودشان می‌آورند و با خودشان می‌برند.

باید بپذیریم که زمان یکی از الزامات و تشّانات انسانی است. با تولد هر انسانی، زمانش هم متولد می‌شود.

اصل در دعا نفس است، نه کلام. آنچه دعا را به سرمنزل مقصود می‌رساند، قرب و منزلت دعا کننده است، نه چیزی دیگر.

اینکه گفته اند با کدخدا بساز هر چه خواستی بکن، بیش از هر کدخدایی، درباره خداوند صادق است. کسی که با خدا بسازد، بر هر کاری مجاز بلکه قادر خواهد بود.

یک واجب داریم و آن واجب الوجود است. هیچ واجبی، در جنب حق تعالی وجوب ندارد.

«آغاز» همه چیز است، حتی پایان.

انتقام هم‌مرز ظلم است. کمتر انتقامی‌عادلانه بوده و وارد حریم ظلم نشده است.



**فکر می‌کنید زندگی و فرهنگ چه ارتباطی با همدیگر دارند و زندگی در آینه فرهنگ چگونه نمایان می‌شود؟**

اگر شما انسان را به عنوان موجودی در مجموعه خلقت در نظر بگیرید و آغاز خلقت‌را ماکل قرار دهید که انسان‌ها در تاریخ تطور پیدایش مفهوم انسان قرار می‌گیرند، خواهید دیدکه انسان، یک شبه به وجود نیامده است. تاریخ تکوین انسان، به دو سه میلیون سال قبل برمی‌گرددو اشکال گوناگونی را پشت‌سر گذاشته‌است؛ از ابتدایی‌ترین مراحل بگیرد، تا رسید به ما که دارای اسمی خاص هستیم و می‌گویند:هوموسپیزین.

اگر بخواهم از این کلمه را ترجمه کنم باید بگویم منظور انسان با شعور است؛ انسانی که خرد دارد.

وقتی این تاریخ را شما در نظر می‌گیرید، می‌بینید فرقی که انسان با حیوان دارد، این‌است که فرهنگ‌ساز است. ذات انسان، فرهنگ است و بر این اساس، باید فرهنگ بسازد.وقتی به تاریخ‌فرهنگ انسان‌نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که گونه‌های اولیه انسانی، در پانصد هزار سال پیش از بین می‌روند و رفته رفته، دوران یخچندان به وجود می‌آید و چند صد هزار سال انسان، در سرماهای عجیب دوام می‌آورد و زندگی می‌کند. وقتی رد پای آنها را در تاریخ تعقیب می‌کنیم، می‌بینیم که رفته رفته به جنوب می‌آیند، تا در انتهای اسپانیا ناپدید می‌شوند.موجوداتی که جای این انسانها را در همان غارهایی که آنها زیسته‌اند، می‌گیرند، همان اجداد ما هستند.

قدر مسلم این‌است که انسان‌های قبلی هم، فرهنگی داشته‌اند ولی هوموسپیزین‌ها، از جمله خصایص‌شان این است که هنر را دوست دارند و انسان‌هایی هستند ابزارساز و فرهنگ‌پرور. بنابراین، می‌توان گفت که ذات انسان فرهنگ‌سازی است.

**«آقای دکتر شایگان معروف است به گام زدن در «زیر آسمان‌های جهان» و تجربه فرهنگ‌های مختلف و کاویدن‌شان.**

**«با این تجربه‌ها، فکر می‌کنید نگاه کدام فرهنگ به زندگی دقیق‌تر و عمیق‌تر است؟**

پاسخ این سؤال دشوار است. نمی‌توان از یک فرهنگ اسم آورد. معنای چنین کاری، این خواهد بود که ببینیم کدام فرهنگ برتر است و کدام فرهنگ ضعیف‌تر است!

**«نه لزوماً. بحث برتری و فروتری و ضعف و قوت نیست. می‌خواهیم بدانیم کدام فرهنگ، تماس بیشتری با حقیقت زندگی دارد و فضایی آن را جدی‌تر می‌گیرد؟**

هر دوره‌ای، آن‌قدر تابع شرایط زندگی و امکانات و انسان‌هاست که به سختی می‌توان آنچه را که شما می‌گویید، کشف کرد. شما می‌دانید که مفهوم سعادت، در شرایط گوناگون فرق می‌کند و تغییر پیدا می‌کند. هم‌چنین، مفهوم آرمان‌ها و حتی مفهوم خود انسان تغییر می‌کند! فرق است بین مؤمنی که در درون یک امت زندگی می‌کند، یا شهروندی که تابع قدرت مطلق‌است و یا شهروندی که به معنای امروزی کلمه سیتی‌زن است؛ یعنی مسئول است.

این سه مفهوم، در فرهنگ‌های مختلف وجود دارد. مثلاً در فرهنگ‌های سنتی، انسان یا سوژه، خودمختار نیست، تابع چیزی است یا تابع شریعت است. یا تابع یک نظام هستی‌شناختی است و یا از چیزی دیگر تبعیت می‌کند، ولی در مجموع خودمختار و خود بنیاد نیست. مفهوم خود بنیادی و خودمختاری انسان نسبتاً جدید است که در فرهنگ مغرب زمین پدیدآمده است و از سابقه آن بیش از چهارصد سال نمی‌گذرد.

متعاقب این مسئله، عصر روشنگری پیش آمد و متعاقب آن، اصول حقوق بشر مطرح شد و همه اینها به خودمختاری انسان مربوط است، ولی در جوامع دیگر، چنین چیزی مطرح نیست: انسان جزئی از یک کل است و آن کل هم، تابع نظام هستی است که می‌تواند به صورت تاریخ خطی باشد و یا به صورت تاریخ دورانی. آن وقت، همه اینها به همدیگر مربوطند.

بنابراین، خیلی مشکل است که در ارتباط با زندگی،

از فرهنگ یا جهان‌بینی خاصی نام ببرید. اگر به هندوستان بروید، می‌بینید که هندی‌ها، در ده کوره‌هایشان، در معبدها می‌نشینند و با خدایان‌شان راز و نیاز می‌کنند. دید این آدم، با کارگری که دایم در حال اعتصاب برای افزایش حقوق است، یکی نیست. درست است که دنیا جهانی شده است و درست است که اقتصاد جهانی به هم پیوسته است، ولی هنوز میان انسان‌ها و فرهنگ‌ها تمایز وجود دارد، و در نتیجه زندگی‌ها متفاوت است. اینکه می‌گویم اقتصاد امروزی واحد است، چیزی است که در بحران اخیر جهانی اقتصاد، خودش را نشان داد و ما این را دیدیم.

بحران از آمریکا شروع شد و مثل یک بیماری مسری، به همه جا سرایت کرد؛ چین و هند و… همه دنیا را فرا گرفت. از یک طرف، حلقه جهانی شدن را شما دارید و از طرف دیگر، وقتی شما در کشورهای گوناگون سفر می‌کنید، می‌بینید که آدم‌ها با اصول مختلف زندگی می‌کنند.

**« یعنی تفاوت‌های اصلی و عصری میان زندگی‌ها مشاهده می‌شود؟**

بله. این تفاوت‌ها در زندگی‌ها هست. **« آقای شایگان! شما در کنار فرهنگ و میان فرهنگ‌ها، در وادی فلسفه و عرفان‌اسلامی نیز قدم زده‌اید. نگاه فلسفه و عرفان اسلامی به زندگی چگونه قابل تبیین است؟**

من فکر می‌کنم عرفان‌ها، به معنای اعم کلمه، خیلی شبیه هم هستند، چون عرفان اسلامی و عرفان چینی و بودایی و… از هم بیگانه نیستند. عرفان به معنای عرفان، در تمام تمدن‌ها بوده و هست. آن، در واقع راهی است که انسان را به کل مرتبط می‌کند. کلیدی دراختیار شما می‌گذارد تا با راز هستی ارتباط برقرار کنید. این مسئله، در همه فرهنگ‌ها هست و مطالعه من در فرهنگ‌های تطبیقی این را نشان می‌دهد.

فکر می‌کنم که از لحاظ دید و جهان‌بینی، عرفان یک جهان‌بینی خیلی تسلی بخشی است، برای اینکه چشم‌اندازی به شما می‌دهد که از آن طریق شما می‌فهمید. در واقع، آدرسی در اختیار شما می‌گذارد که بدانید از کجا آمده‌اید و به کجا می‌روید. هم‌چنین، معنایی هم به‌زندگی می‌بخشد. اگر کسی به این اعتقاد داشته باشد و هم به سیر و سلوک بپردازد و هم اهل مشاهده و مکاشفه باشد، بدون شک، آرامش خواهد یافت اما اگر به آن اعتقاد نداشته باشد و به آن تنها به صورت شعر آفرینش نگاه‌کنند، باز هم از لحاظ استیتک و فرم جمال‌شناختی، زیباست و اگر شما اهل پرسش و سؤال و جستجو باشید و به اصطلاح شکاک باشید، در این صورت، راه برای تفکر شما باز است، چون می‌توان در همه چیز شک کرد.

من عرفان را شخصاً دوست داشتم و سال‌ها با این موضوع در ارتباط بودم و چهره‌های مهمی را در ایران، در این موضوع درک کردم که بسیار ممتاز و برجسته بودند و از محضرشان استفاده کردم و مستفیض شدم و بسیار یاد گرفتم. بدون شک عرفان در لطیف روح و غنی ساختن جهان‌بینی هر انسانی مؤثر است، از جمله من که حتماً مؤثر بوده است.

**« فکر می‌کنم در میان چهره‌های عرفانی که شما موفق به درک حضور آنها شدید، شاخص‌ترین فرد، آقای علامه طباطبائی است.**

بله. من شخصاً علامه طباطبایی را خیلی دوست داشتم. البته من هیچ وقت شاگرد ایشان نبودم. او مدرس از محضرشان استفاده کردم و مستفیض شدم و بسیار یاد گرفتم. بدون شک عرفان در لطیف روح و غنی ساختن جهان‌بینی هر انسانی مؤثر است، از جمله من که حتماً مؤثر بوده است.

**« برگردیم به زندگی. آنچه گفتید در باب عرفان بود و عرفان اسلامی، اما در باب فلسفه چیزی نگفتید تا ببینیم نگاه فلسفه به زندگی از نظر شایگان چگونه است.**

نمی‌خواهم قاطعانه اظهار نظر کنم، ولی شاید فرق فلسفه به معنی غربی کلمه با عرفان این باشد که در عرفان، جواب‌ها داده شده است ولی در فلسفه جوابی

وجود ندارد؛ بیشتر پرسش است و سؤال. فلسفه سؤال می‌پرسد و انسان از طریق همین سؤال‌ها سعی می‌کند که معنایی برای زندگی خودش پیدا کند. فلاسفه از آغاز سعی می‌کنند از طریق پرسش و طرح مسئله به یک نتیجه‌رسند.

در واقع تاریخ فلسفه، تاریخ پرسش‌هاست و این

## گفتگو با دکتر داریوش شایگان پیرامون زندگی/۲ زندگی، سؤال و جواب



■ من شخصاً علامه طباطبائی را خیلی دوست داشتم. او مدرس برجسته درس خارج بود و ...

پرسش‌ها، تابع خیلی چیزهای دیگر است از جمله موقعیت تاریخی و امکانات زمان و نگاه و جهان‌بینی انسان‌ها و شاید حد دیدعلمی انسان‌ها در روزگارشان. اینکه شما به‌آیات بطنموسی اعتقاد داشته باشید یا هیاث نبوتی، مساوی نیست و خیلی فرق ایجاد می‌کند. **« آن وقت زندگی به سؤال نیاز دارد یا جواب؟**

من فیلسوف نیستم و فقط طبع فلسفی دارم. براساس این طبع، من شخصاً دوست دارم که بیشتر سؤال کنم، چون جواب‌ها از گذشته موجود است. سعدی اندرزاها را در آثارش داده‌است. اگر کتاب‌های اندرز را بخوانیم، تمام جواب‌ها را خواهیم یافت. گاهی فکر می‌کنم که طرز تفکر ایرانی‌ها، در واقع تذکر است، نه تفکر، چون جواب‌هایی که قبلاً داده شده است، درخاطره جمعی ما هست. کافی است که شما یک کاتب تلویزیونی ایران را تعقیب کنید به همه جواب‌ها خواهید رسید.

هر انسانی، چند صد بیت شعر در حافظه دارد که آن را مثل یک گوله‌بشتی، با خودش حمل می‌کند و در هر موردی، به آنها مراجعه می‌کند و جوابش را برمی‌دارد. اغلب فرهنگ‌های سنتی چنین‌اند.

**« مسئله زبان و زندگی را چگونه تحلیل می‌کنید؟ آیا آنچه فلسفه ذهن است و زبان را اصل و اصیل می‌گیرد، تفسیری دیگر از زندگی ارائه می‌کند؟**

این فلسفه، همه چیز را بازی زبانی می‌داند و این حرف ویتگن‌اشتان است که کلمات را، بازیگران این بازی، در ندگی می‌داند. نمی‌دانم این موضوع چقدر صحت دارد! چون من زیاد به بحر این فلسفه نرفته‌ام. آخر این کلام این است که مفاهیم با کلمات عجینند و همه چیز، بازی کلمات یا زبان است؛ یعنی همه چیز مندرج در اسم‌ها و کلمات و تسهیم‌هاست. اگر وجه‌تسهیم‌ها را پیدا کنید، همه چیز را یافته‌اید.

این تفکر که نومی‌الیزم است، در فرهنگ غربی ریشه عمیقی دارد. این تفکر از این نظر جالب است که می‌خواهد نشان بدهد که حقیقتی به معنای خاص وجود ندارد، بلکه همه چیز کلمه است. فوکو در مقابل می‌گوید: اگر ویتگن‌اشتان با کلمات بازی می‌کند، من با حقایق بازی می‌کنم و حقایق، هیچ‌کدام مطلق نیستند. هر دوره‌ای حقیقت خودش را دارد.

**« این حرف چه فو کویی باشد چه ویتگن‌اشتانی، ممکن است که با زندگی و تفکر درباب زندگی**

نوشته‌اند. این جای سؤال دارد. چرا ما خودمان این کارها را انجام نداده‌ایم؟ اینها سؤال‌هایی است که مطرح است. تمام تاریخ ایران قبل از اسلام را نیز فرنگی‌ها نوشته‌اند! تمام مسائل مربوط به باستان‌شناسی، متون مربوط به اوستا و گات‌ها و تمام ایران‌شناسی کلاسیک را غربی‌ها سامان داده‌اند. چرا؟ این یکی از سؤال‌های من است.

در زمینه هنر، بدون شک، ایرانی‌ها ملت باذوقی بوده‌اند و آثاری که از گذشته برجای‌مانده، این را نشان می‌دهد، ولی اینکه چرا هنر‌شان در معماری و فرش این حالت را پیدا کرده‌است، برای من مجهول است. این سؤالی است که با دیدن مسجد شاه و مسجد شیخ لطف‌الله و مسجد جامع اصفهان و مسجد کبود تبریز و گنبد سلطانیه در زنجان پررنگ‌تر می‌شود. انحطاط عظیم هنر در زندگی ما از دوره قاجار شروع می‌شود.

**« آقای شایگان! تجربه زندگی شما در شرق و غرب درباره این دو نوع زندگی چه می‌گوید: آیا میان این دو نوع زندگی، تفاوت جوهری و گوهری وجود دارد؟**

تفاوت گوهری و جوهری میان زندگی شرقی و غربی وجود ندارد، ولی تفاوت ضرابهنگ وجود دارد؛ تفاوت ریتم. من از زمانی که به ایران آمده‌ام و بیشتر در ایرانم، بدون‌اینکه خودم بدانم، رفته رفته این شیوه زندگی ایرانی با مسائلی چون «ولش کن»، «این نیز بگذرد»، در من نیز رخنه کرده است. بنابراین وقتی بعد از مدتی به اروپا می‌روم، در آنجا همه چیز به نظر تند می‌آید و فکر می‌کنم که من دیگر با آن ضرابهنگ و ریتم همگام نیستم. می‌فهمم که در آنجا چه می‌گذرد، نه اینکه ندانم چه می‌گذرد!

بعدش هم، فرنگی جماعت به لحاظ عدم سکوت و عدم مکث و فاصله گرفتن از دنیا، با ما فرق دارد؛ چیزهایی که شاید به میراث عرفانی که در ما هست، مربوط می‌شود، بدون اینکه آگاه باشیم. این میراث، در ما متبلور شده است و ریتم و ضرابهنگی به ما می‌دهد که به‌خوب و بدش کار ندارم، ولی باعث فرق ما؛ یعنی شرق با غرب می‌شود.

نمی‌خواهم دآوری و به قول امروزی‌ها «ارزش دآوری» کنم ولی به هر حال، در این مسئله شرق و غرب تفاوت هستند. من زمانی که در تهران هستم، جوری هستم و وقتی که درپاریس یا آمریکا هستم، جوری دیگرم. ضمن اینکه باید توجه داشته باشید که در غرب بیگانه‌نیستم، چون من از بچگی در آنجا هستم و در آنجا بزرگ شده‌ام، ولی از همان کودکی احساس می‌کردم که من مال غرب نیستم.

**« می‌توان گفت در واقع شما تفاوت زندگی ششرفی و غربی را در شتاب و عدم شتاب خلاصه می‌کنید!**

این یکی از عوامل تفاوت است، نه همه عوامل تفاوت. شرق و غرب در دیدگاه‌شان به انسان‌ها نیز با هم فرق دارند. یکی از تفاوت‌های شرق و غرب، فراغت شرقی‌هاست، به لحاظ ذهنی. حالا ممکن است یک راننده تاکسی در ایران از صبح تا شب کار کند و حتی شب‌ها هم مجبور به کار باشد، ولی در اینجا انگار همه فراغت ذهنی دارند. حالتی مانند سکون و تماشاکردن به دنیا.

**« می‌دانید که متفکران ایرانی، درباره هنر زیاد بحث نمی‌کنند و در این باره زیاد حساس نیستند. نمی‌دانم چرا؟ من کم دیدهم روشنفکری را که راجع به نقاشی و تاریخ‌نقاشی صحبت کند و یا معماری.**

**« آیا می‌خواهید بگویید که هنر از زندگی ما غایب است؟**

من نمی‌توانم چنین چیزی را بگویم. ما وقتی به اصفهان می‌رویم، معماری‌های باشکوه بناهای صفوی را می‌بینیم و وقتی به تهران می‌آیم، از خودمان سؤال می‌کنیم که آیا ما همان ملت هستیم؟ مساجد اصفهان و میدان شاه اصفهان نمونه عالی هنر است و حتی معماری‌های دوره تیموری و سلجوقی هم از نمونه‌های زیبایی هنر ایران است. این در حالی است کهمعماری امروز، در حد جعبه‌سازی است. آیا ما ادامه همان ملتیم؟ صنعتی قالی و فرش ایران را در نظر بگیرید که نمونه خوب هنر است. شما ببینید، تاریخ دوره اسلامی ایران را فرنگی‌ها نیستیم. ما چیزی را جدی نمی‌گیریم. نه اینکه کار نکنیم.



**« اینجا کلمه «مسائل» را بتوان برداشت و به جای آن «زندگی» را گذاشت و گفت: ما همه چیز را جدی می‌گیریم، ولی زندگی را جدی نمی‌گیریم.**

نمی‌دانم. ببینید! یک اتفاق مهم افتاده است که روی ما و غرب اثر گذاشته است. برگردید به چهار قرن قبل که می‌شود قرن هفدهم میلادی: دوران صفوی است و اواخر حکومت صفوی، در آن دوره سه امپراتوری بزرگ در شرق وجود دارد: ایران، عثمانی و هند. فرانسوی‌ها به این سه می‌گفتند: ترک بزرگ، عثمانی، صوفی بزرگ؛ ایران، و مغول اعظم؛ امپراتوری هند.

این سه امپراتوری، هر سه آسیایی‌اند و کمی آن‌سوتر، امپراتوری چین و ژاپن قراردارد. در آن قرن، تمام تمدن‌ها به این سه می‌رسیدند، ولی از آن تاریخ به بعد اینها هیچ چیزی خلق نمی‌کنند و از خود چیزی بروز نمی‌دهند. مثل این است که شما خانه‌ای را بسازید و تمام کنید، بعد بنشینید و تماشا کنید که در آن تمام کارهایم را انجام داده‌ام! من اسم این را می‌گذارم حالت تماشا.

در همان دوره‌ای که این حالت به ما دست می‌دهد و به اصطلاح وارد تعطیلات تاریخ می‌شویم، آنها؛ یعنی غربی‌ها شروع به کار کردن می‌کنند و در آنجا، در آن تاریخ عصر دکارت آغاز می‌ششود که مقارن با دوره ملاحدرا است. ملاحدرا پایان یک دوره است، ولی دکارت آغاز یک دوره است. همین را بگیرد و بیااید جلو!

این حرکت ادامه پیدا می‌کند و ما در تعطیلات به سر می‌بریم. تا اینکه در اواخر قرن نوزدهم، چشم باز می‌کنیم و می‌بینیم اتفاق‌های مهمی افتاده است: هند جزء مستعمرات بریتانیا می‌شود. امپراتوری عثمانی، مثل یک بیمار بزرگ در حال احتضار است، ما هم به گونه‌ای دیگر، در حال احتضار به سر می‌بریم. وقتی جنگ جهانی اول روی می‌دهد، امپراتوری عثمانی فرو می‌پاشد و ما بین روس و انگلیس، یک ساندویچ به شمار می‌آیم! بعد مجبور می‌شویم پاپس گردنی از تعطیلات برگردیم و وارد تاریخ بشویم.

مامجبور می‌شویم، چون دیگر نمی‌توانستیم بنشینیم و تماشا کنیم و اصلاً دیگر نمی‌گذاشتند که ما در تعطیلات به سر ببریم. وارد تاریخ شدیم و الآن هم در تاریخ هستیم، ولی جوری دیگر وارد شده‌ایم. از جایی دیگر وارد شدیم و نیاز داریم راه را پیدا کنیم، مثل همان کاری که ژاپنی‌ها و هندی‌ها کردند و حالا چینی‌ها دارند انجام می‌دهند و با اینکه کمونیست هستند، به سرمایه‌داری روی آورده‌اند. به نظر می‌رسد تمدن ایران، هم می‌خواهد به هم نهد و خرد. حالا ممکن است که به دنیای اسلام مربوط می‌شود.

**« چون بحث ما صرفاً زندگی است، اجازه بدهید در ادامه این سخن، این سسؤال را طرح کنم که آیا می‌توان زندگی را به عنوان یک پدیده گرفت و آن را به قدیم و جدید تقسیم کرد؟ آیا زندگی قدیم و جدید برادرهست؟**

تمام تاریخ‌ها و عصرها، در وجود ما هست. الآن که من اینجا نشسته‌ام و شما آنجانشسته‌اید، حدود دو میلیون سال تاریخ تطور بشر در ماست. به قول یونگ: از مغز خرنندگان و دایناسورها، تا کامپیوترهای عظیم در ما هست. انسان موجودی عجیب و خیلی پیچیده است.

نگاه کنید! زمانی که بحران فرد می‌آید، بربریتی از انسان‌ها دیده می‌شود که ما فکرمی‌کردیم که این بربریت، از سال‌ها و قرن‌ها قبل، رخت برسته بود و حل شده بود. این نشان می‌دهد تمدنی که باور کرده بودیم، یک قشر نازک بوده است و یک چیزی، مثل آتشفشان بیرون می‌زند. این مسائل را می‌توان در تاریخ دید. آلمان در دهه ۳۰ نشان داد که خشونت یک چیز عمیقی است و رسیدن به تمدن انسانی و ثبات در آن کاری دشوار است.

**لوح/ کریم فیضی**

**در کوچه باغ اندیشه – ۷۴**

## هنر خوشبختی

اگر مردی از دنیا بسرود و جمله ای از او در خاطرها و گوشه‌ها نباشد، می‌توان ادعا کرد که ناموفق زیسته و ناموفق مرده است.

آنکه سرشتش سرگشتگی میان طلوع و غروب باشد، نخستین کاری که باید انجام دهد خارج شدن از قید و بند غروب و طلوع است. آنگاه است که سرگشتگی تمام می‌شود و سرشت دگرگون می‌شود

نور که نور است از نفوذ به بسته‌ها و خسته‌ها عاجز است. برای برداشت از نور، مزرعه باید بود یا اتاق پر روزن.

سعدت از جنس خشم نیست. می‌توان گفت در سعادت خشم نیست و در خشم هیچ نفعی نیست چه برسد به سعادت. خشم، شر مطلق است.

اگر ماوراءالطبیعه نبود، طبیعت تحول عمده‌ای را تجربه نمی‌کرد. تردید نباید کرد که آنچه از جنس حرکت و تحول و تکامل است، از ماوراء به طبیعت می‌وزد و در سراسریش زمین سرازیر می‌شود.

طبیعت و هر آنچه در آن است، ترشی از ترشحات متافیزیک است.
هستی را سامان می‌دهند.

حکیم بزرگ علامه محمد بن محمود دهدار در رساله «جوامع الفوائد» پس از محاسباتی عددی و حروفی این جمله را به صورت نتیجه به قلم آورده است که: «پس معلوم شد که هر چه از روی صورت مفید است، از روی معنی عدم است و وجودی که موجود است، وجود حق است و باقی معدوم است.» اهمیت این سخن در این است که قائل، صرفاً به استدلال عقلی بسنده نکرده، بلکه آن را به گونه ای شهودی نمایان کرده است.



تا زمانی که نسبت به مقوله ادراک علم کافی پیدا نکرده ایم و تا زمانی که ادراک ما قرین صحت نباشد، هر آنچه اندیشیده ایم و حکم داده ایم، قابل تردید است و دست‌کم می‌تواند با تردید همراه شود.

باید بپذیریم که زمان یکی از الزامات و تشنّات انسانی است. با تولد هر انسانی، زمانش هم متولد می‌شود.

اصل در دعا نفس است، نه کلام. آنچه دعا را به سرمنزل مقصود می‌رساند، قرب و منزلت دعا کننده است، نه چیزی دیگر.

اینکه گفته اند با کدخدا بساز هر چه خواستی بکن، بیش از هر کدخدایی، درباره خداوند صادق است. کسی که با خدا بسازد، بر هر کاری مجاز بلکه قادر خواهد بود.

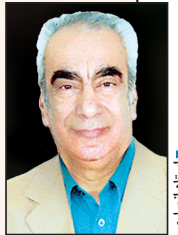
هر انسانی رابطه ای ویژه با خدا دارد. در عین حال، هیچ انسانی قادر به بیان رابطه اش با خداوند نیست، جز کسانی که خداوند چنین توانی را به آنها داده باشد.

کسی که دعا را انکار کند، خدا را انکار کرده است. تاثیر دعا از خداست و انکار تاثیر دعا انکار موجودیت خداست.





علم



استاد انصاری

شهرام تقی زاده انصاری

دبیرستان شماره ۳ هدف در کارهای فوق برنامه، به ویژه مسابقات میان مدارس همواره برجسته بوده و در مسابقات برنده می شد. دبیرستان شماره ۳ هدف پسران دارای کتابخانه ای است که ریاست آن به عهده احمد دبانی است.

کارکنان دفتری دبیرستان عبارت بودند از: سیدجمال شایسته و میرزا آقا نجارپور دبیرستان شماره هدف (برزویه) - محل آن در خیابان پهلوی (ولیعصر فعلی) کوچه مهنز قرار دارد.

رئیس: خانم ایران. دهشپور.  
معاون و ناظم: خانم مهوش سیدجعفری و آقای علی اکبر صادقی آشتیانی.  
رئیس دفتر: خانم آشوری، حسابدار، خانم طیبه حکمی.

ریاست کتابخانه به عهده آقای احمد علی شریفی دبیر سابق ریاضی است. کارکنان دفتری: بدری آشتی، محترم کعبه رهنما، بدری حقیقت کازرونی، نوشین خدایاری، مریم گلچرمی.  
باغ ذکر شده شامل ساختمانی قدیمی و چند اتاق بود. با تعمیرات اساسی، این ساختمان با داشتن آزمایشگاه های گوناگون، سالن ناهارخوری، اتاق رسم فنی، کارگاه، موزه علوم برای استفاده همیا گشت. در سال های بعد نیز ساختمان هایی برای استفاده دانش آموزان و سرایدار ساخته شد. در سال ۱۳۴۷ خانه مجاور شرقی دبیرستان به مساحت ۲/۰۰۰ مترمربع خریداری و به محوطه دبیرستان اضافه گردید و دفتر مرکزی گروه و تالار شورای دبیرستان گشت.

**۹- بهبود دبیرستان شماره ۲ دختران و دبیرستان شماره ۴ پسران:** در سال ۱۳۴۴، زمینی به مساحت ۴۲۹۰ مترمربع واقع در کوچه کسری، خیابان جامی به مبلغ ۱۰/۸۹۰/۰۰۰ ریال خریداری شد. سه سال بعد با خریدن خانه کوچک ۱۲۰ متری در غرب این محل، دبیرستان به خیابان شیخ هادی راه پیدا کرد و ساخته شد و دبیرستان شماره ۲ دختران به محل جدید منتقل گشت و محل سابق آن به دبیرستان شماره ۴ پسران اختصاص یافت.

**۱۰- برای فعالیت های تابستانی مدارس، محل مناسبی در کنار دریای خزر و در ۱۵ کیلومتری شرق نوشهر تهیه گردید.** مساحت آن ۴۷/۹۵۰ مترمربع و دارای درختان میوه بود که به مبلغ ۵/۵۲۰/۰۰۰ ریال خریداری شد، ولی به علت مشکلات مالی، این باغ در سال ۱۳۵۴ فروخته شد.

**۱۱- در سال ۱۳۴۷، ساختمانی در امانیه تجریش کوچه مهنز به ماهی ۶۰/۰۰۰ ریال اجاره شد و تا وقتی که دبستان ها به محل جدید خود انتقال یافتند مورد استفاده بود.**

**۱۲- برای تأسیس دبیرستان، دو قطعه زمین به مساحت ۲۶۶۸ مترمربع و به قیمت ۱/۷۸۲/۴۲۰ ریال خریداری شد.** پس از تعمیر و اضافات مورد استفاده شاگردان قرار گرفت.

**۱۳ و ۱۴- خانه ای به مساحت ۱/۰۰۰ مترمربع در کنار دبیرستان و بعد هم خانه غربی آن به مساحت ۱/۰۰۰ مترمربع خریداری شد.** ساختمان برای دبستان مختلط شماره ۳ که به تدریج جانشین دبستان شماره ۳ پسران و دبستان شماره ۴ دختران شده بود، ساخته شد.

**۶- سازمان اداری و آموزشی گروه فرهنگی هدف**

۱- سازمان اداری (دفتر مرکزی، خیابان امیریه، خیابان البرز) - ارکان گروه فرهنگی هدف:  
۱- مجمع های عمومی ۲- هیئت مدیره ۳- بازرسان

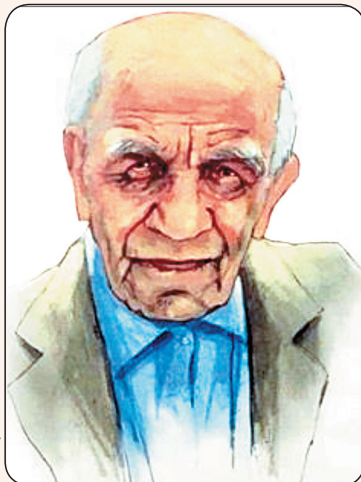
۴- هیئت مشاور فنی

۱- مجمع های عمومی: مجمع های عمومی بر طبق قانون به صورت مجمع های عمومی عادی و عمومی فوق العاده تشکیل می شدند.

۲- هیئت مدیره: هیئت مدیره ۷ عضو دارد و در مقابل مجمع عمومی مسئول همه کارهای گروه است. کارهای هیئت مدیره در دفتر مرکزی گروه انجام می شود. اعضاء دفتر مرکزی عبارت بودند از:  
۱- حسابدار (محمود رضایی هنجی) ۲- رئیس دفتر (علی صادقی آشتیانی) ۳- کارمند و بایگان دفتر آقای محسن الهی نجف آبادی. ۴- مسئول

په مناسبت هشتادمین سال تأسیس ۳/

## گروه فرهنگی هدف



استاد احمد پورشک

کارپرداز منصور حاج نوروزعلی. ۵- تلفنچی (قاسم شمخانی).

خدمتگزاران دفتر مرکزی، آقایان محمد توکلی خالیدی و علی تورانی بودند. آقای غیبعلی ولی دو تپه نامهران و سرپرست تعمیرات و کارهای ساختمانی.

مؤسسات آموزشی گروه فرهنگی هدف عبارتند از: دبیرستان شماره ۱ پسران، دبیرستان شماره ۲ دختران، دبیرستان شماره ۳ پسران، دبیرستان شماره ۴ پسران، دبیرستان شماره ۵ پسران و دختران، مدرسه راهنمایی شماره ۱ پسران، مدرسه راهنمایی شماره ۲ دختران، دبستان شماره ۱ پسران، دبستان شماره ۲ دختران، دبستان شماره ۳ پسران و دختران، کلاس های شبانه شماره ۳، کلاس های شبانه شماره ۴.

دبیرستان شماره ۱ پسران هدف: ساختمان اصلی در خیابان پهلوی (امیریه)، چهارراه پهلوی و جامی قرار دارد و ضمیمه آن در خیابان امیریه خیابان البرز بود.

ریاست دبیرستان: سید محمدباقر فاضل زاده. معاونان: اصغر حسینیان تهرانی؛ علی اکبر محمودیان.

ناظران: شمس دوست؛ میرزا علی اکبری، داورخواه، خیرالعموم، نیکوکار.

رؤسای دفتر: آکاوسیای و کاملی امتیاز دبیرستان شماره ۱ پسران به نام احمد بیرشک بود.

مدیریت مدرسه به عهده آقای احمد مدنپور و نظامت آن به عهده حسن حریری بود.

دبیرستان شماره ۲ دختران: محل آن در خیابان جامی، کوچه کسری قرار داشت.

رئیس: خانم مهین روحی معاون: خانم عزیزه آزمایش

ناظم: خانم لیلی ابوالقاسم ایرانی رئیس دفتر: مهدی ملکوتی؛ حسابدار: خانم زهراسحبی.

**۷- جلسات سخنرانی دوشنبه ها (دوهفتگی)**

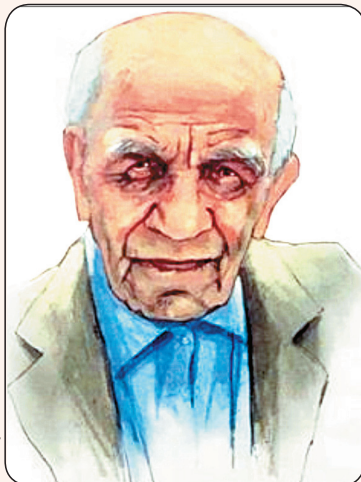
**مقدمه:** بدون شک یکی از روش های موثر برای بالا رفتن سطح معلومات دانش آموزان، تشکیل جلسه های سخنرانی و شرکت در آنهاست. در این جلسات، اساتید، دانشمندان و فرهیختگان نتیجه پژوهش و مطالعات خود را در مدتی کوتاه در اختیار دانش آموزان و شنوندگان قرار می دهند و این جلسات با پرسش و پاسخ باعث هوشیاری و آگاهی بیشتر آنان می گردند.

گروه فرهنگی هدف نیز بنا بر این از سال ۱۳۴۲، جلسات سخنرانی ترتیب می داد تا نخبران و دانش آموختگان در آن شرکت کرده و خوشه ای

از خرمن دانش اساتید و دانشمندان بچینند. البته از معلمان و دانش آموزان مدارس دیگر هدف نیز برای شرکت در این جلسات دعوت به عمل می آمد. بعضی اوقات سعی می شد با نشان دادن فیلم، اسلاید و عکس به فهم مسایل علمی کمک شود. اکثراً محل سخنرانی ها در تالار هدف بود که در دبستان های شماره های ۱ و ۲ قرار داشت. بعداً از تالار اجتماعات دبیرستان های ۲ و ۳ استفاده می شد. در اینجا به تعدادی از سخنران ها و موضوع سخنرانی شان اشاره می شود:

په مناسبت هشتادمین سال تأسیس ۳/

## گروه فرهنگی هدف



استاد احمد پورشک

۱- خانم دکتر آصفه آصفی

انجمن خانه و مدرسه

۲- آقای دکتر منوچهر افضل

تازه ترین عقاید در تعلیم و تربیت

۳- آقای دکتر عباس اکرامی

نیازهای اساسی کودکان

۴- آقای مهندس مهدی بازرگان

آیا به قافله تمدن خواهیم رسید؟

۵- آقای دکتر مهدی بهزاد

ریاضیات جد

۶- آقای احمد بیرشک

تعلیم و تربیت در ژاپن

۷- آقای احمد بیرشک

کوشش برای تسخیر فضا

۸- خانم دکتر فرخ روی پارسا

نقش بانوان در تعلیم و تربیت

۹- آقای دکتر کمال الدین جناب

آثار فیزیکی در جو زمین

۱۰- آقای دکتر کمال الدین جناب

نکاتی درباره جاذبه میان اجرام آسمانی

۱۱- آقای دکتر پرویز خائلی

درباره فرهنگ ایران

۱۲- آقای دکتر حسین خطیبی

تاریخ شیر و خورشید سرخ ایران

۱۳- آقای دکتر شاپور راسخ

برنامه دقیق فعالیت های اقتصادی ایران

۱۴- آقای دکتر رضازاده شفق

فرهنگ و تمدن ایرانی

۱۵- آقای دکتر ضیاءالدین سجادی

تأثیر ادبیات در پرورش روح و فکر

۱۶- مهندس هوشنگ سیحون

معماری ایران

۱۷- دکتر غلامحسین شکوهی

چگونگی تعلیم و تربیت

۱۸- دکتر محمد قریب

تلفات کودکان در ایران

۱۹- دکتر احمد قلمسیاه

رادیو اکتیویته

۲۰- دکتر علیمحمد کاردان

راهنمایی و طبقه بندی دانش آموزان

۲۱- دکتر احمد متین دفتری

تأثیر کارهای عملی در افراد

۲۲- دکتر شمس الملوک مصاحب

زن در جامعه ایرانی

۲۳- دکتر مهرانگیز منوچهریان

حقوق زن در ایران

۲۴- دکتر ناظرزاده کرمانی

دین و دانش

۲۵- دکتر محمود نجم آبادی

مراکز علمی مقدم بر بغداد

۲۶- دکتر محسن هشتودی

منطق ریاضی و علوم انسانی

۲۷- دکتر نصرالله مژدهی

بهداشت مدارس

۲۸- دکتر مستشفی

زیست شناسی

۲۹- دکتر علی کنی

شناسایی افراد

۳۰- دکتر مهدی فروغ

موسیقی و تأثیر تربیتی آن در مدارس

۳۱- محمدتقی فلسفی

مقایسه تعلیم و تربیت در اسلام و فرهنگ

غرب

۳۲- دکتر اسماعیل رضوانی

تاریخ فرهنگ ملی ایران

۳۳- دکتر محمد سام

اهمیت مدارس ملی در فرهنگ ما

۳۴- ابراهیم خواجه نوری

مشکلات روح بشر

۳۵- دکتر عبدالله خدایاری

تولید مثل

**برنامه های فوق العاده:** با پیشرفت علوم تجربی و فنون جدید، نمی توان فقط با تدریس و تعلیم علوم نظری و کلاس داری، دانش آموزان را برای تحصیلات عالی آماده کرد، بلکه باید آنها علاوه بر شرکت در آزمایشگاه های گوناگون با فنون جدید و پیشرفت های جدید آشنا شوند. لذا برای این کار، گروه فرهنگی هدف برنامه های فوق العاده ای را برای دانش آموزان تدارک دید که ما فقط به عناوین آنها اشاره می کنیم:

۱- ایجاد کارگاه عکاسی و فنی

۲- تأسیس موزه

۳- تأسیس سینما

۴- اجرای تئاتر

۵- اجرای گردش علمی برای آشنایی با

کارخانجات و دانشگاه ها

۶- تأسیس خانه عکس ایران

۷- تأسیس انجمن مدارس ملی

۸- اجرای فعالیت های اجتماعی گروهی

۹- اجرای مسابقات ورزشی و علمی و اهداء

جوایز

۱۰- چاپ نشریه (شاهنامه + نقش مدارس در

تعلیم و تربیت)

۱۱- کلاس مخصوص تربیت معلم برای

کلاس های جدید

۱۲- برنامه ریزی برای سخنرانی اساتید

(دو هفته یکبار). این بخش بخاطر اهمیتش قبلاً

توضیح داده شد.

منبع:

۱- کارنامه ۲۸ سال خدمت گروه فرهنگی هدف از سال

۱۳۲۷ تا ۱۳۵۵، ۱۳۵۵

۲- پیرشک نامه، انتشارات دانشگاه شهید واقفی

۳- پیرشک، حسین فرجی، مدرسه، ۱۳۲۱

پایان





اشاره: آقای فرخ امیر فریار دانشجوی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران بیست و چند سؤال از من کرد که جواب آنها را نوشتم و در شماره‌های دی و بهمن و اسفند ۱۳۵۵ و فروردین ۱۳۵۶ مجله نگین انتشار یافت و اینک همان متن مجله نگین در اینجا نقل می‌شود.

... تنها موضوع هند و نهر و مطرح نبود. ذهن من شروع کرد به شکفته شدن. درباره مسائل جهان موجود، رابطه شرق و غرب، قدیم و جدید، فرهنگ و انسان، ماده و معنی، آرمان‌خواهی (ایده آلیسم) و واقع‌بینی، ارزش آزادی، ارزش انسان، چیزهایی آموختم که به فکر من ریشه‌های محکم‌تری داد. تنوع مطلب، لطف بیان و جاذبه شخصیت او طوری بود که می‌توانم گفت کمتر سؤالی راجع به جهان موجود برایم طرح می‌شد که جوابش را در نزد او نیابم. لطف بیان را گفتم، منظورم این است که نوشته‌ها و گفتارهای نهر و، حتی در اظهار مطالب خشک سیاسی بار شاعرانه‌ای داشت و شخصیت بسیار بارور استثنائی او توانسته بود منطق و شعر را با هم جمع کند.

بی‌تردید ما به جانب کسی کشیده نمی‌شویم، مگر آن که نوعی خویشاوندی روحی بین ما پدید آمده باشد و روان من از این بابت نزد نهر و مطمئن یافت. می‌دانیم که نهر و شخصیت دوگانه داشت: نیمه شرقی، نیمه غربی. او به نظر من بارزترین کسی بود که بشود گفت نیمه خوب شرقی را با نیمه خوب غربی در خود همراه کرده است و برای من تردید نیست که دنیای مورد آرمان او که پیوندگاه شرق و غرب بود اگر تحقق می‌یافت دنیای بایسته‌خوشایندی می‌شد.

من با نهر و هرگز رویو نشدم. تنها یک بار او را دیدم، آن هم از راه دور. در ایندیا هوس India House لندن کنفرانس مطبوعاتی داشت؛ باهمان هیئت و حالت خاص که او را از دیگران ممتاز می‌کرد: در سرداری شتری رنگ هندی، کلاه سفید هندی و آن غنچه گل سرخ نیم‌شکفته که همیشه بر سینه داشت و نشانه دوستی، زیبایی و لطافت طبیعت بود؛ با آن مخلوط آرامش و ناآرامی که هم در او می‌شناختند و با آن شخصیت فراگیرنده که کسانی می‌توانستند با او دشمن باشند، ولی احدی به خود اجازه نمی‌داد که نسبت به او احساس احترام نکند. اکنون بیایم بر سیرایانی‌ها:

#### نخست فردوسی

گمان می‌کنم سال سوم یا چهارم ابتدائی بودم که در کتاب فارسی ما دو سه شعر از فردوسی بود و من نخستین بار با کلام پهلوانی او آشنا شدم. این داستان‌ها عبارت بود از رزم رستم و اشکوبس و داستان آمدن کیخسرو به ایران به همراه گیو. طرح‌هایی با آنها همراه بود: رستم که زانو زده بود و تیر می‌افکند و اشکوبس که سینه‌اش شکافته شده و در حال افتادن بود، اسبش در کنارش افتاده. و نیز گیو با کلاه نمدی، و کیخسرو که جوانکی بود و فرنگیس، زن جوان زیبایی، هر سه سوار بر اسب.

حقیقت این است که آن زمان شعر فردوسی را خیلی دوست نداشتم. درشت و ناهموار و دور از ذهن می‌نمود. پس از آن، چند سال بعد، سال اول متوسطه بودم (دبیرستان دیناری یزد) که مدیر مدرسه به مناسبتی یک کتاب شاهنامه را که در کتابخانه مدرسه بود به من امانت داد تا چند شعر از آن انتخاب کنم. کتاب، بسیار قطور بود، با قطع بزرگ (حلدس می‌زنم چاپ امیربهداد) و یادم است

که چون آن را ترک دو چرخ‌هام بسته بودم که به خانه ببرم، مردم با تعجب به من نگاه می‌کردند که جوانک کم جثه‌ای کتابی به این بزرگی را به دنبال خود بکشد.

اندکی بعد خودم یک دوره شاهنامه بروخیم خریدم. سال دوم متوسطه را تمام کرده بودم و تابستان که تعطیل بود آن را می‌خواندم. بیشتر از

حرف می‌زد که کنجکاو می‌باشم و بر می‌انگیخت. می‌گفت هیچ حقیقتی نیست که در این کتاب نیامده باشد.

گاهی همان مثنوی را بر می‌داشتم و می‌خواندم ولی از حد فهم من خارج بود. آشنائی جدی تر من با مثنوی و بعد غزلیات، از پانزده سال پیش به این سو بوده است. نخست کتاب مرحوم فروزانفر را

#### پیک گفتگوی قدیمی با دکتر اسلامی شمس/۷

## آموزگارانی روزگار



همه داستان زال و رودابه را دوست داشتم و آن را به نثر درآوردم. همان زمان در عالم نوجوانی خود مجله خطی‌ای درست کردم به نام «نامه فردوسی» و چند مقاله در آن جا داد که از جمله همین نثر شده «زال و رودابه» بود. آشنائی من از این پس با شاهنامه ادامه یافت.

در شاهنامه آنچه مرا همواره به شگفتی وا می‌داشته آن بوده است که گوئی تماشاگر صحنه وقایعی هستم که در دنیای برتری می‌گذرد، و آواها چون پژواکی از راه دور به گوش می‌رسند و پهلوان‌ها نیز انسان‌های برتری هستند. در عین آن که شبیه به انسان‌های دیگرانند و با همه نزدیکی، نوعی جوا بهت‌انگیز آنها را احاطه کرده است، که دست نیافتنی و مهیب جلوه‌شان می‌دهد.

برای من بزرگ‌ترین خصیصه شاهنامه آن بوده است که کتاب برکشنده است. وقتی آن را می‌خوانم یا می‌شنوم گوئی پاهایم بالاتر از فراز خاک قرار می‌گیرد. هم چیز از زندگی‌ای شبیه به زندگی ما حکایت دارد و در عین حال جز آن است. حالتی از آن دست می‌دهد که در هیچ نوشته دیگر فارسی نیافته‌ام. بعضی از جاهای آن را نمی‌توانم بخوانم بی‌آن که اشک در چشمم جمع شود. عصب‌ها به آخرین حد کشش خود می‌رسند، گوئی همه وجود برافروخته شده و مجموع سلول‌های بدن به نهایت انبساط و شکفتگی رسیده‌اند.

#### دوم مولوی

در دهکده ما از فردوسی و مولوی خبری نبود. تنها کتاب شعری که در چندخانه بود، گمان می‌کنم حافظ بود و شاید دو سه سعدی. ما سعدی و حافظ را در خانه داشتیم ولی پیش از آن که دای من (که سال‌ها در قم مقیم بود) به ده باز گردد و مثنوی‌ای با خود بیاورد جز نام، چیزی از مولوی نشنیده بودم. دای من کتاب حجج‌مداری با خود آورد (مثنوی چاپ علاءالدوله) که برای ما تازگی داشت و آن را گاه به گاه با صدای بلند می‌خواند و همه جا از داستان‌ها و شعرهایش حرف می‌زد، و به این سبب افکاری پیدا کرده بود که به نظر مردم عجیب و غریب می‌آمد. با ملاها و روضه خوان‌های ده بحث می‌کرد و آنها را مستأصل می‌کرد و آنها از او فاصله می‌گرفتند.

کسانی که در مجلس او می‌نشستند (از اعیان و خانان ده) از حرف‌هایش خوششان می‌آمد ولی گاه می‌شد که تعجب کنند، یا آنها را خیلی جدی بگیرند، زیرا بر خلاف عقاید متعارف بود.

از دکان‌داری، از ریاکاری، از تقلید، از ظاهر‌بینی، از خرافات دینی و تناقض‌های اهل منبر حرف می‌زد و سرچشمه افکارش هم همان کتاب مثنوی بود.

از همان زمان با مثنوی آشنا شدم. آنگاه که آن را با صدای بلند می‌خواند و سرتکان می‌داد، گوش می‌دادم، بی‌آن که چیز چندانی دستگیرم شود، ولی او آنقدر با احترام و ارادت از «ملای روم»

خواندم (زندگی مولوی) که اگر مهم‌ترین کتاب او نباشد، شیرین‌ترین کتاب اوست و بعد خود مثنوی را خواندم و بعد غزلیات.

من شاگرد مرحوم فروزانفر نبودم ولی در مجالس خصوصی متعدد او را دیده بودم. پیوسته ابیات مثنوی و بخصوص غزلیات از زبانش می‌ریخت. با آن حافظه قوی، یک غزل کامل را سراپا با شیفتگی خاص می‌خواند.

روزی به خود من گفت: (کسی آهسته، مثل این که می‌ترسید دیگران بشنوند، هر چند دو به دو بودیم)، غزلیات حافظ در برابر غزلیات مولوی هیچ است. ولی البته من این حرف را باور نکردم و هرگز نمی‌کنم. فروزانفر بعد از مقربان دست اول مولانا (چون حسام‌الدین چلبی که کاتب مثنوی بود) بزرگ‌ترین مولوی‌شناس تاریخ ایران است و بیش از هر کس دیگر به شناسائی او و فکر او خدمت کرده است. روح و شور و حافظه نیرومند و لطف بیان او در جلب شوق دیگران به جانب آثار مولانا بسیار مؤثر قرار گرفته است و خود من نیز از این بابت قدری مدیون وی هستم و حق شناس. وقتی فروزانفر غزل مولوی را می‌خواند، مسلسل و تند، کلمه‌ها مثل مروارید غلطان از دهانش می‌ریخت و احساس می‌کردید که سختی بالاتر از این سخن در زبان فارسی وجود ندارد. در آن لحظه خاص چه



دکتر اسلامی شمس

بسابه او حق می‌دادید که بگوید که غزل مولوی از غزل حافظ بالاتر است. چه، سیالیت و سرشاری و برکتی در سخن بود که تصنع و ظرافت حافظ در برابرش پریده رنگ می‌نمود.

از خواندن مثنوی نظیر همان احساس به

من دست می‌دهد که از خواندن شاهنامه. این دو کتاب باهم تفاوت موضوع باهم خویشاوندی‌ای دارند، و جای دیگر هم گفته‌ام که مثنوی مولانا حماسه دوران اسلامی ایران است. معماری هر دو به هم شبیه است، زیرا هر دو کتاب از یک سبک خودرو و جوشان به بیرون روان شده‌اند.

مثنوی نیز برای من چون شاهنامه همان خاصیت «برشونده» دارد، مانند آن که جاذبه زمین کم شده و جرم زمین سبک‌تر شده و شما به آسانی از آن رها می‌شوید. گفتم که هنگام خواندن شکسپیر مثل این است که گردش زمین را زیر پای خود احساس می‌کنید. هنگام خواندن غزلیات مولانا این احساس به شما دست می‌دهد که گوئی زمین در زیر پای شما به رقص آمده، حرکت موزونی دارد که مادر همه رقص‌هاست. مثنوی، چنان وسعت دیدی ایجاد می‌کند که همه امور حتی امور بسیار جدی به نظر شما کوچک و حل‌شدنی می‌آیند. اهمیت موضوع بسته می‌شود به دید و تلقی و معیار شما. معیار مولوی معیار کائناتی است، نه تنها اتحاد جامعه بزرگ انسانی در سراسر کره خاک، بلکه مزج و حل همه جاندارها و بی‌جان‌ها در هم (که به ظاهر بی‌جان هستند و نه در باطن) و حتی جنگ مدسی و فرعون جنگ بی‌رنگی با رنگ نموده می‌شود و چون حجاب و رنگ از پیش چشم کنار رود دیگر امتیازی در میان دو تن برجای نمی‌ماند.

یکی از بزرگ‌ترین مسائل بشر این بوده که می‌خواسته است وزنه جسم خود را کمتر احساس کند، اگر نگوئیم بزرگ‌ترین مسئله این تقسیم‌بندی جسم و روح همان تقسیم‌بندی «آزادی و پایبندی» است. احساس می‌کرده که جسم، پای بند است و روح، رها. با جسم، کور و کدر است و روح، آگاه. پس کوشش بر این بوده که بر عیار آزادی و آگاهی خود بیفزاید، و از سهم جسم که نا آگاهی و اسارت است بکاهد. مولوی وقتی در روز چراغ به دست می‌گیرد، در جستجوی چنین انسانی است که روحش به حد اعلای پهنآوری و جسمش به حد اعلای باریکی رسیده باشد، و چنین کسی پهلوان آزادی و آگاهی است.

ما در دید امروزی خود می‌توانیم با بسیاری از نظریات مولانا در امور فرعی مخالف باشیم و آن را قابل تطبیق با اوضاع و احوال جهان موجود ندانیم. ما در عمق و در معنی، قدرت روح و استواری ادراک او بر چیرگی خود باقی است. او انسان فرهنگی ایران را شایسته مقام خاصی کرد که اگر او نمی‌بود هرگز به این ارتفاع دست نمی‌یافت.

زندگی را بر پایه والائی نهاد و به آن معنی بخشید. ایرانیانی که در طی این چند صدسال مثنوی خوانده‌اند، سینه‌هایشان فراخ‌تر شده است، قوی‌تر دم زده‌اند، هوای آزاد بیشتری را در ریه‌های خود جای داده‌اند، و مسامات وجودشان از جوهر زندگی انباشته‌تر شده است، و من نیز با خواندن مثنوی چنین ساعت‌هایی را در زندگی داشته‌ام. اما در این زمانه شاگردهای هر چه کم استعدادی باشیم، هنوز این امید هست که او لااقل بتواند به ما بیاموزد که آنچه را که باید حقیر ببینیم، بزرگ‌نبینیم.



